

ون

فصلنامه علمی و ادبی

شنبه ۲۲ سنبله ۱۳۵۹
۱۴ سپتامبر ۱۹۸۰

A-P
77-938031



15521/0271Y00

Ketabton.com





ببرک کارمل منشی عمو مسی کمیته مرکزی حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دمو کرا تیک افغانستان مو قعیکه دیکهده از مردم ولسواکسی ولایت سمنگان مصافحه مینما یند.

اقتصاد و قایه مهه

با ساس بیروی از فیصله های سومین پانوم تاریخی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان عده زیدی از هو طمان نجیب وزحمتکش ما که فریب دشمنان داخلی و بین المللی انقلاب نور را خو رده بردند روزتاروز اهداف والاو انسا نسی انقلاب را درک نموده و با حزب و دولت انقلابی خویش متحد و همبسته میشوند.

بهمین سلسله ببرک کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان عصر ۱۹ سنبله عده از نما یندگان مسردم زحمتکش ولسوالی خلم ولایت سمنگان را پذیرفته و با ایشان در فضای آزادی دموکراتیک صحبت کردند.

دافغانستان د خلك دمو کرا تیک گوند دمر کزی کمیته دعو مسی منشی دافغانستان ددیمو کرا تیک جمهوریت دانقلابی شورا در رئیس

نوصد ر اعظم ببرک کارمل لخواه دافغانستان دخپلواکی دبیر نه خیسو دیو شپیتمی تا لیزی نه امله دویتنام دسو سیا نیستی جمهوریت دجمهوریت رئیس دمر ستیبل ندوین هو تو اودویتنام دسو سیا نیستی جمهوریت دصدر اعظم فان وان دو فدک دمبارکی دتیلگرام مو نو په خواب کی دمنشی تیلگرام ددوی پدنا مه ها نوی ته مخا بره شو یدی.

دافغانستان د خلك دمو کرا تیک گوند دمر کزی کمیته دعو مسی منشی دافغانستان ددیمو کرا تیک جمهوریت دانقلابی شو را در رئیس اوصدر اعظم ببرک کارمل لخواه دافغانستان دخپلواکی دبیر ته اخیستلو دیو شپیتمی تا لیزی له امله دکمپو چیا دژغو زنی له پاره ای متحدی جیبی در رئیس اودکم چیا دخلکو دشورا در رئیس هنگه سامرین دمبارکی دتیلگرام په خواب کی دمنشی تیلگرام دده پدنا مه پنوم پن ته مخا بره شویدی.

از طرف ببرک کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دمو کرا تیک

خلق افغانستان، رئیس شورا د انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان تیکر ام تبریکه یمن سبت سی و ششمین سالگرد انقلاب سو سیا نیستی بلغاریا عنوانی تودور ژیفکوف منشی اول کمیته مرکزی حزب لوی سمن بلغاریا و رئیس شورای دولتی جمهوری مردم بلغاریا و استانکو تو در وقت رئیس شورای وزیران جمهوریت مردم بلغاریا به صوفیه مخا بره گردیده است.

از طرف ببرک کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان رئیس شورا د انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان تیکر ام تبریکه یمن سبت سی و دومین سالگرد سیسین جمهوری دموکراتیک مردم کوریا عنوانی کیم ال سو نک منشی عمو می کمیته مرکزی حزب کارگران کوریا و رئیس جمهوریت دموکراتیک مردم کوریا به پیا نکیا نکست مخا بره گردیده است.

دافغانستان د خلك دمو کرا تیک گوند دمر کزی کمیته دعو مسی

منشی دافغانستان ددیمو کرا تیک جمهوریت دانقلابی شورا در رئیس اوصدر اعظم ببرک کارمل له خسوا دیولند دخلکو دکارگری متحد گوند دمر کزی کمیته دلو مری منشی په توگه دستا نیسلاوکانیا دتال کیدو له امله وارسا ته د هغه په نامسه دمبارکی تیلگرام مخا بره شویدی.

دافغانستان د خلك دموکراتیک گوند دمر کزی کمیته عمو می منشی دافغانستان ددیمو کرا تیک جمهوریت دانقلابی شورا رئیس اوصدر اعظم ببرک کارمل دسنبله سی په (۱۶) نیته دسلا مخا سی پسه تالارکی دکا بل بنیازد روشنفکرا نو داستا زو په ستره غو نپه کی تپون وکړ او یوه اوږده وینایی وکړه.

تحت ریاست ببرک کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوریت د دموکراتیک افغانستان در ۲۹ امد جلسه شورای وزیران در مقر شورای انقلابی دا یرگردید.

شورای وزیران در این جلسه در باره موضوعات شامل اجندا غور نموده تصامیم لازم اتخاذ کرد.

دربین شماره

حزب و دولت معتقدند که در شرایط کنونی وظیفه روشنفکران ملی و وطنپرست است تا در صفوف مقدم مبارزه بغاطر اعمار جا معه مرفه و سعادت‌مند قرار داشته باشند.

«ببرک کارمل»

شنبه ۲۲ سنبله ۱۳۵۹ ، ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۰

گردهم آیی روشنفکران

به پیش به سوی نور، بسوی روشنی و دانش .

سلسله گفت و شنود های اختصاصی زوندون در میز گرد .

ریاکاران، منافقان و مدافعین کذاب اسلام رسوا تر می شوند .

پوستر وسیله بی قوی و موثر .

خلسه روانی تمدد اعصاب .

ابوعلی سینای بلخی فیلسوفی که آثارش در لابلای قرن‌ها جاویدان خواهد ماند .

سیلنی هنرمند آواره .

دعالم مرینه .

تحقیقی مختصر گونه در پیرامون حی بن یقظان ابن سینای بلخی .

«یکروز در انتظار» یک داستان کوتاه .

کفتران زیارت .

روی جلد : فوتوی هما نطق و آواز خوان محبوب رادیو تلویزیون .

شد و مردم ستمد یده ما از تحسنت استبداد طراز امینی رها یی یافتند یکبار دیگر مردم ما نفس براحت کشیدند و این امید بد لپسار و - شنفکران و عنا صر منور ما جوانه‌زد که بعد از این میتوانند در جهت آبادانی و شکوفائی کشور عزیز خود وظیفه انسانی و رسالت تاریخی شانرا ایفا نمایند . زیرا دیگر روشنفکران و عنا صر آگاه ما بخوبی درک کرده اند که دولت مردمی ما زمینه هر گونه خدمت و سهمگیری صادقانه روشنفکران و وطنپرست و واقعی را فراهم نموده است تا در یک جنبه ملی پدر وطن بسپار گردیده و در جهت نوسازی و اعمار یک جا معه رفاه و آسایش و فارغ از هر گونه نرنج و عذاب و تفتاب و تهای اجتماعی مسوولیت تاریخی و انسانی خود را انجام دهند .

پس به روشنفکران ما است که در این مرحله حساس تاریخی که دشمنان وطن و انقلاب با تخریبات ویرانگری ها، ترو و اختناق و انواع گوناگون توطنه‌ها و دسایس سدر اه انقلاب میگردند و جلو پیشرفت و ترقی کشور ما را میگیرند بی تفاوت نبوده و تماشاگر این همه وقایع و حوادث تراژیک که امپریالیسم و عمال مرتجع وابسته به آن با لای مردم بیچاره و بی دفاع ما روامیندازند باشند بلکه شرایط حساس تاریخی کشور ما حکم میکند که همه وطنپرستان آگاه و روشن فکران خبیر ما که آرزوی خدمت به میهن و مردم خود را دارند بسور حزب و دولت متسر قی خود جمع شوند و تمامو کامل ضد انقلاب و دشمنان وطن و مردم مبارزه نمایند.

نچه ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورا و انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در بیانیه تاریخی شان در جلسه بز رگسک روشنفکران چنین به موضوع اشاره کردند: «... این اشتباه است که ما ادعا کنیم این تنها و تنها حزب دموکراتیک خلق افغانستان بوده و هست و خواهد بود که می تواند مردم کشور را از تحت پنجه های خونین ظلم و ستم فیو دالی و دشمنان نجات داده و یا امید هد و یا خوار و عذاب بلکه قلاوت اساسی، قدرت مردم قدرت خلق است و بخصوص این تمام روشنفکران انقلابی و وطنپرست است که وظیفه عظیم تاریخی رهبری و رهنمائی خلق را از لحاظ تاریخی بعهده دارد» .

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند شوریه روشنفکران ، با عشق و وطن پرستی نه قلب مالا مال از آرزوی خدمت به مردم باد و ملت مردمی خود همکار شده و در جهت تحقق آرمانهای و لای انقلاب سهم قابل ملاحظه ای گرفتند مگر متاسفانه که امین این نوکر وفا دار امپریالیسم بادیدسنگ نظران و شیوه فاشیستی همکاری و اشتراک مساعی عنا صر روشنفکران و وطنپرستان ملی ما را تحمل نکرده و هر کجا روشنفکران را دید سرکوب کرد و هر کجا دانشمندی را بچنگ آورد بزدان افکند و هر آنکسی را که آرزوی خدمت صادقانه به کشورش داشت سر به نیست و تار و مار کرد . خوشبختانه بعد از پیروزی مردم حله نوین تکاملی انقلاب شوریه که انقلاب از شکست حتمی نجات داده

اگر تا ریخ تحولات و تغییرات جوامع بشری را مطالعه کنیم و اگر تا ریخ نهضت های رها یی بخش جهان و مبارزات آنها را در جهت بر انداختن ظلم و بی عدالتی و محو استعمار و استثمار بررسی نماییم و اگر انکشاف و پیشرفت و ترقی و تعالی ملتها را از زیا بی نماییم - وضاحت در می یابیم که در پی تغییرات و تحولات و انکشاف و پیشرفت جوامع بشری، روشنفکران نقش خلاق داشته و حرکت چرخهای تکاملی تا ریخ را سرعت بخشیده اند.

حقیقتا روشنفکران سر ما یسه معنوی یک جا معه بوده و نقش آنها در بیداری توده ها و رهبری افکار و سوق آنها در جهت ترقی و تعالی و تغییرات و تحولات اجتماعی انکار ناپذیر است .

اگر ما نظری بنیادین جنبش های آزادیخواهی و مبارزات سیاسی کشور عزیز خود با فکرمی بینیم که در همه این حرکات، روشنفکران ما اعم از دانشمندان، استادان، روحان، نیون و وطنپرست، نویسندگان، شاعران هنرمندان و غیره اقشار منور نقش رهبری کننده را داشته و در جهت

تنویر و بیداری و بسپار توده های مردم علیه همه مظالم عقبماندگی ، بی عدالتی و ناسامانی های اجتماعی و وظیفه انسانی و رسالت تاریخی شانرا انجام داده اند و با کار و پیکار و مبارزات خستگی ناپذیر همین روشنفکران مترقی بود که زمینه سقوط دولتهای پوشتالی سلطنتی در کشور ما مهیا گردیده و انقلاب شکوهمند شوریه پیروزی رسا نیده شد . چنان

آهنگ

بمناسبت مردم آبی روشنفکران:

«به پیش بسوی نور، بسوی روشنی و دانش»

هشت ماه و چند روز از پیروزی خیزش ظفرمند شش جدی ۵۸ می گذرد، يك نگاهي گذرا به اين مدت که با مقایسه بعمر ملت ما بمقايه نظره ای در اوقيانوس طولانی و بزرگی میباشد نشاندهنده آن است که حزب دموکراتیک خلق افغانستان (پیش آهنگ طبقه کارگر و سایر زحمتکشان افغانستان) دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان منطبق به خواست های مبرم مردم ما، خواست های زمان ما، خواست های جامعه ما و بالاخره مطابق به اهداف انقلاب ملی و دموکراتیک نور در راه فلاح و رستگاری و خوشبختی مردم ما قدم های فراخی برداشته است. درین مرحله حساس تاریخ کشور ما مهم ترین مسئله نامین وحدت همه جانبه کلیه نیرو های مترقی، ملی، دموکراتیک و وطن پرست است و هكذا بسیج همه این نیرو همراه دفاع راستین و همه جانبه از وطن انقلابی و دست آورد های انقلاب می باشد.

مردم بلاکنیده ماکه قرون و حتی اعصار متوالی در تحت شدید ترین نوع استبداد و استثمار و ستم قسار داشتند و دشواریهای متعددی که نسبت بوجودیت طبقات حاکم مراجع و سودپرست و مفت خوار و تجاوزات اجانب سد راه خوشبختی و پیشرفت شان بود نمی گذاشت که حتی دمی هم آرام زند گسی نمایند. تاریخ دو صد سال اخیر افغانستان نظر اندازی ننمایم. مظالم شاهان و قنودلان یا اعمال شدن منافع مردم و وطن توسط امرای دست نشانده چون شجاع الملک، امیر یعقوب خان، عبدالرحمن سفاک، نادر جلال و دیگران... ولی مردم افغانستان مانند مردمان سراسر جهان در راه حقوق انسانی و مسلم خود در طول تاریخ رزمیده اند و بالاخره در نتیجه این رزم ها رستخیز نجات واقعی مردم ما فرارسید. آری مردم ما تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان کاخ ستم و استبداد سلطنتی و قنودالی را ویران ساختند و آهنگ اعمار حیات نوین و مرفه کردند، باز هم هنوز مردم مستمدیده مانس راحت نکشیده بودند که اهریمن دیگری باغصب حکمروایی و قدرت یکباردیگر مردم ما را در بند ساخت، آری امین این خائن بوطن خانی به مردم و خانی به انقلاب سفاکتر از شاهان سفاک، مستبدتر از قنودلان مستبد

و وطن فروش تر از حکمروایان دست نشانده سابق حیات مادی و معنوی مردم ما را برهم زد. ولی یکبار دیگر مردم ما جنبیدند، شوریدند و رزمیدند و این آخرین بقایای استبداد و ارتجاع یعنی امین و باند جنایتکار و خانی اش را به جزای اعمال ننگین شان رسانیدند. آری ششم جدی ۱۳۵۸ آغاز سر حیات نوین واقعی مردم ماست و از همان روز تا حال هشت ماه و چندروز می گذرد یعنی این ایام شامل اولین سال پیروزی خیزش ظفرمند شش جدی است و زعامت انقلابی حزب و دولت تا آخرین حد کوشش و تکاپو نموده و می نماید تا بتواند برزخم عمیقی که سلطنت و امین سلطان مآب و جاموس بر سر پیکر شان وارد نموده بودند مرحم گذاری نماید. در زمره سایر اقدامات سازنده و مردمی زعامت مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثوریکي هم تدویر و گشایش جلسه با شکوه نمایندگان روشنفکران شهر کابل در تالار سلام خانه ارتک می باشد که با بیانی علمی پرشور و انقلابی و همه جانبه بزرگ کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و

صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان این جلسه شکوهمند افتتاح گردید. بزرگ کارمل در بیانیه افتتاحیه شان فرمودند: «کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، شورای انقلابی و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان تصمیم گرفتند همراه با کمیته شهری حزبی کابل این جلسه با شکوه روشنفکران را در مرحله حساس و پر مسئولیت تاریخ مردم نجیب و زحمت کش کشور در حالیکه نخستین سال پیروزی مرحله نوین انقلاب نور ادامه دارد دعوت کنند. وطن، محبوب ما با رفع دشواری های بزرگ باعزم و اراده تزلزل ناپذیر، با متانت و اطمینان و پایداری در راهی که انتخاب نموده کس بخواهد یا نخواهد بسوی ترقی اجتماعی و اقتصادی به پیش می رود و حتما به پیش می رود...»

آری وقتی خلق اراده کند هیچ مانع و لو در ظاهر بزرگ و هولناک نمی تواند مانع این آهنگ شود زیرا اگر خلق با هم نفس بکشند طوفانی برپا خواهد شد و هرگاه

با هم یکجا پای بکوبند زلزله خواهد شد. مردم ما که اینک در تحت جبهه وسیع پدر وطن که خودشان تحت رهبری گردان نجا تبخش شان یعنی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، تشکیل میدهند مصممانه راهی راه پیروزی و بهریمتی و نجات کامل و همه جانبه خود هستند لذا تلاش های مذبوحانه امپریالیزم ارتجاع و عقب گرایان هرگز و هرگز نخواهد توانست سد راه این سیل مردم ما را بگیرند. حقایق فوق را تاریخ و قانون تکامل جوامع بشری صحه می گذارد و تأیید می نماید.

انقلاب نور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن که آغازگر تحولات بنیادی و اساسی در حیات مردم ما میباشد نتیجه چیست؟ چرا حزب و دولت و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان در پهلوی سایر اقدامات و کار های خود درین مرحله حساس تاریخ کشور که همه نیرو های اهریمنی منطقه و جهان در یک جبهه سیاه و ضد انسانی علیه وطن، مردم و انقلاب مامی رزمند، دست به تشکیل جلسه بزرگ نمایندگان روشنفکران کشور زد؟

برای جواب گفتن به این سوال باز هم تاریخ را ورق می زنیم و می بینیم که روشنفکران همیشه در صفوف مقدم نبرد علیه تجاوزگران و استثمار چیان و علیه مستبدین و مستکبران قسار داشته اند. روشنفکران که اغلب شان کارگران دهائی نیز هستند (انجیسران، داکتران، معلمان، استادان نویسندگان، پژوهشگران و غیره) در آبادانی و تحول جوامع بشری منجمله کشور عزیز و محبوب و باستانی ما نقش وسیع و بزرگ داشتند، دارند و خواهند داشت. در مرحله کنونی تاریخ کشور که از یکطرف کشور ما از نظر اقتصادی و اجتماعی کشور عقب مانده و کمترین رشد یافته می باشد و از جانب دیگر جنگ اعلان نشده و ظالمانه ای بر علیه آن از طرف کلیه نیرو های ارتجاعی و امپریالیستی جریان دارد مردم افغانستان و منجمله روشنفکران ملی، وطن پرست و تحول طلب رسالت تاریخی و خطیری را در راه نجات وطن و جامعه ازین بلا های مهلک بر عهده دارند، سادگی خواهد بود اگر پنداشته شود که تنی چند و یا گردان پیش آهنگ زحمتکشان و وطن پرستان یعنی حزب دموکراتیک خلق افغانستان به تنهایی می تواند از عهده این همه کار های سنگین و خطیر بدر آید.

آری این مردم ما و در جمله روشنفکران رشته های مختلف است که از یکطرف علیه عقب ماندگی سالها و قرن های ناشی از میراث شوم قنودالیزم و سلطنت های مستبدانه عیاش و دست نشانده باید بزمند و از جانب دیگر علیه کلیه نیرو های ضد انقلاب و ضد ترقی بی امان بیکار نمایند. یعنی تا زمانیکه همه مردم بایک وحدت آهنین و تزلزل ناپذیر در یک صف واحد میان همت در راه نجات و آبادانی کشور نیندند هیچ کاری از پیش برده نخواهد شد. این يك اشتباه محض است اگر چنین پنداشته شود. بیابید که برای محقق شدن ادعای فوق نظری به يك بخش دیگری از بیابیه علمی، تاریخی و انقلابی بزرگ کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی

حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان خطاب به نمایندگان روشنفکران شهر کابل، باندازیم: «روش فکران محترم باید يك سو تفاهم بزرگ را در این جلسه تاریخی در پیشگاه شما نه تنها رفع بلکه آنرا رد کرد این اشتباه است که ما ادعا کنیم این تنها و تنها حزب دموکراتیک خلق افغانستان بوده و هست و خواهد بود که می تواند مردم کشور را از تحت بنچه های خونین ظلم و ستم و شمشان نجات داده یا می دهد یا خواهد داد، بلکه قدرت اساسی قدرت مردم، قدرت خلق است و بخصوص این تمام روشنفکران انقلابی و وطن پرست است که و طبقه عظیم تاریخی رهبری و رهنا این خلق را از لحاظ تاریخی به عهده دارد يك حزب به تنهایی ولو که هر قدر پر قدرت باشد در بحر عظیم خلق قطره ای بیش نیست...»

آوانیکه سلطه فیودالیزم و سلطنت مستبدانه در کشور بیداد می کرد، آوانیکه هر صدایی در گلو خفه ساخته می شد، آوانیکه فضای حیات مردم ما را ابر های تیره ناامیدی پوشانیده بود و بالاخره آوانیکه نیروی خلاق و کوبنده مسردم بصورت مشتت و نا هم آهنگ بهر طرف پهدر می رفت این روشنفکران انقلابی و وطن پرست بودند که دور هم جمع شدند و پس از آنکه با اید یا لوزی دوران ساز طبقه کارگر این برنده ترین سلاح زحمتکشان خود را مجهز ساختند گردان رزمنده و پیش آهنگ یعنی حزب دموکراتیک خلق افغانستان را تا سپس کردند این حزب بیکار جو و قهرمان که مطابق به مرام خود روز تا روز تعداد وسیع مردم اعم از کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان را در صفوف خود جلب می نمود همیشه از پشتیبانی وسیع مردم و منجمله روشنفکران برخوردار بوده و است و خواهد بود. نکته پس مهم در

این جا این است که روشنفکران با حفظ سهمی که در تحول جامعه دارند اگر از نظر اید یا لوزی و روش سیاسی اولاً خود با اید یا لوزی پیشرو عصر ما مجهز سازند و ثانیاً در راه احقاق حقوق حقه زحمتکشان بزمند و خود را از حالت بلا تکلیفی برهانند می توان آنان را روشنفکران انقلابی نامید.

در شرایط فعلی و مرحله حساس و خطیر کنونی کشور ما که ضد انقلاب بسیار نا جوانمردانه و کینه تو زانه علیه وطن، مردم و انقلاب ما با استفاده از قبح ترین و سایل و وسایط می جنگند نقش وسیع تنویری و تسبیحی روشنفکران در بسیج مردم علیه آنان خیلی ارزشمند و مهم است. روشنفکران ما با اطمینان خاطر باید بدانند که زعامت انقلابی در مرحله نوین انقلاب در همه حالات به عو ضع و عو قف و حقوق آنها نه تنها احترام می گذارد بلکه آنرا تأیید و مد نظر دارد، چنانچه در نشان دولتی جمهوری دموکراتیک افغانستان موجودیت کتاب مثنوح خود نما یا تگر این حقیقت است. بقیه در صفحه ۵۰



سلسله گفت و شنودها و نشست های اقتصادی ژوندون در زیر درخت

مسائل

سیاسی و اجتماعی ، فرهنگ و

هنر ، نوجوانان ، جوانان و خانواده ها

در زیر درخت نقد و انتقاد
زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

یک بررسی همه جانبه از:

علل کمبود دودویه در بازار و مروری بر دشواری مردم در زمینه های بیماری و بیمارداری

خانواده ها

دختران ، پسران ، مادران ، پدران دست نگهدارید - ورق نزنید !
ژوندون یکبار دیگر غوغا بر انگیز قرین مسایل رابه جدل میآورد .

شما عروس ها
شما خشو ها
و شما جوانان و سا لمدان
بما بگو بید :

انگیزه این همه تا ساز گاری خانوادگی چیست ؟
آیا عروس ها در محیط خانواده عدت نمایی می کنند ؟
و یا خشو ها تا ساز گار میباشند ؟
آیا جوانان در روابط خانوادگی واجتماعی خود بدون در نظر داشت شرایط و امکانات راه افراط در پیش دارند ؟
و یا اینکه :
سا لمدان نمی خواهند خود را با شرایط زمان وفق دهند و خواست جوانان را احترام نهند

گذارند .
طرح و بر رسی این مسایل مو شو ع
جدل آینده ما در نور سخن ژوندون است و
ما از همین اکنون از همه شما خانواده ها
می خوا هیم گفتنی های خود را در بن زمینه
به تیلنون ۲۶۸۴۹ ژوندون یا ما در میان
گذارید و اگر خوا ستید خود را برای شرکت
در این جدل آمو زنده هم کاندید کنید .
تیلنون ۲۶۸۴۹ همه روزه از ساعت ۸ صبح
تا ۵ عصر در خدمت خانواده ها ژوندون ،
تربیون خانوادگی خود را در اختیار همه
کسانی قرار مید هد که برای بهبود روابط
اعضای خانواده با هم سخنی برای گفتن
دارند

- این جدل با شرکت :
- ۱- دکتر سیدالف شاه غضنفر رئیس امور فارسی وزارت صحت عامه
 - ۲- دکتر محمد آصف غزوال رئیس طب معالجوی وزارت صحت عامه
 - ۳- دکتر غلام رسول غیالی رئیس بررسی و قوانین صحتی وزارت صحت عامه
 - ۴- پوهاند دکتر احمد شاه رشاد روشن استاد پوهنتون کابل
 - ۵- دکتر سبجان هاتفی سرپرست تعلیمات صحتی و نشرات وزارت صحت عامه
 - ۶- محمدزمان نیکرای معاون مجله ژوندون
 - ۷- عزیزالله مرموز عضو گروه مشورتی ژوندون
 - ۸- حفیظ رهجو سکرترمسوول روزنامه انیس
 - ۹- ماری سعادت منگل مدیر خیرنگاران روزنامه هیواد
 - ۱۰- لیلما حسینی نماینده رادیو تلویزیون
 - ۱۱- عطا مراد ایماق نماینده روز نامه کابل نیو تایمز
 - ۱۲- آمنه امان نماینده مجله قندهار نایر شده بود .

راحله راسخ خرمی :

دوا خانه های نو ساز ممکن است چنین باشند ، اما بیشتر دوا خانه های کشور ما برای دوا فروشی ساخته شده اند که مسا یسل فسی از بود به نیر و حرارت و نگهداشت دوا در آن در نظر گرفته شده باشد بلکه غالباً دکان های آفتاب رخی می باشند که می بینیم دواها در الماری های مقابل آفتاب چیده شده اند .

پوهاند روشن :

نور و حرارت بالای دوا تأثیری نا مطلوب دارد و متأسفانه حتی دواخانه های نوساز ما هم فاقد ارزش های تخنیکی میباشد که مثال زنده آن در همین مورد دواخانه مکروریان است که ازدوسمت آفتاب برآمد و آفتاب نشست ، رخ به آفتاب میباشد .

دکتور غروال :

متأسفانه این معضله وجود دارد و ما در ولا یسات کشور شاهد شرایط نگهداری خراب تر از این هم میباشیم که البته باید برای اصلاح آن اهتماماتی به وجود آید و اقداماتی صورت گیرد .

رووف راصح :

در زمینه مسایل مربوط به انویه و دشواری های مردم نکته های ضروری به بیان آمد و مشکلات بیماران تا حدی تحلیل شد اینک از شرکت کنندگان چند تقاضا دارم در صورتی که سخنی تازه برای گفتن نداشته باشند نظرات خود را بیرون بگویند . تکی راه های حل این معضله هنگامی به بیان آورند و در این نظر دهی که خواهش میشود مشخص و فشرده باشد شرایط عینی جامعه وامکانات فنی و اقتصادی شعب مسوول را نیز به یاد داشته باشند ، در واقع ما به دنبال طرز العمل هایی میباشیم که تا تمر دهی پروژه های دراز مدت که حجم مشکلات را به صورت اساسی کوچک می سازد ، بتوانیم اصلاحاتی را در توری دوا ، توزیع دوا ، تولید دوا و کنترل قیمت های دوا و جلوگیری از قا یابی دوا در بازار به وجود آوریم .

دکتور حبیبی :

به نظر من یگانگی راه حل معضله های مربوط به دوا همکاری صمیمانه و بی آلا شت تجار و مردم با وزارت صحت عامه است . تجار باید در توری دوا انویه چتریک سهم بگیرند و ملی بودن خود را ثابت سازند و امور قا رمسی هم با ارائه پیشنهادات مشخص به ریاست تصدی های وزارت ما لیه و ارائه دلایل مستند میتوانند قیمت برخی از اقلام دوا ی توری خود را که گرانتر از نرخ اصلی به فروش میرسد پائین آورند .

لطفاً ورق بزنید

یکی از دلایل کمبود برخی از اقلام دوا در بازار هم همین است که ما انویه یی را که باید در شرایط سرد نگهداری شود در به انویه فروشی های که یخچال ندارند توزیع نمیکنیم .

و نکته دیگر در مورد سوال شما این است که حرارت تأثیر دوا را کم میکند اما هیچ وقت دوا را به زهر هم تبدیل نمی کند .

راصح :

به قول شما حد اعظم در چه حرارت در نگهداری تمام اشکال دوا نباید از بیست و پنج درجه سانتی گراد تجاوز کند ، در حالی که در این فصل سال و در ساعات چاشت حرارت داخل هر دوا خانه آفتاب بحدی بیشتر از سی درجه سانتی گراد اندازه شده میتواند .

در این صورت درست است که بیمار به جای دوا زهر نه خرد اما آنچه که برای خریدش پول میپردازد دوا هم نمیباشد و تا تیری چندان در معالجه اش ندارد . برای رفع این پرابلم شعبه مسوول چه تجاویزی گرفته اند تا حد اقل اگر مصرف کننده دوا را چند برابر گرانتر از نرخ واقعی آن خریداری میکند این اطمینان را هم نداشته باشد که دوا ی خرید شده در بهیودی او تأثیری مثبت دارد چه در شرایط فقر اقتصادی حاکم در جامعه ما بیشتر مردم در واقع پول نان خود و کودک گرسنه خود را صرف خرید دوا می کنند و حیف است که این پول هدر رود و یا اینکه از آن حداکثر استفاده در تداوی به عمل نیاید .

دکتور غضنفر :

تفاوت در چه حرارت در شب و روز مانع میگردد که گرمای دوا به حدی برسد که موجب تخریب آن گردد ، یعنی در درجه یا این گرمای شب دوا در حدی سرد می شود که گرمای نیم روز تا بستان در چه حرارت را از ۲۵ درجه افزون نسازد .

راحله راسخ خرمی :

بیشتر دوا خانه های ما آفتاب رخی است و در گرمای تا بستان بیشتر از سی درجه حرارت دارد ، و هوای شب های تا بستان هم سرد نمیشد که در چه حرارت را به آن گویند که شما تلفی می کنید بآن . آوردن درین صورت بدون شک هر دوا مقداری از تأثیر خود را از دست میدهد .

دکتور غضنفر :

ما خنمان دوا خانه ها طوری است که از همه جهات خود آفتاب نمیگردد .

شان مخصوصاً آنتی بیوتیک ضد میکروبی و بی هه روزه بدون اجازه دکتور مصرف و استعمال می کنند که همین موضوع موجب شده است بیشتر مصرف کنندگان در مقابل دوا های آنتی بیوتیک مقاوم بیابند و در موقع ضرورت دکتور مجبور شود استعمال ضد میکروبی ها را به پیمانسه وسیع و حتی بیشتر از دوزج های اعظمی توصیه کند و باز هم نتیجه مطلوب را نگیرد ، برای رفع این دشواری واقعاً بزرگ از نظر صحت عامه باید تجاویزی بجا و به موقع گرفته شود و به عمل پیاده گردد و گر نه حجم دشواری وسیع تر خواهد شد و صحت عامه در شرایطی قرار خواهد گرفت که راه حل معضله را نیابد .

رووف راصح :

با تشکر از دکتور هاتقی که موضوع تازه یی را به طرح آوردند و یاد آوری این نکته که آقا همدی به مردم در زمینه استفاده نکردن سر به خود از انویه و مسایل دیگر مربوط به صحت در شمار و نظایف اولی دیپارتمنت نشرات و تعلیمات صحت ریاست طب و قا یوی میباشد که خود شان هم در داس آن فراد دارند موضوع دیگری را به طرح میآوریم که ارتباط میگرد به جگو نگسی شرایط نگهداری و عرضه دوا از نظر نسی . دادر لیبل بیشتر دواها و خاصاً دوا های مایع و سیروپ و یا اشکال دیگر مانند آمپول می خوانیم که : لظفاً دوا را در جای سرد نگهداری کنید .

باتوجه به این نکته که متأسفانه تا کنون ما نه گدام ها و دپو های مجهز داریم و نه استاک های وزارت صحت عامه دارای مسایل سرد کننده میباشد و از سوی هم بیشتر دوا خانه های ما آفتاب رخی بوده و در ساعات نیم روز فصل گرما حرارت داخلی شان تا بیشتر از سی درجه سانتی گراد بلند میروند می خواهیم سوال کنیم آیا این شکل نگهداری انویه از میزان مو ثرت آن نمی کاهد ؟

آیا دوا فا سد نمیشود و آیا استعمال آن عوارض دیگری را بر بیماری قبلی می رض نمی افزاید ؟

دکتور غضنفر :

شرایط خراب نگهداشت روی دوا تأثیرات نامطلوب دارد مخصوصاً آنتی بیوتیک ها و هورمون ها را زود خراب می سازد و به همین دلیل در آفتاب قرار دادن آن ها مایه غلط است . در فارماکو پیا حد اعظمی در چه حرارت را برای نگهداشت دوا ، البته به استثنای دوا هایی که باید در یخچال نگهداری شوند ۲۵ درجه سانتی گراد مقرر کرده اند .

راحله راسخ خرمی :

سوال من بیشتر متوجه این نکته است و برای جلوگیری از توری دوا انویه به صورت قا چاقی شعبه مسوول وزارت صحت عامه به عنوان رهنما چه کمکی به شعبه اسناد قا چاق کرده اند و اصولاً در این مورد چه توافقی ها و تقاضا های وجود دارد ؟

عزیزالله هرموز :

من فکر میکنم چون رؤسای محترم وزارت صحت عامه وارد شدن دوا را به صورت قا چاق در کشور انکار می کنند لزومی هم برای ادامه بحث در این مورد خاص نمیباشد .

دکتور غروال :

دپارتمنت مر بوط به بررسی و قوانین وزارت صحت عامه نه تنها در مرکز بلکه در تمام ولایات کشور به کمک شعب انیستی و اسناد قا چاق میگو شد از توری دوا ی غیر قانونی جلوگیری کند .

اینکه دوا به صورت قا چاق در بازار کشور ما توری میگردد یا خیر سخنی است واقعی و انکار ناپذیر که خود زاده شرایط نا هنجار گذشته است ، اما تنها اعتراف به این موضوع دردی را دوا نمیکند تا اینکه راه حل معضله جستجو نگردد من فکر میکنم برای جلوگیری از قا چاق دوا صرف یک راه وجود دارد و آنهم تشریک مساعی تمام ارگان ها ، سازمان ها ، موسسات و نوایر دولتی و سهم گیری فعال تمام مردم است که باید در یک مساعی وسیع به وجود آید و عملی گردد و گر نه فعالیت های گاه گاه و پراکنده نوایر مسوول مشکل را حل نمیکند .

ماندر گذشته بیاد داریم که نه تنها انویه عادی بلکه مواد مخدر هم به پیمانسه وسیع وارد کشور می شد و جوانان ما معتاد ساخته می شدند که معضله یی به نهایت وسیع تر از قا چاق انویه محسوب میگردید ، اما اینک این شرایط لما نده است و معضله مخدره حل شده و بدون شک مسا له دوا هم با تلا شی که در این راه مبذول میگردد راه حل میباشد .

دکتور هاتقی :

به ارتباط مسایل مربوط به دوا و موضوع دیگری را به طرح میآوریم که در شرایط کنونی یک پرابلم عمده صحت عامه به شمار آمده و تمام لایرا توار های مربوط به رابه خود اختصاص داده است و آن استفاده سربه خود دوا و بدون مشوره با داکتر است .

ما دیده ایم و می بینیم که مردم ما به خاطر با لیب بودن سطح آسا هر مری

تجار هیچ وقت برای کاری که نفع مادی برای شان متصور نباشد به دولت مراجعه نمی کنند ، این دولت است که باید زمینه های مساعد را فراهم آورد و ناچاران ملی را تشویق به سرمایه گذاری های مفید کند . البته پرابلم هایی که مادر امور اجتماعی خود با آن روبرو هستیم در پرابلم های کهنه بی میباشند که از شرایط نا شایسته گذشته برای ما به میراث مانده اند و ما باید باحد اکثر استفاده از حد اقل شرایط و امکانات خود بکوشیم یک، یکی دشواری ها را از میان برداریم و خدمات اجتماعی خود را با نواصی کمتر به مردم ارائه دهیم . ما باید به جای پنهان داشتن نارسایی ها شهادت

تعلیمات و وسیع ، گسترده و همه جا نه و دوامدار صورت گیرد ، و مشکلات در یک فضای صمیمانه به طرح آید و راه حل آن کاوش گردد .
باید تماس هایی با عمده فروشی های ادویه برقرار گردد و مشکلات آنها تحلیل گردد و با از میان برداشتن آن زمینه همکاری شان با وزارت صحت عامه در یک سطح وسیع فراهم آید .
دکتر هاتفی :

ما اشتباه می کنیم اگر با نگاریم که مشکلات صحتی و طبی مردم در کمبود مواد و یا داکتر خلاصه میگردند مشکل واقعی عدم آگاهی صحتی مردم و موجود بودن زمینه های تبلیغات صحتی گسترده و افغان است . شمول برای مردم است ، اگر ما چنین

بنتت بیرون بکنیم تا تمام نسخه های خود را جتربیک بنویسند به این صورت بدون شک جلو گیری از قاچاق مواد نیز ممکن پذیر میگردد چراکه دوا جتربیک به حدی ارزان است که نوریذ غیر قانونی آن برای قاچاقچران سود جوی نفعی ندارد و تطبیق پروژه جتربیک نیز از راه مصرف هیچ نوع ادویه بنتت را نمیدهد .
لیلهما حسین :

به نظر من نه تنها راه حل معضله دوا بلکه راه رفع تمام مشکلات و معضلات در سطح ملی در یگانگی عمل وحدت عقیده و تفاهم و توافق درایسن اصل است که هر فرد از مقداری منافع خود به خاطر منافع عمومی چشم ببوشد و مسایل ملی واجتماعی را مقدم بر منافع خود قرار دهد ، که برای

یاد آور میگردد که هدف زوندون این مجله تمامی خانواده های کشور از راه اندازی این جلد ها به بیان آوردن مشکلات مردم از زبان مردم است و در جریان گذاشتن ارگان های مسوول به خواست های مردم . نیاز مندی های مردم ، مادر واقع فکرمی نمایا نیسم ، نشان میدهم و میگویم تا فاصله ها را از میان برداریم و زمینه های مساعد را برای حل مشکلات به کوشش گیریم نه آنکه گفته های ماجنبه شخصی داشته باشند و یا در افشاء گری های خود ذهنی گرا با شیم ، ما با یقین رسالت اجتماعی و مطبوعاتی خود این را و جیبه خود میدانیم که نشواری های هنگامی مردم را به طرح آوردیم بدون شک این گفتن هسا سازمان ها وارگان های رسمی ...



نمایی از میز گرد زوندون که پیرامون مشکل کمبود ادویه در شهر دایر گردید

اعتراف را در خود پیرور کنیم و مشکلات را با مردم در میان گذاریم و کمک آنها را جلب کنیم و از سوی دیگر همکاری و توافق و هم آهنگی را در میان ارگان های دولتی بوجود آوریم و اگر نه فقط با گفتن ها هم هیچ مشکلی راه حل نمیآید .
دکتر غروال :

دولت میگوید شد طبایع رادر کشور ملی بسازد و این راه حل قطعی پرابلم های مربوط به بیماران است برای از میان برداشتن دشواری های دوا باید پروژه جتربیک مورد حمایت دکتوران ، کارکنان صحت عامه و همه مردم قرار گیرد برای آگاهی دهی به مردم در زمینه مفیدیت های پروژه جتربیک بساید

وجود آوری چنین شرایطی بساید از تمام امکانات استفاده برد و بساید نشراتی بسر محتوا مداوم و گسترده را پراه انداخت . مطبوعات ، رادیو و تلوویزیون از نظر من نقش عظیم برای برآمدن چنین مامولی دارند .
راحله راسخ خرمی :

بسیار ظهار سیاسی از فرد فرد اعضای شرکت کننده این جلد ، صحبت امروز را با این آرزو که آنچه در دور این میز به گفت و شنود آمد تائیری مثبت در بیان حقایق و رساندن خواست های مردم به مسوولان امور مربوط بساید صحت داشته باشد پایان میدهم ، بار دیگر

جریان خواست های مردم و مشکلات مردم قرار میدهد و این اولین گام به سوی رفع مشکلات است .
امید وارم آنچه در باره دوا و مشکلات مردم از این ناچه گفته شد در همین جا خاتمه نیابد بلکه این آغازی باشد برای نشست های دیگر و تبادل افکار دیگر در جهت بهبودی امور و در چوکات وزارت صحت عامه

وظیفه خود میدانم از روحیه انتقادی بیروسی محترم وزارت صحت عامه در این نشست قدر ثانی گتم .
بیروزی همه رادر راه ایستای وجایب و وظایف ملی آرزو دارم

پایان

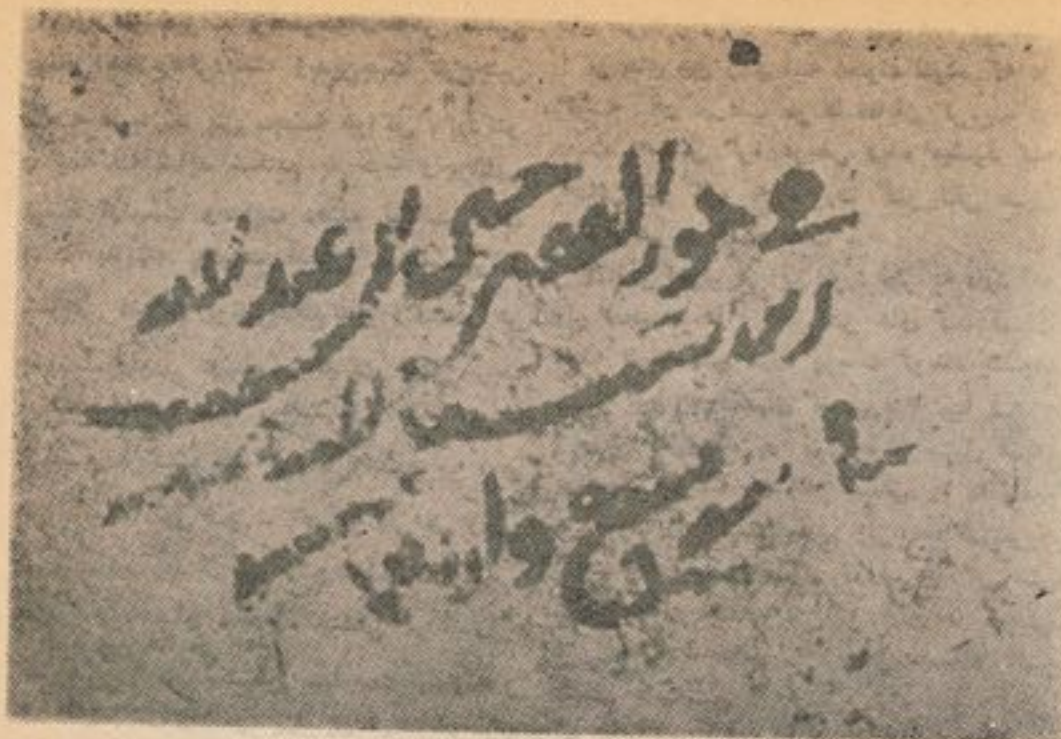
ابن سینای بلخی

دانشمند پر نبوغیکه

روزگاری سرآمدو

پیشتاز فلاسفه و دانشوران

جهان شد



خط ابن سینا که کمی بزرگتر تهیه شده است عبارت آن «فی حوزا الفقیر حسین بن عبدالله ابن سینا المتطبیب فی سنه سبع و اربع مائه» خوانده شده است . (منتخب از شماره صد و سی و دوم سال ۱۳۵۲ مجله هنر و مردم)

در بخارا کتابخانه ایالتی آنجا با سم «ابو علی ابن سینا» مسمی میبشد که محتوای آن به ذخیره دایره شرقی کتابخانه عمومی دولتی از پاکستان افزوده و آنرا بسیار غنی تر ساخته است چنانچه در سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷ شمسی) ضمن منا فرت رسمی ری از آنجا دیدن کرده ام . درین کتابخانه گرانبها ترین گنجینه های فرهنگ جهانی نگهداری میشود که در آن زمره اثر خطی «قانون طب» ابن سینا نیز شامل است . در ارتباط با هزارمین سالگرد ابن سینا ، در اوایل سال ۱۹۸۰ از طرف مقامات فرهنگی از پاکستان تصمیم گرفته شد تا دو مجسمه یا بیکره او ساخته شود . چنانچه در نتیجه این تصمیم و پایان کار بیکره سازان یک

مجسمه شیخ الرئیس در برابر بنای تحصیلی استیتوت طبی تا شکند و دیگری در زادگاه او (روستای افشانه) واقع ایالت بخارا نصب گردید . قبل از این کار ، هیات داوری مسافه هفده طرح را بررسی کرده بود که بازر آن از میان طرح های مر تبه ، دو طرح پر لنده جایزه شد . یکی عملیه طراحی حکیم حسین الدین خواجه یف بیکر تراش تا شکند و دیگری کار مطروحه رفیق تختد گانوف معمار ازبکی که مجسمه های مذکور نخست در مجتمع مجسمه سازی تا شکند تهیه و تکمیل گردید و سپس در مواضع معینه نصب و تعیبه شد . همچنان الهام جباروف که در مسابقه اختصاصی برای ایجاد مجسمه های ابن سینا

الخوارزمی و الفارابی شرکت ورزیده بود، بیهه کارها یش جوایز تشویقی تعلق گرفت که در آن زمره بیکره ابن سینا نیز از توجه همیزان و حکمان بدور نماند . علاوئاه برقرار گزارش مطبوعات از پاکستان برای نخستین بار سیمای ابن سینا روی مدالهای مختص مر بوط مسافه لگروی منشو منعکس گردیده و بروی دیسکی بقطر ۱۵۰ ملیمتر پور تریت لرجسته ابن سینا قرار گرفته که بدور آن نام او و سالهای «۱۹۸۰-۹۸۰» نقش شده و پشابه منبع رسم چهره وی از پور تره او که متناسب با ستخوان جیمجه وی تهیه شده ، استفاده گردیده است .

چشواره های در مقدم ابن سینا :

بعقیده آند یشمندان صائب نظر جهان فضل و دانش ، ابن سینا این دانشمند کبیر بلخ و شرق و علامه سترگ آسیای میانه با آثار بربووغ خود گرانبها ترین و دیدمتر در رشد فرهنگ جهانی نهاده و بهتر ین یاد بود او همانا علاقه واحترام تزلزل نا پذیر اخلاش نسبت بوی تلقی و تشخیص میتواند شد .

برای نخستین بار در سال ۱۳۳۱ شمسی

بود که یک جشن یاد بود وی در برخی کشور های جهان ، به شمول افغانستان برگزار شد و در مطبوعات افغانی بیرامون شرح حال و آثار پور سینای بلخی مقالات تحقیقی و مطالب علمی حاوی اطلاعات دقیقی توسط فضلا و محققان این دیار دانش پروران بطبع رسید . همچنان هنگام باچنین بزرگداشتی از ابن سینا در ایران که روزگاری ری و اصفهان وهمدان محل کارها و مشاغل زندگی علمی وهمدان مدفن ابدی او ست یکتعداد آثار ارزنده وی بطرز شایسته در تهران نیز طبع شدو در جهت معرفی بیشترش کتابهای متعدد تی منتشر گردید . در این مراسم که مشاهیر دانشمندان شرق و غرب شرکت داشتند ، کلیه آثار دریاش از طرف انجمن آثار ملی انتشار یافت . البته تجلیل از مقام علمی ابن سینا طی پنجمین دوره اجلاسیه یونسکو منعقد شده فلو رانی اینا نیز درین میان از خاطره های فرا موش نا شدنی زمان و مکان خرد

بر شمر ده شده است . بیش از یک و نیم سال قبل و غا لیا در حدود دوسال خواهد شد که «یونسکو» بحیث یگانه یگانه سه بزرگ علمی و فرهنگی سا زمان ملل متحد مصمم و مجوز شد تا جشنواره هزارمین سالگرد تولد این نابغه زمان به سویه ملی در افغانستان و در سطح بین المللی در یکی از کشور های دیگر عضو یونسکو برگزار شود چنانچه در قبال چنین تجویز انموسسه جهانی آسیای میانه شوروی محل انتقاد چنین محفل بین المللی ری تثبیت شده است . لذا هر دو کشور یاد شده عضو یونسکو در بزرگداشت این مراسم ، سهم فعالی گرفته اند .

ازوای انتشارات سال ۱۹۷۸ مطبوعات از پاکستان چنین بر میاید که در جریان سال مذکور کمیته سازمانی منتخب ، به حیث نخستین کمیته مؤلف ، مسایل اهم و درجه یکم تعداد مراسم شکو همند مورد بحث را در سر زمین آسیای میانه بررسی کرد و به دنبال آن یوسف عبدالله یسف سکر قر علمی استیتوت خاور شنا سسی (شرق شناسی) آکا دیمی علوم از پاکستان بسال ۱۹۷۹ در مطبوعات کشورش چنین نوشت: «مرحله آخرین نخستین هزار ساله عصر ما در آسیای میانه بسیار متضاد و بفرنج بوده از یکسو سیادت طرز تولید فیودالی تشدید مییافت و جنگهای اشغالگرا نه بین دو نهیای فیودالی قطع نمیشد و از سوی دیگر روابط فرهنگی و سیاسی شرق با اروپا رشد میپذیرفت ، تعالیم فلسفی بو جود میامد که حاوی عناصر و نقطه نظر های مادی در باره زندگی بود و علوم رشد می نمود . در زمره دانشمندان بزرگ آن هنگام ، ابو نصر فارابی متشکر معروف ، محمد ابن موسی الخوارزمی بنیانگذار الجبر ومحمد الفرغانی ستاره شناس مشهور شرق را میتوان نام برد که بتداوم آن ، ادامه دهنده شایسته اندیشه علمی مترقی آسیای میانه آن هنگام ابن سینا شد و اینک هزارمین سالروز تولد او بسال ۱۹۸۰ برگزار خواهد شد .»



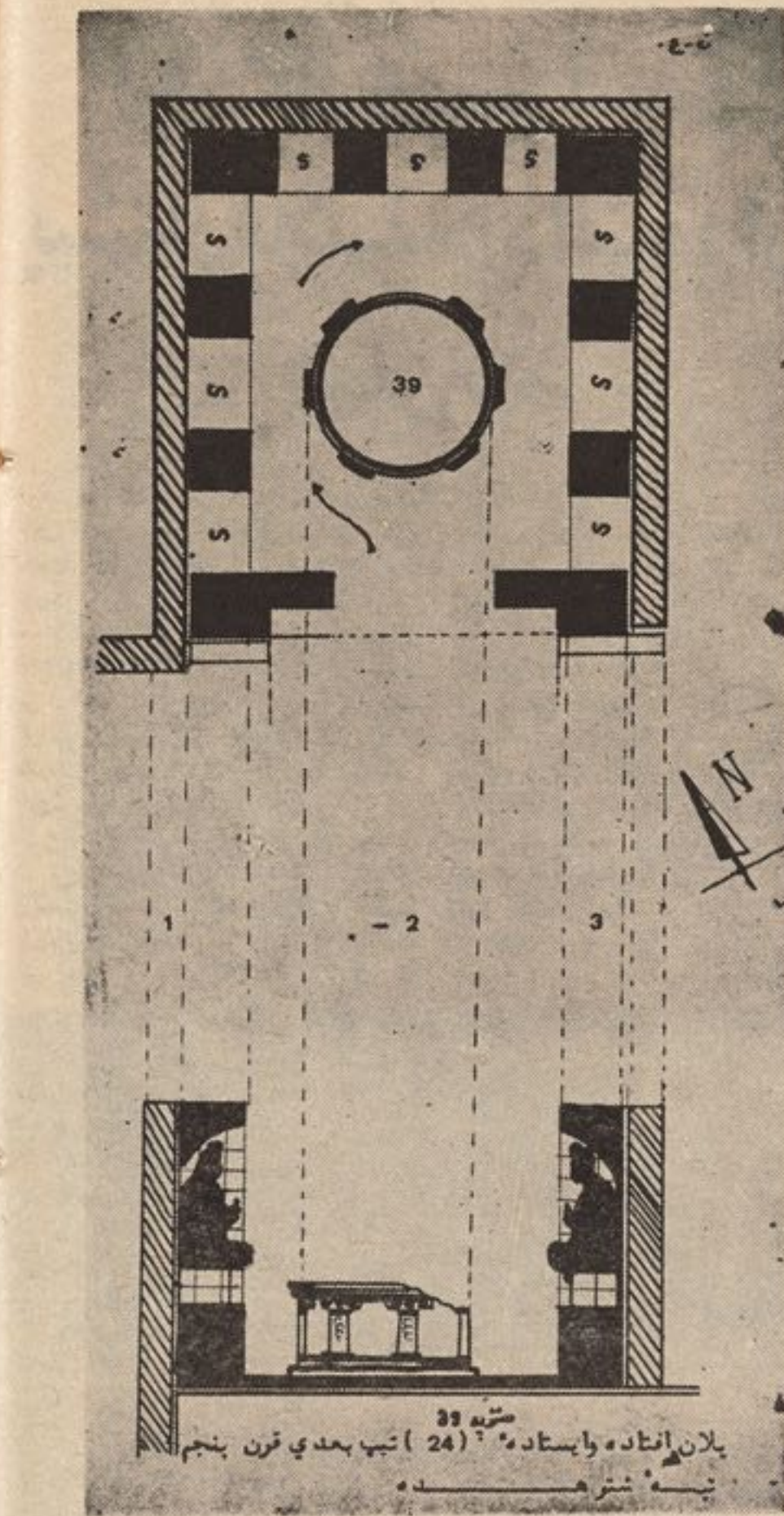
عبارت بالا چنین است : «کتاب الفاضل فی فرق الطب المتعلمین نقل لای زید حنین بن اسحق المتطبیب» که ترجمه آن چنین است : «کتاب فاضل جا لینوس در فرق طب برای متعلمین که توسط ابوزید حنین بن اسحق طبیب نقل گردیده است . در گوشه راست که باذکره نشان داده شده است عبارت زیر بچشم میخورد : فی حوزا لفقیر حسین بن عبدالله ابن سینا المتطبیب فی سنه سبع و اربع مائه (۴۰۷ هجری) (گزیده از شماره صد و سی و دوم سال ۱۳۵۲ مجله هنر و مردم)

۱۹) واز کلیه ممیزات و خصوصیات مظاهر مذهبی یونانی اطلاع کافی داشته و بدین جهت طرح چنین صحنه ها با نمایش مجسمه هراکل، اردکتو و نیمه تنه شاید سکندر به حیث و اجرا یابی توسط آرتیست و هدایت دهنده یونانی زاده است یا اینکه به قواعد مذهبی یونانی و شناخت خدایان یونانی اطلاع کامل داشت در هر صورت از قرون دوم- سوم میلادی یعنی قریب به ختم دوره زمامداری شاه سوم خانواده کوشانی ها و اسود یوای دوم این مایل صورت گرفته ولی در اواخر قرن مذکور بعد از بین رفتن سلسله کوشانی ها و بوجود آمدن شاهان مختلطی کوشانی

سا سانی (در سطح سیاست و اداره) و شاهان بعدی و اسود یوا این قواعد از میان می رود ولی تاثیرات تازه ستیل هنری یا بوجود آمدن گوی پناه ها و ترمز کز یفتلی ها در شمال غرب هندوستان نره های کابل به این هنر بقای بیشتر داده مظاهر و پدید آمده های این دو دودمان نیز در شرق و شمال کابل و حوزه های بعید کابل تا حصص

های خورد و ریزه است به مشا هده میرسد. مو های وی راندو فینه احتواء نموده که دو گوشه آن در عقب مو ها نمایان گردیده در دست راستی کره عربض دیده میشود که بعد از این کره به صورت کلو لگی های پهلوی هم در آمده است. (دو زلی ابور در این مورد نظر په دارد که این مجسمه ها نقاشی های فند قستان تحت تاثیر هنر دوره پوست گوپتا بوده و هر بوط په فکت های ما نیز می آید شد. و روش هنری اش را هر بوط به ستیل هنری توشوفا مقایسه میکند نظر په دانشمند مو صوف را تألیف میکنیم ولی مخالف نظر په دانشمند دیگر فرانسوی ژوزف ها کی می با شیم که ایشان در این آثار تا تیراتی هنر مکتب ساسانی را ذیدخل میسازد فکر میکنیم با داشتن دو حمیل مبره های گردن که در اکثر آثار ساسانی و بخصوص دو پرند که در آثار نقاشی بامیان دیده شده است داشتن حمیل نه تنها در آثار ساسانی است بلکه در سکه های یفتلی و کیداریت ها حتی به موازنه دو قطار به وجود آمده است دیده شده چنانچه سکه های قرن چهارم و پنجم بتکاری اول سوات توسط پروفیسور گو بل مطالعه شده است.

قرن بیشتر سکه های هر بوط به یفتلی ها و یاهم پتگی هابدست میا وریم نه گوپتا ها. باید گفت که از قرن چهارم تا قرن ششم یفتلی ها و بقای آنها در حوزه کابل - غور بند - غزنه و قلمرو زا بلستان - کاپیاه و ننگرهار مسلط بوده و از آن زمان تاکنون هنر گوی پناه ها با توجه و گسترش دین بودائی انا مه ناشت و واقعا مخالف آن هستیم که یفتلی هادین سو دایی را بدین گونه با شند بلکه دو گانگی و تثلیث



نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

عزیزی

بیوسته بگذاشته

غزنه و زا بلستان تو سعه می یابد چنانچه مجسمه نشسته بودا ستوا در رواق (دی) فند قستان تحت تاثیر هنر پوست گوپتا قرن ششم و هفتم در آمده ولی در آن ممیزاتی خاص شاهان یفتلی بوضوح مشاهده می شود.

مجسمه رواق (دی) فند قستان که در یک حالت قائلت قرار دارد باور یا نت یکی از مود را ها که معنی دعوت و همبستگی را افاده میکند طوری ملاحظه میشود که از نظر انا تو می بیکره نست ها و بازو ها یا هم تناسب نداشته کمر خیلی باریک و قسمت چپ بغل بر آمدگی دارد. و با کتا لگی شال بالای دست چپ بصورت اسکاء وصل گردیده است بدون سنگا تی بوده صرفی لنگ چسبیده به تن داشته دارای چنین و پرک بوده و توسط الوان متنوع رنگ آمیزی شده است. در گردن وی امیل دو قطاره موجود است و در انتها یا انجام امیل دو می تزیینی چند بر سه که شکل تریبیا تیان را داراست به مشاهده میرسد. مو ها چو تی شده و دو چو تی مو ها در دو طرف شا نه های مجسمه افتاده تمثیل گردیده و تا جی با چهار تزیین گل ها و دیادیم که استاد تاج رانشان میدهد و مزین با گل

داشتن مو های چو تی شده که در آثار دیواری با میان و آثار تازه کشف شده دلبر زین تبه توسط هیات با ستا نشنا سی اتحاد شوروی که به نظر من آثار هر بوطه به دوره اتاترک و یفتلی است و از سوی دیگر تاج تزیینی سر شاخه یی و بعضا با هلال در سکه های یفتلی این نوع تاج هانمایش - گر شاهان یفتلی بوده که در قرن ششم و هفتم فند قستان و بعضا در با میان به صراحت به ملاحظه میرسد چنانچه مجسمه قرن ششم مخصوصا مجسمه وب النوع آفتاب (سوریا) مو تید انغای عامت ولی شاید سوالی پیدا شود که چطور تاثیراتی آرت گوپتا و آنهم بعد از این دوران فند قستان یا با میان که به صورت مستقیم استیلای گوپتا ها وجود نداشته تا تیراتی هنری آنها درین ساحات موثر گردیده است. برای وجود آوردن چنین تا تیراتی در هنر مجسمه سازی بامیان یا فند قستان و هما نظیر قرن پنجم و ششم هده که یفتلی هابعد از بازگشت هند و ستان به گند هارا و اقامت شان در آنجا با خود این هنر هندی و شیوه کاری دوره گوی پناه را انتقال میدهد همچنان ما از فند قستان و هده درین

نیز در عهد یفتلی ها به خوبی مشاهده میشود. آثار نقاشی قرن پنجم و ششم مغاره (ای) تبه اشتر هده و همچنان مو جودیت تا تیراتی ایندوره در ساحات شمال خود فرهنگ و تمدن نو قرنه یفتلی ها را به خصوص در جنوب هندوکش به وضاحت نما یندگی میکند - آثار زیادی هر بوط به ایندوره داریم که متاسفانه تا کنون

(تاتام)

ریا کاران، منافقان و مدافعین کاذب اسلام رسوا تر می شوند

قیام نظر میند ششم جلدی پنجاه هفت همان طوریکه انقلاب شک و همتد نور را از پیراهه و تباهی به صراط المستقیم رهنمون گردید مردم افغانستان و آرزو ها و آمال و تمنییات روحی و معنوی شیائرا نیز از تباهی نجات بخشید . از همین رو این قیام را می توان مر حله نجات مردم و انقلاب نا مید . بعد از آنکه قیام به بیروزی رسید در اولین خطابه تاریخی و ملی بزرگ کابل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغانستان و پیام هیات رئیسه شورای انقلابی به خلق های مسلمان افغانستان و جهان بالای خواست معنوی و مذهبی مردم ما تا کید شده بود در بیانیه تاریخی شش جلدی به موضوع موقضعات جدید دولت در قبال دین و عقیدتی مردم چنین اشاره شده است : احترام به اصول مقدس اسلام، آزادی و جیدان ، عقیده و مراسم مذهبی ... هم چنان در بخشی از پیام شورای انقلابی چ، د، ا، عنوانی مسلمانان جهان و افغانستان چنین گفته شده است :

... با بیروزی مر حله نوین انقلاب خلق های مسلمان و برادر افغانستان ، ایران و پاکستان در یک صف واحد بر علیه دشمن مشترک و غدار قرار دارند . امیر پاکستان انقلاب افغانستان و انقلاب ایران و نهفت پاکستان را تهدید به خفه ساختن می نمایند و در کوشش هستند این سه کشور آزاد و مسلمان را از جهان اسلام و کشور های رو به انکشاف تجرید نمایند ... هم چنان در اصول اساسی جمهوری دمو کراتیک افغانستان که حیثیت قانون اساسی وقت دولت را دارد توجه ، احترام و رعایت دین مبین اسلام و کدء تذکر رفته است فرماده پنجم این اصول اساسی می خهائیم که :

«در جمهوری دمو کراتیک افغانستان ، احترام رعایت و حفظ دین مبین اسلام تا مین می شود و آزادی اجرای مراسم دینی و مذهبی برای تمام مسلمانان تضمین می گردد ... هیچیک از ابداع حق ندارد از دین به مقصد تبلیغات ضد ملی و ضد مردمی و وسیله ارتکاب سایر اعمال خلاف منافع جمهوری دمو کراتیک افغانستان و خلق افغانستان

استفاده کند . دولت به فعالیت های وطن پرستانه رو جا نیون و علمای دینی در اجرای وظایف و مکلفیت ها یشان کمک و مساعدت می کند .

یادکر مرا تب فوق و هم چنان در روشنی موقف صادقانه و وظیفه ستانه حزب و دولت انقلابی در قبال مردم ، منافع مردم و معتقدات مردم همه شبه ها و تصورات غلط ناشی از تبلیغات سوء مر تعجین وامیریا لیستیا از بین می رود و هکذا چنانچه بند دوم ماده پنجم اصول اساسی جمهوری دمو کراتیک افغانستان حکم می کند این امکان که بتوان از دین و معتقدات مردم سو استفاده شود و بر علیه منافع مردم و دولت مردمی از آن استفاده نمود کما ملا و جور ندارد و چون مو جود نیون این امکان منافع آژمندهانه و جینی مسلمانان ما ها وولی نعمتان شانرا موجود نمی سازند لذا با مردم مسلمان افغانستان و انقلاب مرد می آنها و دولت قانونی شان به جنگ بر خاسته اند و درین جنگ ظالمانه و تجاوز کارانه تیکه دار نا مدار و مدافع دین اسلام ! یعنی امیر- یالیزم و در راس امپریالیزم مریکسا یار و یاور تجاوز کاران و آدم کشان است ودر زیر نام یو شالی دفاع از دین و آزادی ، بر علیه دین ، آزادی و حقوق انسانی مردمان سر زمین ما می جنگند ، سوالی بیش میاید که در حالیکه دولت جمهوری دمو کراتیک افغانستان در عمل و به صورت صادقانه دفاع و احترام به اعتقادات مقدس مردم را تضمین می نماید چرا امیر یا لیزم و مرتجعین وابسته به آن مسائل خود ساخته از قبیل مسئله افغانستان ، تجاوز اتحاد شوروی به افغانستان ، در خطر بودن دین مقدس اسلام و غیره را پیش کشیده اند . برای این که این موضوعات راهمه چانه ارزیابی نماییم و به آنها روشنی با نغازیم اینک متن بیانیه صادقانه ، انقلابی و تاریخی بزرگ کابل

منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغانستان خطاب به کنفرانس بسزرگ علما و روحانیون جمهوری دمو کراتیک افغانستان را از نظر گذشته و در پر تو آن که خیلی همه جا به و عالمانه بر موضوعات فوق در آن روشنی انداخته شده است ، حقایق و واقعیت ها را بر رسی می نماید . ایشان در بخشی از این بیانیه می فرمایند : دولت جمهوری

دمو کراتیک افغانستان بعد از قیام نظریه آخرین ششم جلدی . احترام بدین مبین اسلام و توسط دولت و تمام اقباع جمهوری دمو کراتیک افغانستان بعد از این قانونی ساخته است قدر دانی از فعالیت خیر خواهانه و وطن دوستانه ی علما و روحانیون شرافتمند کشور را مطابق قول حضرت محمد مصطفی رسول خدا که می فرمایند هدین خیر خواهی است شکل قانونی داده ، دولت را مکلف به تعمیل این قدر دانی و انجام کمک و مساعدت به آنان یعنی به جا معه روحانیت به علما و روحانیون شرافتمند افغانستان مکلف ساخته است .

علما و روحانیون شریف کشور ما بچشم سر می بینند و بر گوشت و پوست خود احساس می کنند که دولت و حزب انقلابی افغانستان سر بلند و آزاد همه امکانات را برای آزادی روحی و مادی مردمان کشور از جمله خود شان یعنی علمای کرام دین مبینا ساخته و می سازد ولی با وجود آن خود شان می بینند که کدام نیرو ها و عناصر علیه چنین دولت مردمی و با چه نوع اعمالی موضع گیری خصمانه اتخاذ کرده اند ، این عنا صر دست پرورده و تریه شده از جانب کدام محافل و نیرو های اهر یعنی انسان دشمن هستند ؟ آنها حتی در برابر جا معی روحانیت و عباد نگاه های مسلمانان یعنی مساجد و تکیه خانه ها و خا تقاهها هم از عمل خصمانه و ویرانگرانه کار می گیرند . این عناصر بر اطفال معصوم ، زنان و سیهندان و مر یضان رحم نمی کنند و آنها را بیر حمانه قتل می رسانند ، آنها شب هنگام چون دزدان و رهنمان خنجر به دست و غافلگرانه همو طنان بیگناه ما را

تهدید و تخویف و بالاخره از پشت سرخنجر می زنند . این عنا صر مخرب و صلبد شده از خنجر بنام اسلام اسلامیته دلبه شروغین ، مسلمان و بیروان دین مبین را به قتل می رسانند از این اعمال این عناصر معلوم الحال چنین بر میاید که اگر دولت ها در افغانستان خدمتگذار مردم مسلمان باشد و حیایت و خدمت به آنها را وجیبه خود بداند ، آنها با چنین دولت ها مخالفت می کنند اگر چنین نیست پس چرا آنها بنام اسلام و اسلام خواهی و به اصطلاح «مجا هدین» علیه دولت

جمهوری دمو کراتیک افغانستان که خدمت به مردم مستضعف مسلمان را هدف و وظیفه خود دانسته است ، دست به تخویف و توطئه و دسیسه می زنند ؟ واضح است که آنها برای اسلام و مسلمانان مجاهده نمی کنند بلکه یکصدمی آنان که سا لها دنیاه رو انگریز و دیگر استعمار گران بودند و هستند برای اعاده مفت خوری و جاه و جلال از دست رفته مجاهده می نمایند و عده دیگر آنها که از ظلم و استبداد سلطنت های ظالم و بخصوص امیرحفیظ الله خان جلاک و جاسوس خانه و کاشانه خود را ترک گفته بودند از طرف همان عناصر معلوم الحال و معاشی خواران استعمار و امپریالیزم و صهیونیزم اغسال و گمراه شده اند . عناصر معلوم الحال که منجبت وظیفه و معاشی که از بانداران استعمار گر خود در یافت می دارند دست به اعمال جنا یتنکارانه و خرا بکارانه می زنند ولی عنا صر فریب خورده و اغوا شده چون حقیقت امر را نمی دانند نا آگاه دست با چابیان و قطاع الطر یقان یکی می کنند . درینجاست که وظایف علمای کرام و روحانیون وطن پرست شروع می شود یعنی علمای محترم دینی ما باید برای روشن شدن افغان هم وطنان ما که ایمان راسخ و پاک به خداوند (ج) و دین مبین اسلام دارند ولی دستخوش فریب دشمنان واقع می گردند اصل حقایق را تو ضیح دارند . علمای کرام منجبت وظیفه ایمانی و وجدانی شان باید به همه مسلمانان وهوو طنان شریف ما حقایق را درین مورد گوشزد نمایند آنها باید به همه تقسیم کنند بقیه در صفحه ۴۴

پوستر

وسيله ئى قوی و مؤثر

پوستر به مفهوم معا سر آن بیشتر از يك قرن عمر ندارد ، ولی با حفظ عمر کوتاه خود یکی از جهانی ترین و عالیترین پدیده های هنری و تبلیغی به شمار میروند . هرچند سر زمین مادری و گهواره پوستر سر زمین اروپا محسوب میگردند اما در شرایط امروزی در سر تا سر جهان جهت بر آوردن مقاصد گوناگون و بر آورده ساختن اهداف و نیاز های مختلفی مورد بهره برداری و استفاده قرار میگیرد .

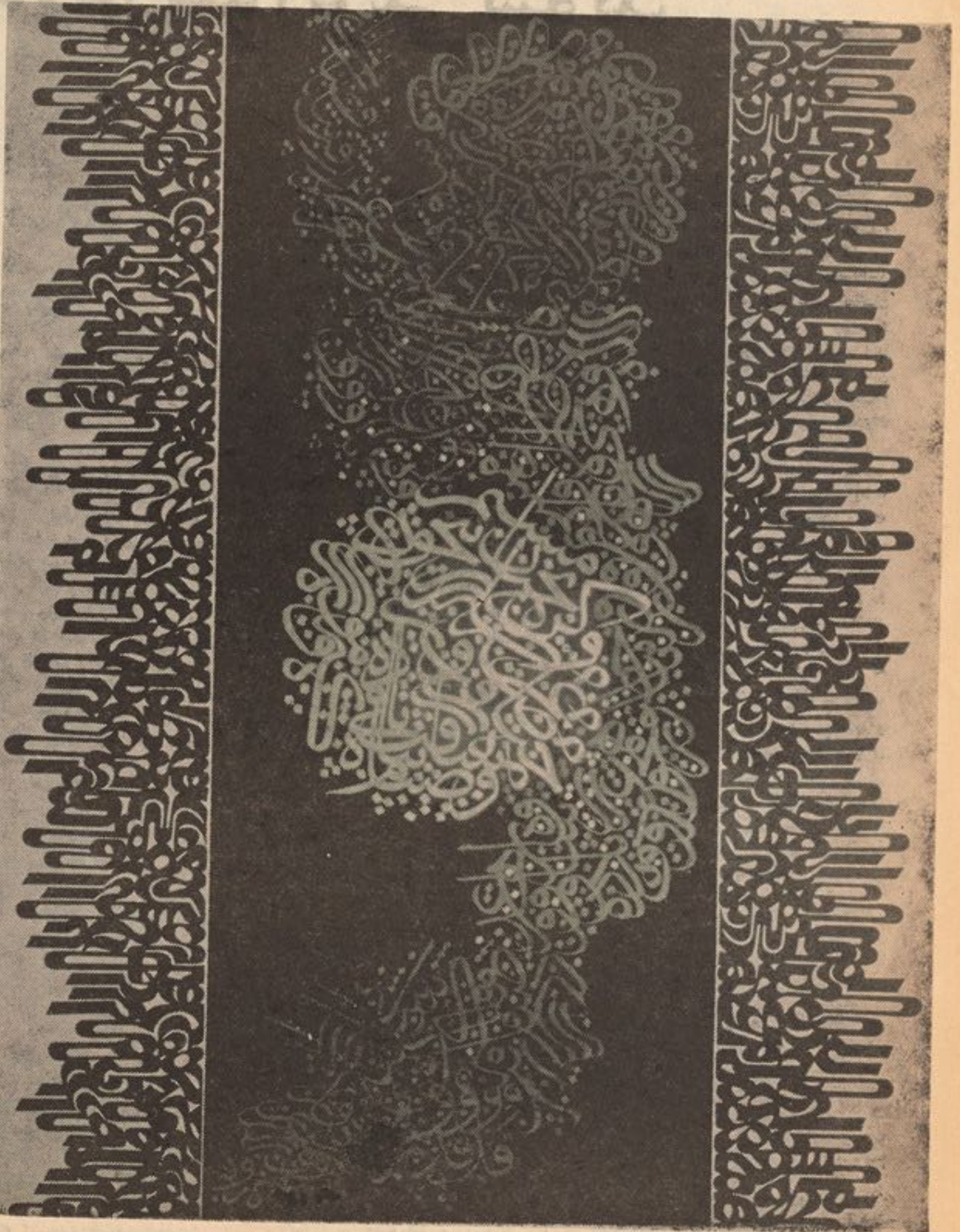
اساساً پوستر بیشتر از همه به تولید بزرگ (تولید صنعتی ، تولید ماشینی ، تولید کالایی ، تولید به منظور مبادله) بستگی دارد، اقتصاد و سرمایه داری با تولید کالایی اش به تبلیغات و وسیع و جهانی نیازمند است و پوستر در این مورد وسیله ایست قوی و مؤثر . در کشورهای غیر صنعتی و عقب نگه داشته شده که غالباً بر زمینه فلاحتی و زراعتی زیست دارند ، پوستر های تجارتي همراه با فرآورده های صنعتی از غرب وارد گردیده و اینجا و آنجا به چشم میخورد ، بخصوص که پوستر رسانه ایست که اکثراً به سواد کمتر محتاج بوده پیام آن از طریق چشم مستقیماً به مغز انتقال مینماید . این امتیاز با حفظ تفاوتی شامل کلیه هنر های تصویری و تریپتی میگردد (از نقاشی گرفته تا طراحی و مجسمه سازی و سینما) . زیرا در این نوع هنر ها تقدم بصری رکن عمده و اساس آفرینش را تشکیل میدهد .

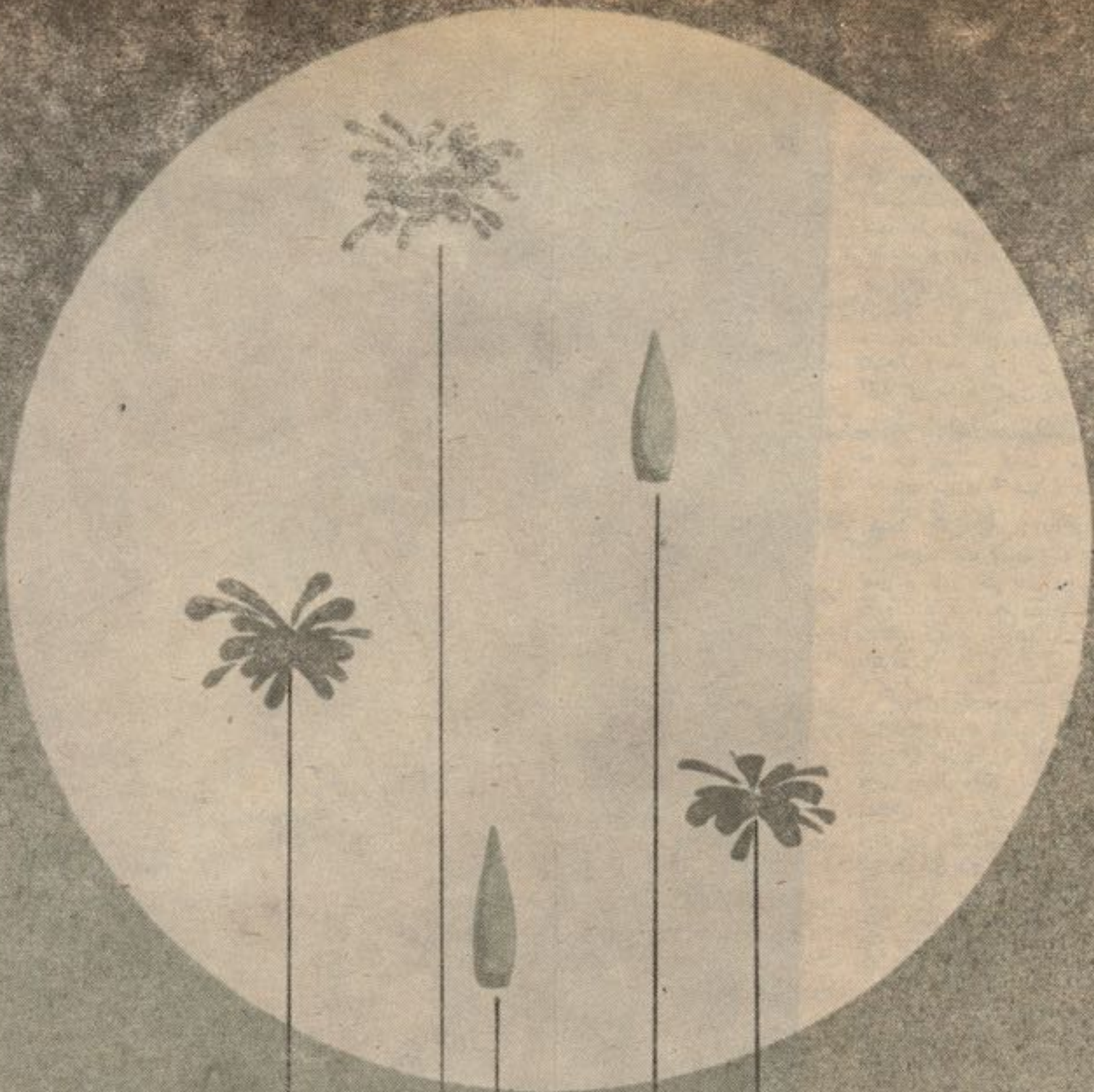
«چشم انسان به تمام از قبایل مستقیم دارد برای اشخاص دارای صحت جسمی وسیله اولی کسب دانش در باره محیط و ارتباط انسان با محیط است . دید ، کوتاه ترین ارتباط را با دماغ فرا هم میسازد و برای ادراک تصاویر ، ترجمه آنها ضرورت نمی آید . . . طور مثال در فلم صدا دارای اهمیت در چه دوم است (درست مثل نوشته در پوستر) چون محتوای آن از طریق گوش به صورت تلاوت ها و کلمات به دماغ میرسد دماغ برای ادراک آنها ناگزیر است آنها را ترجمه کند ، از این گذشته ، انسان کلمات را زودتر فرا میگیرد . چشم بخاطر می سپارد و گوش فرا می شنود .»

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم هنر گرافیک بیش از پیش در حوزه پوستر سازی راه خودش را باز نمود . نقاشان و طراحان بزرگ هم نوا با نیاز زمان و خواست مردم به هنری شدن و گرافیک ساختن پوستر همت گماشتند . مردم از تبلیغات تجارتي صرف خسته شده بودند . باورود طراحی و نقاشی در حیطه پوستر - آفرینی ، پوستر از انحصار تجارت و صنعت خارج شده و به خانواده پر جمعیت هنرها پیوست .

امروز پوستر انواع و اقسام گوناگون دارد : پوستر های سیاسی ، اجتماعی ، هنری ، تجارتي ، آموزشی ، تبلیغی ، تریپتی و... که در کلیه موارد عامل بنیادی تبلیغ یا پیام می باشد . یعنی هر پوستری دارای پیام بوده و چیزی را تبلیغ مینماید . تبلیغ و یا انتقال پیام منحصر به تجارت و صنعت نیست هر گویا هستی آدمی چیزی از

بقیه در صفحه ۴۴





در گذشته های دور که طبیعت با تمام قدرت بر آنها حکومت می راند مشکلات زندگی به پای سر نوشت گذاشته می شدند و هرکس خود را ملزم به تحمل آنها می دانست ، اما از روزی که بشر دست اندر کار مستحکم ساختن مو قف خود گردید با واقعیت شگفت انگیزی مواجه شد که اصلا تصور آنرا هم نمیکرد . و واقعیت این بود که دید در ازاء هر مشکلی که به حل آن می پردازد لا اقل بیک مشکل جدید مواجه می شود ، به عنوان مثال اگر تکنالوژی مدرن و جریخ های صنعت روز به روز همه گیر تر و سریع تر می شود انسان به آلودگی هوا درگیری پیدا می کند . این جا بود که دیگر نه میتوانست مشکلات خود ها را به پای سر نوشت و طبیعت بگذارد . انسان امروزی نه تنها به مشکلات محیط

زیست ، رفاه اجتماعی ، آلودگی های محیطی می اندیشد بلکه قسمت زیاد از وقت اوجری تعقیق در نا را حتی های درونی اش مشغول محرومیت ها ، ملالت ها ، اضطرابات ، مشکلات ازدواج ، روابط جنسی و کمبود ها میگردد .

اگر محیط زیست انسان محدود به خود او و خانواده اش می بود و در یک منطقه ی دور افتاده زندگی میکرد شاید میتوانست جواب بعضی مسایل مغلق را پیدا کند و به رفع مشکلات خود بپردازد . اما روابط اجتماعی مردم آن چنان گسترش یافته است که دشواری های هیچ کس جدا از مسایل دیگران نیست . و در نتیجه راه حل آن به تنه و تنی چنان پیچیده و بفرنج فرآمده است که

گره گشای آن افراد متحر اند و بس . جریان زندگی پر سر و صدای امروزی که برای روان ما آزار دهنده است ، بیماری های را بهمین میاورد که این ها را میتوان بیماری های نو امروزی گفت بعبارة دیگر این ها بیماری های تمدنی اند . گویانکه دانشمندان حتم دارند که اگر بیماری های روانی چون نیروزس (خستگی اعصاب) مهار نشوند ، انسان در وضع ، روحی قرار خواهد گرفت . گروه های زیادی از اطرافیان ما شاید تلاطم بیمار گو نه این بیماری ها را بروز بد هند . خوش بختانه طب نو به یاری این چنین افراد شتافته است .

البته این امراض بوسیله روش های گونه-گون مداوا و درمان می شوند که هر شیوه تازگی به خصوص دارد . برای درمان هیجانات ، بیدار خوابی ها و درگیری های روحی به شیوه مداوای خود وصل باید کوشید و این افراد محسوس است که باید نا آرا می ها و روان پریشی ها را از خود دور کنند آ اینک دیگران به کمک ایشان بشناسند اما این کار خیلی دیر است .

امروز بدن ما انباری از مواد های کیمیایی شده است . بنام انواع قرص ها همه مسؤل های بدن ما را اشباع کرده است ، حلقه های طبی با در نظر داشت این مسایل می خواهند مداوای دور از مواد کیمیایی به گمارند و با پیاده کردن شیوه های خود وصل و استفاده از مشوره های روانی و روانکاوای به گروهی از بیماری ها دست رد بگذارند ضمن آزما یشتات زیاد به یقین ثابت شده است که استفاده از مواد کیمیایی و حتی



تنظیم و ترجمه از : داکتر نصیرابوی

از سبوتیک :
- برای شما برگزیده ایم

تمدداعصاب

...

آیا زیاده خواهی ها اعصاب ما را به آزار می کشند؟

- چگونه میتوان ویروس نا امیدیهرج و مرج روحی راسر کوب کرد؟

...

- با استفاده از روش های خودآفرینی بجنگ تشویش و نگرانی

بر آید .

...

- هر روز با خود بگوئید امروزم بهتر است از دیروزم .

...

چرا همیشه از خستگی های جسمی

و روحی می نالیم؟

غذا های آماده (کنسرو) دیر مانده آنها را خیلی خسته و ناتوان ساخته است . تأثیر این مواد ، خواب آلودگی ، بی موازنگی حرکتی و کاهش فرعکس العمل های معاوضه موادی (منا بلزم) را بیار میاورد ، فقط می توان با عمل کرد خود وصل و شناخت هیجانات به آنها نه گفت میتوان در زمینه یوگا را مثال زد این عملیات انرژی به تحلیل رفته روانی را روستازی می کند و عملیه های بعدی به آن اساس می گذارد ، و آنرا به پختگی میرساند . با شروع تمرینات یاد شده مبتدیان به حالت استرخای عضلی دست می یابند بگو شید به آسانی عضلات بدن تان را شل و سست نمائید ، در زیر از سلسله تمرینات ذکر می شود که اجرای آن برای تعدد اعصاب خیلی سازنده و مفید است :

تمرین اول :

به پشت خوابیده و چشمان تانرا ببندید دستان تان را به امتداد بدن روی زمین قسمیکه کف دست تان بزمین باشد دواز کتید پاها را روی زمین اندکی دور از هم قرار کنید ، انبساط را از عضلات دستراست شروع نمائید ترسید این کار حوصله می خواهد و تمرین بکار دارد . اگر چه دست امتدید این عمل را از دست چپ تان شروع کنید دست و بازوی تانرا به بدن محکم فشارید و بعد بازوی قانرا شل نمائید اگر دیوتر به این احساس میرسید نا راحت نشوید .

تمرین دوم :

حمام آب سرد خستگی های جسمی شما را رفع می کند بدون حمام فرار گیرید و آب سرد را آهسته جریان دهید با سرازیر شدن بتدریج آب یک احساس سنگینی در دست ها و پاها پتان حس خواهید کرد .

تمرین سوم

پیش از شروع تمرین ، عضلات بسدن را استرخا و نرمش بدهید به پشت بیفتید و دستان تانرا در زیر سر تان حلقه داده وبه آن کشش بد هید این عمل برای اجرا کننده یک احساس دوست داشتنی مید هد وآهسته آهسته او را به خواب سبک می اندازد این

حس با فازه ها دامه می یابد ، ازمنع فازه بهره یزید بگو شید درین اننا از یاد آوری موضوعات نا را حت کننده نوری کنید . اگر بطور عادی یک احساس سنگینی مناسب احساس کردید به تمرین نفسی رو کنید . داد و ستد هوا بوسیله انبساطکافی عضلات صدر با یستی شروع شود . و اگر چنین کردید در کار تان مو فق استید . زیرا تمرین تنفسی با استرخای عضلی شما رادریک سطح خوب فزیولوژی قرار میدهد . با تمرین نوم تمام رنگ های خون منبسط می شوند و یک احساس گرمی در سر تان سر بدن محسوس میگردد . تمرین سوم : بشما گرفت هوا را بطرز مناسب آن فرا

مید هد ، تمرین چهارم باعث انبساط رنگ های خون اعضای داخلی تان میشود .

با تمرین پنجم قلب تان مطمئن تر ازدیروز خواهد کبید ودر نهایت با تمرین ششم قدمی آرام تر به سود خود خواهید نهاد این تمرین درکنترول و بررسی واکنش ها در مغز و انقباض رنگ های مر بو طه خدمت می کند برای رسیدن به این هدف اجرا کننده یک تجدید قوای روانی یابد دست بیابد . واین وقتی است که او احساسی در خود بیافریند که در واقع به مانند یک نسیم سرد سرا پای او را لمس یکنند عبارت زیر را که مهربه تمرین خودی است با مرا عات توقف بمدت ربع ساعت انجام دهید .

تمرین خودی :

تمرین اول

۱- تن من به مو قعیت آرا می است ، آزاد ، آرام و با نرمش میل دارم تمام اندازک احساس و عوا ظم به اراده ام باشد ، جسم وروانم تحت کنترول کامل من اند .

۲- من یک خط ذهنی ، فرضی به مانند یک دیوار به اطرافم کشیده ام و همه نا همگونی ها را بدور ریخته ام ودریک حالت

استراحت مطلق قرار دارم ، میتوانم بسادگی ناهمگونی های روانی جسمی ام را مهار بکنم تمامی عقاید منحرف کننده را که یاد آوری آن آزارم مید هد رد می کنم :

سرا پا آرامم ، در بحر خودی غرق هستم و خودم ، خودم هستم ، عقاید ذهنی و روند

فرا گرفته این حرارت به دستان و سر

انگشتا نم رخنه می زند (توقف کوتاه) که بوسیله یادداشت ۷ و ۸ تعقیب میگردد .

تمرین چهارم :

این تمرین در فزونی انبساط رنگ های خون اعضای داخلی رول مهمی را بازی میکند درین صورت یادداشت تمرین سوم به تنصیل تکرار شده و بعداء چنین خوانده می شود .

دست راستم را روی شکم می گذارم ، بسادگی در کف دستم گرمی احساس می کنم . با یک چنین افزایش گرما در کف دست راست آنرا روی شکم خود انتقال می دهم گرمی محسوس است .

روحاً میتوانم این گرمی را در همه تن خویش به احساس بگیرم در روی سینه و شکم گرمی دارم ، این گرمی شفا بخش همه بد نم را بخود می گیرد . (توقف کوتاه) تمرین پنجم :

این تمرین یا انبساط شریان ، قلب شما را فعال ساخته و حرکات آنرا به اختیار میاورد حتی درد های قلبی را نور میسازد .

این تمرین ساختهی از تمرین های گذشته است که همه استواری به حرارت دهی دست و بازوی چپ دارد .

تمرین ششم :

تفلا و خواسته دونی اجرا کننده این خواهد بود تا با بخند مت گیری روش ها برای دهایی از سر نردی ها ، و میگرن ، رنگ های خون رو و مغز را پاریک تر بسازد میخواب هم هوای سرد را به شش هایم بفرستم این عمل چشمان و بینی مرا سراسر سرد میسازد احساس می کنم این هوا از میان یک فلتز برقی به چهره ام میخورد و روی مرا سرد میسازد .

یک نسیم سرد بینی و چشم مرا به سردی می گیرد واین نسیم سرد از جلد پیشانیم داخل می شود .

پیشانی من سرد است

سرد

(یک دقیقه توقف)

همه تمرین ، ازین ها ۸۵ جلسه را بکار دارو این مر بوط به اجرا کننده است که از تمرین تا چه حدودی استفاده میکند این تمرینات درد سینه ، ترس دلپره و طیش قلب را جلو گیری می کند و بر خستگی های روحی و جسمی چیره می شود

به امید صحت ، سلامتی وشادگامی شما .

های فزیک بدنم با هم جور بوده و جوش خورده اند . این طرز فکر سراسری سلول های بدنم را فرا گرفته و همه آنها به نر می با این احساس لطیف خودی جواب می گویند .

۳- حال حواسم را متوجه چه چهره ام می سازم استرخا و کنترول عضلات پیشانی ، گونه ها و لب هایم را کلی به اختیار دارم در پلک هایم احساس سنگینی می کنم و فکر میکنم تما می عکس العمل ها روند و عملیات مغزی ام در پیش دما نم ، با اراده به تکامل میرسد .

دندان هایم حالت عادی داشته و انجام زبانم به قاعده دندان بالانی ام قرار گرفته است . چهره ام چون بحر طوفان گذشته آرام است .

۴- عضلات گرم دنم فعال و استرخا می اند و به خوبی تحمل وزن سرم را دارد ، همه عضلات بدنم نرم اند .

۵- میخوابم تنفس آرام و بی صدا باشد تنفس آرام و بی صدا است ، با هر یارتنفس سر سینه و جسم من به پیش رانده می شود

۶- حالا مصرا نه میخوابم آن احساس سنگینی دردست راستم احساس کنم آری میخوابم دست راستم را سنگین حس کنم ، آری دست را سمت راستم را سنگین . برای اینکه بدانم آیا بددرستی دست راستم سنگین شده ... سنگین شده ... سنگین میخوابم دست چپم را نیز به این کار دعوت کنم بی علاقه نیستم که دست چپم نیز احساس سنگینی بکنند . حالا یک سنگینی موثر و دوست داشتنی در دستان خود حس می کنم (توقف کوتاه) .

۷- استرخا ، حالت جسمی خو بی برای استراحت بمن بخشیده و مرا از در گیری ها دور میسازد ، خیلی راحتیم به من آرامی اعتماد ، قدرت و قوا نا می می بخشد ، من در هر مو قعیتی سالم سر حال و فعالم .

۸- حالا میدانم که تنفس عمیق شده است باید در خود یک کشش عضلی و جسمی خوش آیندی را پارور سازم . این حالت بمن تازه گی میبخشد اوه ! خیلی فعالم ، این حس مرا فرد کا ملا تازه می ساخته است .

تمرین دوم :

دوین تمرین وتمرین های که بعداً می آید پنج یاد داشت اولی به تکرار میاید تغییر در عبارت را در تمرین ششم به دقت ملاحظه کنید .

تمرین سوم :

یک سنگینی دلخواسته بازوی راست مرا فرا گرفته و دست چپ من آنرا دنبال کرده است به پا هایم نیز باید برسم ، یک سنگینی

گرم و پایدار هر دو پای مرا استیلا کرده است این گرمی همه بدنم را دستخوش حرارتش میسازد ، کا ملا را حتم خیلی میایم که این احساس گرمی را به دست راستم بد هم ، به بازوی چپم .. باید گرمی بدهم (توقف کوتاه) یک گرمی دلپذیر بلزوانم را



پورتريت ابن سینای بلخی

ابو علی سینای بلخی فیلسوفی که آثارش در لابلای قرن‌ها جاویدان خواهد ماند



مجسمه ابو علی سینا بلخی در بخارا که
سا ختمان آن از سال ۹۸۰ الی ۱۰۳۷ انجام
یا قت

از : مجله آسیا ، افریقا
تر جمه و نگارش احسان

• امیر ، ابو علی سینا را فرا خواند و بزرایش گفت : جایزه می به پادشاه کارت
انتخاب کن او گفت : مرا اجازه دهید تا از کتا بخانه در بار امپرا توری طلب فیض
کنم ...

• این سینا اثر مشهور خود را بنام (پرنده) به رشته تحریر در آورد و این اثر سینای
یک جا معه تخیلی را متصور میسازد که گویا تصویری از بهشت ایده آل است ...

• این سینا ۳۰۰ اثر گرانبها ویر ادش به میراث گذاشت و بنیان گذار شعر در
قالب رباعی بود ...

چهار بینی امیدواری و مو فقیه را در قلبش
زنده می کرد .
در سال (۱۰۱۷) به همدان راهی سفر شد .
دوینجا ملکه ری اطلاع یافت که او یک
فیلسوف و طبیب توانایی است بناء مکتوبی
برای شمس الولی حکمران همدان فر ستاد
که از ابو علی سینا دعوت نماید تا به دربار
ملکه حاضر شود . ابو علی سینا دعوت
مذکور را پذیرفت ، و به زودی از نزدیکترین
مشاورین ملکه گردید .

ولی ابو علی سینا بر ضد فساد دستگاه
تولنی ، و باج های کمر شکن که به نوش
مردم گذاشته شده بود بمبارزه پرداخت
و دهقانان را به مبارزه علیه اربابان و
مناسبات غیر عادلانه متشکل نمود . وهمواره
در بین عوام الناس تبلیغ نا صحاحه می نمود

این موضع گیری انسانی بوعلی سینا با-
تحت قهر و نا رضایتی شمس الولی حکمران
همدان گشت . و بدین ترتیب بعد از گذشت
مدت کوتاهی ابو علی سینای بلخی را
زندانی ساختند . او در زندان نیز در زمینه
طبابت ، اجتماعیات و تکوین عالم به
مطالعه پرداخت و با وجود شرایط المناک
زندانی چندین اثر خود را به رشته تحریر
در آورد . و تسلیم دشمن مردم ، جهالت و

فیودالیزم نگردید و کتابی بنام «کمدی غیب
گویان» را نوشت . بعداً او آثار چلویدان
خود را بنام «شفا» و «کانون طب» به رشته
تحریر آورد . درین آثار وی پدیده ها و
حقایق طبیعت ، جامعه ، جیولوجی ، جیو
فزیک ، فزیک ، نور ، کیمیا ، حیوان شناسی
و قوانین اساسی ریاضی عمیقاً بر رسی و
تحلیل گردیده است . ابو علی سینا رساله
های موسیقی نیز نوشته است و در تنظیم
افاده ها و پارچه های موسیقی از اعداد
ریاضی استفاده نموده است .

بقیه در صفحه ۴۷

ابو علی سینا نیز طعمه آتش جهالت و وحشت
گردید . در این زمان ابو علی سینا بیست
سال داشت و شرایط دشوار ضیق زندگانی
وی را مجبور ساخت تا بخارا یعنی شهر
ایدیال خود را ترک گوید . او به زودی
به شهر گینج یا یتخت خوارزم مسافرت
نمود خو شبخا نه که وی توسط مامون شاه
این مامون پادشاه آنوقت خوارزم که یک
حکمران روشنفکر و هنر دوست بود . مورد
استقبال گرمی قرار گرفت . در خوارزم دو
باره ابو علی سینا به تحقیق و مطالعه
پرداخت و آثار زیادی را به رشته تحریر
در آورد . او می گفت « کار برای من همه
چیز است ، بیکاری و امید کنار بستر
صرف زنده ماندن است و بدرد هیچ چیزی
نمی خورد »

ابو علی سینا در این شهر ازدواج نمود
صاحب فرزندی شد .
درین هنگام نام ابو علی سینا بلخی نه
تنها چلچراغ نور افروز مشرق زمین گشت
بلکه در اروپا نیز شهرت بسزایی بدست
آورد .

سلطان نیرو مند محمود غزنوی که امپرا-
توری بزرگش از شمال هندوستان الی
سواحل بحیره کمپین امتداد داشت به
خوارزم حمله برد و بعد از مدتی شاه خوارزم
را به زانو در آورد . چنین گفته می شود
که سلطان محمود غزنوی از شهرت ابو-
علی سینا آگاهی یافت ، به تعداد چهل
فوتوی وی را به حکمرانان شهر های بزرگ
آنوقت فرستاد تا ابو علی سینای بلخی را
بیا بند و بد در بارش بیاورند . ولی این
سینا مخفیانه زندگانی می نمود و از شهری
به شهری مسافرت می کرد . زمانی او در
ایرود ، نیشا ، نیشاپور ، گرگان ،
دیستان وری مخفیانه زندگانی می کرد .
در این هنگام ابو علی سینا استقامت و پای
داری خود را در مقابل تندباد حوادث نگه
داشت و لحظه ای از کسب ودانش و فضیلت
غافل نه نشست . او می گفت «پاک و صفایی
حکمت پیروز مند و شادی آفرین است» چنین

شهرت وی سراسر قلمرو امپرا توری را
احتوا نموده بود . امپرا دستور داد تا ابوعلی
سینا را بند بار حاضر سازند . بوعلی سینا
به زودی علت بیماری امپرا را دانست ، و
ادویه می برای وی تهیه نمود ، که در مدت
کوتاهی امپرا بکلی شفا یافت . امپرا
بو علی سینا را فرا خواند و بزرایش گفت
که خودش بد لغوا خود هر جایزه می را که
می خواهد باز گوید . ولی جواب ابو علی
سینا امپرا را به حیرت انداخت ، او گفت ،
جایزه من اگر این باشد که بمن اجازه داده
شود تا در کتا بخانه در بار امپرا توری مطالعه
نمایم خشنود خواهم شد . امپرا موافقت نمود
و بدین ترتیب برای ابو علی سینای جوان
زمینه خوبی فرا هم گردید تا به تحقیق
و مطالعه طب و دیگر علوم مورد علاقه اش
پردازد . او شب و روز در همان کتا بخانه
به مطالعه می پرداخت و بدون کویچکترین
خستگی به تجربیات مختلف می پرداخت . ولی
بعد از چندی فضای مساعده و گوارای زندگانی
ابو علی سینا با اندوه و غم آغشته شد .

در سال (۹۹۹) شهر متمدن بخارا تحت
حملات و حشیا نه نا صرعلی خان قرار گرفت
تمام شهر ویران و لوت ها غارت و چپاول
گردید ، واز همه نکبت تر اینکه کتا بخانه

ابو علی حسین این سینا در سال (۹۸۰)
عیسوی در یکی از دهکده های دور دست
بخارا بنام افشان بد نیا آمد . پدرش عبدالله
نام داشت و شغلش جمع نمودن مالیات دولت
آنوقت بود ، بخارا در آنزمان پسا یتخت
سلسله مقتدر ساسانیان در بین سده های
نهم دهم بوده که امپرا طوری ساسانیان
نواحی آسیای میانه ، حصص شمال شرق
ایران و قسمت های شمالی کشور عزیز ما را
در بر داشت .

حسین از آنان کوی دکی خود استعداد سر
شار و فکر کنجکوی داشت ودر فرا گرفتن
موضوعات و مسایل دارای ذکاوت غیر
عادی بود او در هنگام طفلی نیز علاقه زیادی
به طبابت داشت ، و این علاقه وی در وجود
حسین کویچک وقتی زبانه می کشید که
بیماران علیل و ضعیف را در بسا زار
ها و کویچه های بخارای آنزمان مشا هده
می نمود . او آرزو داشت روزی بتواند
متحیث یک طبیب شهرت یافته تبارز نماید
که بیماران را شفا بدهد .

بالاخره وقتی فرا رسید که امپرا زمان
را بیماری مزمنی نصیب شد . و برای مدت
زیادی در بستر بیماری افتید . اطبای دربار
هیچکدام قادر نشدند تا امپرا را از این بیماری
نا را حت کنند شفا دهند . درین هنگام
ابوعلی سینا در عنوان جوانی بود و دامنه

هنر و مردم

به سلسله معرفی چهره های هنری

۲۰ م

سلینی هنرمند آواره...!

در سال ۱۵۳۸ اتهام زنده و ناگوار - ماجراهایی برپا کرد و از محبس گر - اری به سلینی وارد شد . سلینی به یخت ولی سال بعد برای دو مین بار تهمت اختفای جواهرات پاپ به زندان کاخ سنت آنژ افتاد . در زندان بقیه در صفحه ۴۶

بنوا نوتو سلینی هنرمند نابغه، نقاش پیکره ساز زرگر معروف جواهر ساز دربار فرانسه در کتابی بنام (ویتا) به نقل رویدادها و تحولات زندگی خود پرداخته و ماجرای زندگی پر آشوب خود را به تفصیل شرح داده است.

او روز سوم نوامبر هزار و پنجاه و در شهر فلورانس ایتالیا بدنیا آمد. پدرش مصروف کار ساختمان بود سلینی پیوسته ذوق و علاقه ای به هنر و گرایش عمیق به موسیقی از خود نشان میداد.

سلینی کار آموزی هنری را در کارگاه های معروف جواهر سازان و زرگران چیره دست آغاز کرد خیلی سریع پیشرفت نموده اما روحیه ستیزه جویی و خلق و خوی نا سازگارش مصایب و بلاهای زیادی را بسر او آورد و سلینی نتوانست حتی تا پایان عمر این صفات و روحیات را ترک گوید.

سلینی همیشه نا آرام بود و نگاه و نگاه جنجالی برپا میکرد. بنابراین اعتراضات خودش سالهای جوانی را تحت تاثیر این روحیه سپری نمود چون ولگردان و خائنه بدو شان از شهری به شهر دیگر میرفت و در تشویش و نگرانی بسر میبرد.

در فلورانس نزاع میکرد اما منزه از عبالامیگرفت، گروهی مجروح میشدند و مسبب اصلی این نزاعها جز سلینی کسی نبود برای فرار از مجازات پاپ به گریزمینهاد. شهر بولونی برای سلینی خوش آیند بود درین شهر نیز هنوز چند

صبحی آرام نگرفته بود که باردیگر طبع تندو نا آرامش به بیقراری میپرداخت، نزاری برپا میکرد و باز بشهر دیگری میگریخت و با این تریب بود که سلینی نقاش معروف و زرگر بی همتای قرن پانزدهم هرگز در یک شهر آرام نگرفت.

باز گشت سلینی به فلورانس، باصرار دوستان و هوا داران هنر، صورت گرفت در سال ۱۵۲۳ زدو خوردی خونین درین شهر که به قتلها منجر شد بار دیگر سلینی را از این شهر راند. او به روم گریخت و در این شهر با نقاشانی که در زمان حیات رافائل با وی همکاری داشتند آشنا شدو در محفل آنها، رموزی را فرا گرفت.



استعداد شگرف سلینی در ایجاد اشیاء ظریفه و ریزه کاری های اعجاز آور، توجه شدید کلمان هفتم پاپ ایتالیا را جلب کرد، سلینی به دربار پاپ احضار شد و فرمان مخصوص در باره وی صادر شد و دست به کار ایجاد آثار هنری ظریف شد.

سلینی در واقع تار یخی سال ۱۵۲۷ در گروه مدافعین کاخ سنت آنژ جای گرفت و پس از فروکش کردن غوغا، نظیر سایر هنرمندان ناچار به ترک روم شد... باز هم دوران سرگردانی و آوارگی... و بار دیگر شهرهای مختلف ایتالیا زیر پای سلینی قرار گرفتند. سلینی درین قسمت از زندگی خود بارها دستگیر شد ولی هر بار با نفوذ دوستان و هوا داران بی شمارش از مجازاتها نجات یافته میشد.

د معلم مړینه

دهر چا په وجدان کې یو داغ شته، زما وجدان هم دغسی یو داغ لری. ځینی کسان پدی پر خه کې بی تفاوته دی او دغه داغونه دخپل ځان دسپکو جا مو په شان له ځانه سره وړی، پداسی حال کې چی زه دا جا می نه اغو ندم... او دوجدا ن دداغ وړن زما له پاره پیر درو نند بنکاری او لنډه داچی غواړم په خپله گناه اعتراف وکړم.

خو دا اعتراف ددی له پاره نه دی چی زه دوخت تیرو لو او تفریح له پاره تری پر ته بله لازمه لرم او یاخان خلکو ته ورپه یادوم، خپلی بنیکنی هم نه یادوم، په !... لنډه دا: هغه عوامل چی نورخلک اعتراف ته اړ باسی پر مایی کو مه اغیزه نه ده کړی زه ځکه پخپله گناه اعتراف کوم چی وخت بی رازسید لی دی!

او س قلم را اخلم او هغه تورداغ چی له پیری مو دی را عیسی بی رما زړه خوړو لی دی. له خپلی اروا څخه پاکوم.

دمی دمیاشتی په یوه بڼا ده ورځ کی په خپله کوڅه کی گرزیدم، هلته له یوی زده کوونکی گاو نهی جلسی سره مخامخ شوم، هغه «لیزو چکا» نومیده. دی دگل په شان سوز - بنیکلی او نازک مخ نیو لی - م می بنیکاریده «لیزو چکا» به دی - سوی بنیکلی الو تو نکي به شان تیزه او نرمه تله خو هغه ورځ یی خپلی دواړه پښی زړه نا زړه په ځان پسې کشو لی. ما ورته وو یل:

«لیزو چکا، سلام! ... نا نخکی دی ختکه دی؟»

آه دا خبره می هیږه شوی وه چی هغه په خووم ټولگی وه؟ «لیزو چکا» څلورم ټولگی ته تنه او پیری بنیکلی نانخکی یی در لودی. کله نا کله به می زړه غوښتل چی له «لیزو چکا» سره دنا نخکی لو بی وکړم.

لیزو چکا وو یل: سلام! ...

پوه شوم چی هغه ورو، وروژاړی پوښتنه می وکړه:

«ولی ژاړی، لور کی؟»

اعتراف کوم چی لیزو چکا راباندی لیکي چی پنځه نمری وا خلی اه... او په انسانی ژوندانه او طبیعت کی د هغی ونډه! لیکي یی؟؟

..... دا سی یوه مقا له به را ته لیکي چی پنځه نمری وا خلی اه... او په انسانی ژوندانه او طبیعت کی د هغی ونډه! لیکي یی؟؟

هغه به وکړم چی بڼه شی ولیکم... تر مقالی ورو سته را څه چی له نانخکو سره لوی وکړو! ...

بڼه ده، که مقا له خلا صه شوه، رابه شم....

خدای پا مان، ته څو مره بڼه سپری یی؟! ...

«لیزو چکا» ولاړه.

ما ځکه «لیزو چکا» ته د مقالسی دلیکلو وعده ور کړه چی څا نته می یوڅه ویل. یو وخت می دپنځم ټولگی دیوی جلی له پاره مقا له لیکلی وه چی دوه نمری یی ور کړی وی. د همدی ټولگی یوی بلی جلی ته می مور او پلار ته ددرناوی دگتسو او زیانونو په هکله یوه مقاله ولیکله چی یوه نمره یی وړی وه... له همدی امله پدی کار بڼه پوهیښم. غو بنتل می چی دخپلی دغی «بنیکلی لور» لپاره داسی مقا له ولیکم چی هرو مرو پنځه نمری وگتی.

د مقالی له لیکلو څخه دمخه می باید فکر کړی وای چی زه لوی سپری نه بلکه کو چنی دوولس کلن سور مخی زده کوونکی یم. دامی اوریدلسی و چی معلم مقالی د موضوع په هکله زده کوو نکي عمو می معلومات، ساپو-هنه، دلیکلو سبک او بالاخره دده شخصی اندودود ټول په پام کی نیسی نوزه باید دیوه لس، دوولس کلن ماشوم پیښی وکړم.... هه.. هو پیر بڼه!

په کور کی پر کټ وغزیدم، سره لدی چی نه می غو بنتل ویده شم. خوب راغی او ویده شوم. یو ملکسری می دکتنی له پاره راغلی وو، هغی له خوبه راوینس کړم. دغه سپری پس له څوکا له زموږ کور ته را غنی وو، پیره موده سره کیناستو او وغزیدو له اور او اوپو-مخکی او آسمان نه مو خبری وکړی دهغه سپری تر تک وروسته د مقالی په فکر کی ډوب شوم. دمیز شا ته کینا ستم او مقا له می ولیکله. یوځلی می ولو سته پری پوه نه شوم له همدی امله می فکر وکړ چی دیو ماشوم په سویه به می لیکلی وی او معلم به یی څومره بڼه.. مقاله می، لیزو چکا، ته وروسپار له.

لیزو چکا، پیره خوشا له شوه او وی ویل:

سواه واه.... ودی لیکله.. هه... هه... څو مره بڼه.... پنځه نمری به واخلی؟ هو هرو مرو... ځکه چی ته لیکوال یی!... او س به نا نخکی را-واخلو... که څنگه؟

پیر څنه دنانخکو په لویو بوخت شوو، وروسته بیا کور ته ولاړم او ویده شوم.

دیکشنری په ورځ د «لیزو چکا» کورته ولاړم، مور یی زما مخی ته راوو ته او وی ویل:

«ته یی؟ بڼا غلی... ته یی؟»

هو فکر کوم چی زه یم.

«هو کی کوی؟»

«تاسو لیکوال... تاسو لیکوال... تاسو ورځپاڼه لیکو نکي... هه؟ زما خبری اوری؟»

هو اورم یی

«ته پو هیږی چی لور می دی بڼه څه بلاخته کړیده؟»

زه به لږ فکر وکړم چی څه شوی! -راڅه کینه!

خونی ته ور ننوتم.... «لیزو - وچکا» پرته وه او په زوره زوره یی ژپل.

ماوو یل:

«لیزو چکا! ... چیغی یی کړی:

«آه... موری... دوره سا تونکی «ماتو» ته ووايه چی دغه سپری بڼه لرکی، چا په، تیر یا کوم بل شی وو-ژنی... داسپری ووژنی.

زه اریان شوم او وی ویل:

«څه شوی گران یی، ولسی ژاړی؟ هیڅ یی ونه ویل، مور ته می یی وو یل:

«څه خبره ده، ولی «لیزو چکا» ژاړی، ووا په؟»

خپله دغه کر غیږ نه مقا له واخله، ټولو زده کوونکو زما پر لور خند لی او معلم ضرور کړی.

مقا له می واخیسته او کور ته ستون شوم، مقا له می په جیب کی وه او ما فکر کاوه چی یولی سمندر می به جیب کی پټ کړیدی. په کور کی می بیا له سره ولوسته:

«اوبه... په انسانی ژوند او طبیعت کی دهغی ونډه»

«اوبه یوه سیاله ساده ده، او په دنیا کی څو زره کا له پخوا پیدا شوی دی پخوا په دنیا کی او به لږ وی څو ورو سته دخدای په امر یو لوی طوفان وشو او دنیا پیری وچی او پولاندی کړی. او س او س او په دنیا په ټیټو سیمو، ویا لو، سیندو نو او سمندرو نو کی را ټولی شو یندی. اوبه ما یع دی او په لوړو سیمو کی نه شی تم کیدای. که دغره په سسر او به واچوو دسترگو په رب کی دغره لمشی ته را ټیټیږی، له همدی امله دپرو چینو، ویا لو سیندو نو او

سمندر و تو اوبه له غرونو خخه سر-
چینه اخلی.
که دیوه نارنج په سر اوبه واچوو
وبه وینو چی او به هلته ندر پری او
توییری مخکه هم دنارنج په خیر
گرده ده خو اوبه یی لاندی نسه
توییری .

تول سیندو نه منځ کبسته بهییری..
اوبه معمولا له لوړوسیمو خخه سر-
چینه اخلی. او به که په آوا ره سطحه
توی شی بیاهم دسطحی نسبتا ټیټی
خواته بهییری .

او به له غوړو یو خخه ژر پیرندل
کیری . مثلا او به په دوی کی نه کنکل
کیری بداسی حال چی غوړی کی که
په ساړه خای کی کینمودل شی په
دوی کی هم کنکل کیری . دزیتون
غوړی او بو ته ور ته دی. دژوروسیمو
ډنډی او ولاړی اوبه ناو لیبی اود
سمندر ونو اوبه تروی دی. له همدی
امله دخبیلو وړنه دی . دسندو نو
اوبه پا کی دی . که تل نه وی دا اوبه
هم خبیل کیدای شی.

داوږو خبناک خه گټه نلری . د
سری سا په کیری . دچایو، قهوی او
خوړو شرا بوخبیل ډیره گټه لری . له
اوبو خخه دوړلو ، را وړ لو اوسودا-
گری په چارو کی هم کار اخیستل
کیدای شی . دهغو هیوادو سوداگری
چی ډیری او به لری ښه پراختیامو
ندلی ده مثلا بخوانی فنیقیان او یو -
نانیان او او سنی انگلیسان . او به
مایع دی او خوک پیاده نه شی پری
تلاي . دغه شان لاروی ډو بهییری . په
طبیعت کی او به دباران په ښه له
آسمانه را او ری. ددغه وړښت له امله
په مخکه کی خټی پیدا کیری .

باران لو مری بربا مو نو را او ری او
دناوو له لاری دکو چنیو ویا ل-
په خیر په مخکه بهییری . دباران په
وخت کی مشران چتری را اخلی او
پلا سټیکي بوټو نه اغو ندی خو ما-
شومان په کوروکی کینی او زړه یی
په تنک کیری .

ژمی مهال باران په واوره بد لیری
اوسا په ډیر پری . صا بون په اوبو
کی خک کوی که صا بون او اوبه
گډ سره وښوروی. داوږو په سرسپین
خک پیدا کیری : که خوک د خو لوپه
وخت کی او به وخبسی ناروغه کیری .
خبینی هغه کسان چی لامبو وهی په
او بو کی ډوبییری . پدی تو که لیدل
کیری چی او به په انسانی ژوند
اوطبیعت کی ستره ونډه لری لیزو
چکا .

دا هغه مقاله وه چی ما ، لیزو-
چکا ، ته لیکلی وه . دمقالی تر لو-
ستلو ورو سته په خپل کار راضی
شوم . خکه چی هغه دخلو رم ټولگی
دیوه زده کوو نکي په سو یه لیکل
شوی وه . زه دما شو ما نو په سا-
پوهنه لږ پوهیدم . یوی دو ولسس
کلنی جلی ته دصا بون خک تر
فنیقیانو ډیر ارزښت لری له همدی
امله می تمدن ته د او بو د خدمت
پر خای دصا بون دسپین خک
یادونه ښه وبلله .

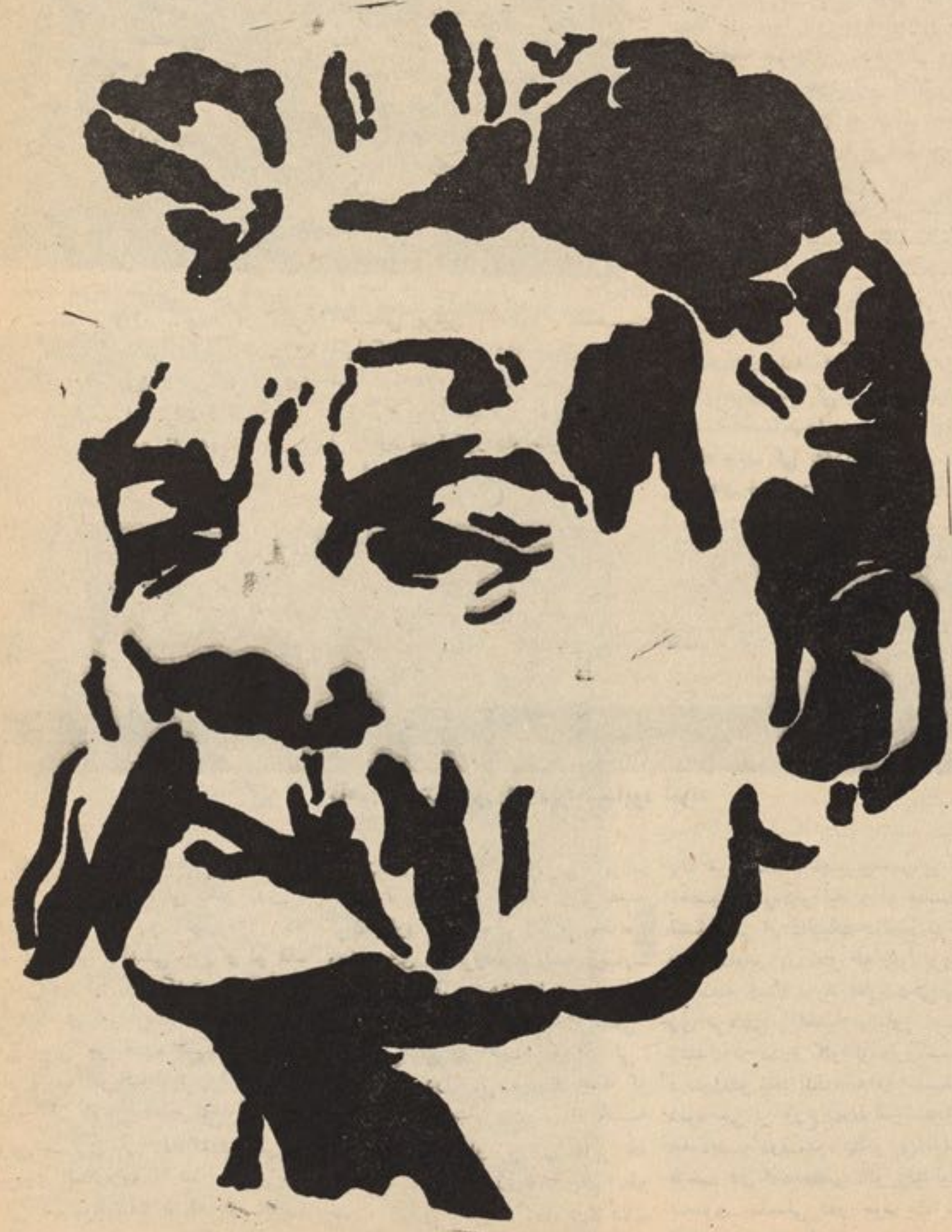
ما دا خبره هم یاد ولای شوای
چی شرا بتر او بونه ښه دی ، خودا
کار می ونه کړ . ما په خپله مقاله کی
هغه خه نه ویاد کړی چی دخلور م
ټولگی یوزده کوو نکي نه پری پوهییری .
خوپه هغوشیانو چی ما لیکلی وود
خلورم ټولگی یوزده کوونکی هرو مرو
پوهییری نه پوهیدم چی له دغه مقلم سره خه
وکړم؟! ماویل چی دغه معلم با ید په
خپله ددغه موضوع په هکله دیوه
دوولسی گڼ ماشوم په سو یه
مقاله ولیکی . دغه معلم ولی زما لورته
صفرور کړی دی؟ ډیر خواشینی
شوم او فکر می وکړ ، چی دغه معلم
ماته په سپکه ستر گه کتلی دی. خکه
نود معلم کتنی نه وز روان شوم .

معلم ډنگر سری و چی اوږ دمخ
او جکه ونه یی در لوده . ما ور ته
وویل:

معلم صا حب... زه . داو بو او
به انسا نی ژوندا نه او طبیعت کی د
هغی دوندی دمقالی لیکوال یم چی
لیزو چکا تا سو ته سپار لی وه .
معلم عصبی شو :
خجا لت و باسه چی پدی کار
اعتراف کوی!

ښښنه غواړم ، زه ددی له پاره نه
یم را غلی چی دخان په باب له تاسو
سره خبری وکړم ، زه با ید پوه شم
چی تاسو ولی ، لیزو چکا ، ته صفر
ور کړیدی ؟
معلم ډیر ډاډه وویل :

پاتی په ۵۰ مخ کی



زینسکنتی های رنگارنگ امکان

د کبنتی جوړولو د صنعت پیاوړتیا

د (اډوف وړ کی) د کبنتی جوړولو نا بر یکه چی په سینر سس کی موقعیت لری بدی ورو سستیو وختو نو کی دسمنه ری مسا فر وړونکو کبنتیو په بر خه کی یو لړ نوی تجر بی ترلاسه کړی او دنوی او عصری ډیر این لرو نکو کبنتیو په جوړولو یو لاس پوری کړی دی. د دغو کبنتیو د جوړولو په لست کی مختلف ډولونه شامل دی. چی په دغو کبنتیو کی دسا یسی خپره نومساله هم په نظر کی نیول شوی ده. اوبه مجموعی ډول به دغه راز کبنتی دسا یسی پوها نو او نور کار کولو نکو په گڼون دیو سلو لس تنو ډولوظرفیت او توان ولری او پنځلس لایرا توارو نه به یکی موی جوړوی.

کبنتیو یو بل خصوصیت دا دی چی سفری موټرو نه لری اودخلور سو اونه پنځوس تنومسافر ډولولو توان لری دغه راز دوی کبنتی دپخوا زاعیسی پداسی حال کی دپو لیند بیرغ یی بر سر ریمیری جنیری او یو بله یی همدا او س جوړ نیت په حال کی ده. یوه بله نوی اوعجیبه کبنتی د ۱۹۸۰ کال دمی په میاشت کی جوړه شوی ده هغه مسا فر وړو نکسی بیسری ده چی دشو روی اتجساد له خوا تر تیب شوی اود تا پلند او هلستکی پرلین باندی په خدمت لکیا کیدو نکی ده دغه بیسری چی د مسا فرو دوه سوه دو لس کویسی لری زرو تنو مسا فرو ډولوظرفیت لری اود مسا فرو داو سیدودوه سوه دو لس کویسی لری.

حرکت او چلیدو نکی چتکتیا اوبد لوراشی دا هغه پرابلمو نه اوسنو نزی دی چی دسا یسی موسسو کار کوونکی ورسره لاس په گریوان دی. په تیره بیا دپو لیند دسا یسی اکا ډمی چی په گم نیک کی په فعالیت لکیا ده مر بوطه میا نیکی مو سسه ددغه راز مسا یلو سره مخامخ شوی ده. که څه هم داسی بنکا ری چی دا سنتو نزی به حل نشی لکن دلته یوه اصطلاح او یا یو توری شته چی دپولو سنتو نزی سره اړیکی پیدا کوی چی دغه اصطلاح او لغات د (انر ژی) کلمه ده کله چی یوه ۱۹۵۳ کال دپو لیند په گم نکس نومی سیمه کی ددو ز سیستم په ډول دپو لیند دسا یسی اکا ډمی لایرا توار تا سیمس شو دغه لایرا توار پنځه ویشتم تنه به کارو گمارل او به لو مری سر کی یی دا اړ تیاډیره زیاته احساسول چی دبحیری دخنه به دغه سیمه کی به ډیره چتکی سره تو لیدی فعالیت وکړی. رښتیا هم

ته دجدی یا ملر نی را او بښلو لسه مخی دامسله را منځ ته شوه چی زمونږ یواز نی سنتو نزه داده چی زمونږ محصولات با ید داډول وی لکه پنځه ویشتم کاله پخوا چی وه. پداسی حال کی چی نن ورځ دا عیله اوجدی غوښتنه منځته را غلی ده چی موز به یو لو بر خو کی با ید تر یوال مال رکیتم ولرو اودرا تلو نکی زمانسی په تیره بیا دنن ورځی غوښتنو نوته یا ملر نه وکړو او ترسره وسه زیات وباسو چی هغه سنتو نزی لیری کړو کوم چی نن ورځ زمونږ دیزاینران د محصولاتو دتولید و لو په هکله ورسره مخامخ دی.

کله چی دگم نکس سیمه ددو همی نړیوالی جگړی ورو سته بیسایه په پولیند پوری اړ پیدا کړه د محصولاتو زیاتوالی اود ساسی یسی ودی او بر مختیا ته یی زیاته پاملرنه را اړول شول او په چتکی سره یی انکشاف ومو ند. او بدغه سیمه کی د کبنتیو جوړ نیت فعالیتو نه دنوی سره را ژوندی شول اود نکره ډیزاینرا نو او انجنیرا نوبه مرسته یی زیاته بیا وپ تیاو مو ندل. اود (فلیموډفلو دمو سسی) کار کوونکو په ډیره ښهرو حیه اود خپلو سیمایسی زده کړو په مر سته د کبنتی جوړولو صنعت په بر خه کی دمر بوطلو سنتو نزیو په حلو لو با ندی پوره بر یالیتوب ترلاسه کړ. ددی مو سسی اتوخل نکو دجملی څخه یو هم د کبنتی چلوو نکولایرا توار دی دمو سسی په دی لته کی شول چی نور بر تیرو اخترا عا تو با ندی ثابتیا تی نشی او هڅه وکړی چی دنوو اخترا عا تو بهرامنځ ته کولو سره نوره وده او پرمختیا وکړی چی رښتیا هم ددغو هڅو او نه سترگی کیدونکو تلاشیوونو په نتیجه کی یی وکړای شوای چی داسی کبنتی تو لید کړی چی هم دډیزاین اوخپری نی له مخی ترپخوا ښکلی وی او هم دباروډ لو زیات توان ولری او چتکتیا یی هم ډیره زیات وه.



داهم دکشتی جوړولو دپراختیایوه نمونه

دغه مو سسه دانجنیری دمر بوطو محصولاتو دتولید و لو بنسست تشکیل کړ او دالبیک دزمیچ نو مری د بخار داوبو دژرنندی له خوا ورسره مر سته کیدل. بدغه وخت کی نوموړی پری مرستی پراختیا اویاوپ تیا و مندل او ددرو کلو نو ورو سته دفلوډفلو یخا نیک به مو سسه بدله شوه چی نن ورځ بدغه مو سسه کی څه دپاسه دوه سوه پنځو ستنه په کار بوخت دی اودمحصولاتو دتولید عنعنوی سلسلی دمو جودیت په اساس اودانر ژی دپه لو ن مسللی

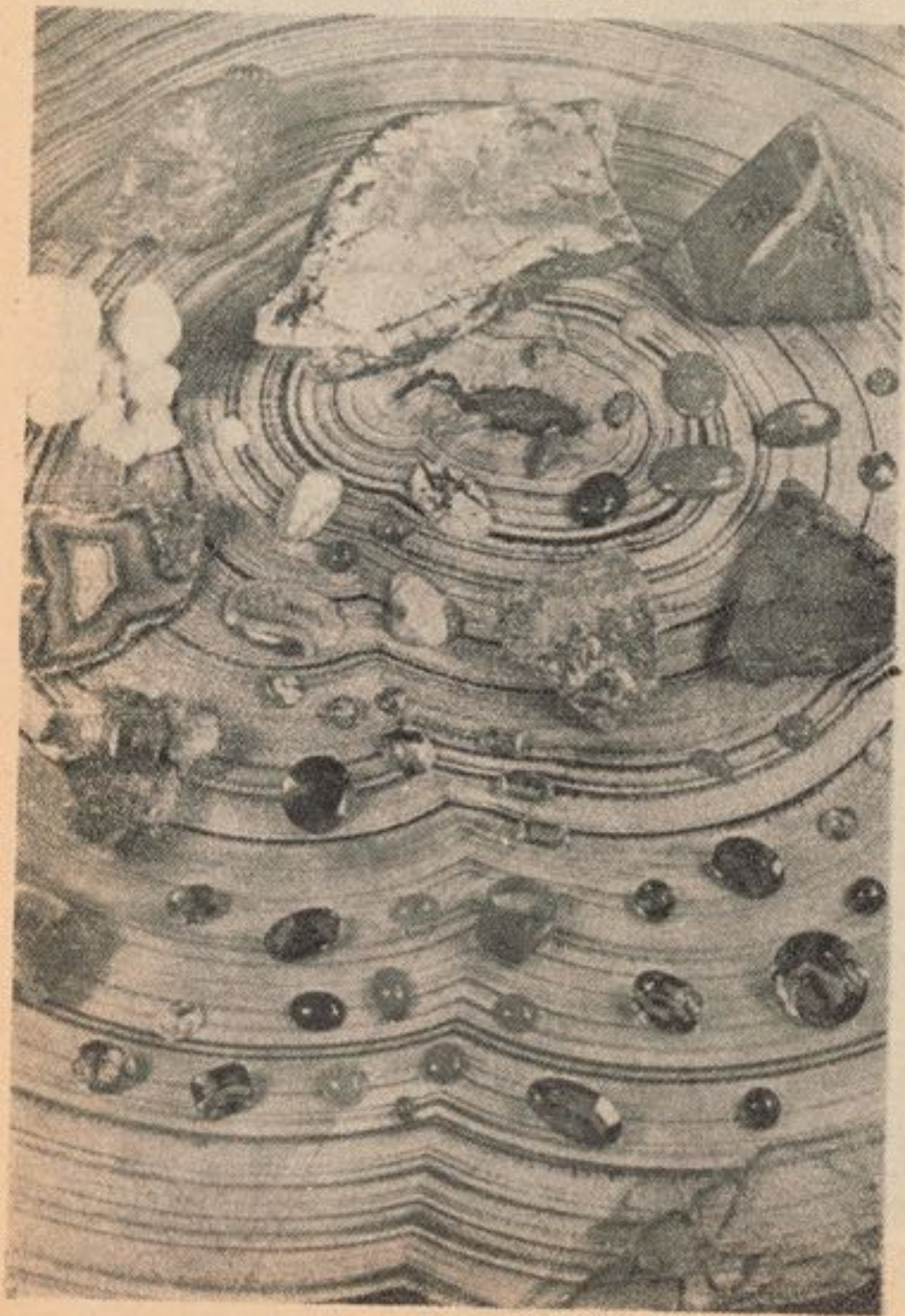
نن ورځ په دغه هکله چی واپر بم اوگاز تور بین با ید څه ډول په ښه توگه کارو کړی یولر زیاتی مطالعی روانی دی او ترسره وسه زیات ایستل کبیری چی هغه به نوی سیستم سره به حرکت راو لی. داو سنی عصرخپری نی په دغه هکله روانی دی چی څه ډول دلرژیدو او امتکا که سنتو نزی له منځه یوسی او څه ډول دتودوخی او انر ژی په بر خه کی دهستوی انر ژی څخه به پراخه پیماننه گټه وا خلی او بدی ډول دلا یزر وپا نکو به مر سته ددستگاه به

ددغه راز کبنتیو دجملی څخه تر اوسه پوری نهه دا نی دشو روی اتحاد له پاره جوړی شوی دی. د سینر یسی د کبنتی جوړولو فاش بریکی دیو بل ډول کبنتی ډیزاین هم ترکارلاندی نیولی دی دغه باروډو نکی کبنتی چی ددوه سوه پنځه څلو یښتم تنو گنجا یش لری دوینا کولو تالار او یو شمیری څا نکری کوی هم لری چی دغه کبنتی هم د شوروی اتحاد، روسیا، بلغار یاو دملی کبنتیو څښتنانو له پاره جوړی پری. د سینر یسن دفا بر یکسی د

رو یانندن جواهرات در جعبه های شیشه یی



جواهرات مختلف بداخل و خارج جعبه های شیشه یی



چند نمونه از جواهرات مختلف که توسط عملیه (رو یانندن) ساخته شده

هزاران ویا میلیون تنها سال را در بر خواهد گرفت که در طبیعت یک کرسنال زیبا تولید گردد در حالیکه در انستیتوت عمومی ترکیب منرال های اتحاد شوروی این عملیه فقط چندماه رادر بر میگیرد. در این سنیتوت اولین تکنیک جهانی در تکنالوجی تولید صنعتی جواهرات طبیعی و سنگهای گران قیمت اختراع گردیده است.

چنین سنگهای قیمتی (جواهرات) در بخشهای دستگاہهای آزمایشی انستیتوت مانند سبزیجات بداخل «گلاس هوس» یا جعبه های شیشه یی روینده

من (گزارش گر این معلومات) محل تولید این سنگهای قیمتی را هنگام خرمن برداری (حاصل گرفتن) مشاهده کردم: جوانه ها پخته (رسیده) شده بودند. (میوه) های مختلف النوع سیاه رنگ مانند خوشه های انگور از میله ها طور معلق آویزان شده بودند در جوار آنها کرسنال های سبترین (نیم رس) که درجه زردی رنگ شان بین طلاوس تیره بود دیده می شد. سنگهای ساد دور هنگامیکه از جعبه خارج شیشه یی کشیده می شوند به دستگاہ های حجاری انتقال داده میشوند که در آنجا اشخاص فنی جواهرات، کار تراش کاری را بالای این (معجزات طبیعت) تکمیل می نمایند توتی های صاف و روشن و رنگه این جواهرات مانند بارچه های بزرگ طلاکیاب می باشند.

بروی مخمل سیاه جواهرات در خشش و تلالو می گردند. انا تولی شیشنیکوف مدیر انستیتوت مذکور به حیث یک جیالو جسس و ورزیده هنگامیکه جعبه جواهرات را باز میکرد برای پیشنهاد کرد که آیا می توانم کدام فرقی را بین جواهرات مصنوعی مذکور و جواهرات طبیعی تشخیص بدهم مگر من واقعا تفاوتی را بین جواهر مصنوعی و طبیعی دیده نتوانستم.

انا تولی افزود: (درین مورد تعجب نکنید. ماجوانه های خود را مطابق به شیوه طبیعی زمین بسه و جود آوردیم پس چرا کسی این سنگ های قیمتی ما را ترکیبی مصنوعی

تغذیه میگردد، اجرا می شود. کوارتز رنگدار معمولی توسط یک ترکیب مخصوص نرم و منحل می گردد بکمقدار کم مواد (جوهر) مخصوص به محلول مذکور علاوه می گردد تماما در یک ظرف (مجرای) که دارای دو بخش است تحت فشار حرارت داده می شود ظرف شش الی هشت ماه جواهر آماده پابخته می شوند. البته این یک شرح طرح وار ساده عملیه است. مرحله ساده و ابتدایی پیدا کردن مواد اساسی و اولیه یعنی کوارتزی باشد که شصت فیصد قشر زمین را شامل می گردد.

یک منرال ساده شیرین رنگت بایک کرسنال درخشان هم رنگت با آن چه وجه مشترکی دارند! در خلقت آنها طبیعت عین مواد را حتی عین طریقه (حرارت) را به کار برده است. امیتیسیمها - سترین ها - راکتو بازها کوارتزی های همسانی اند که از عین محلول های نمک گداخته که از عمق زمین بالا می آیند تشکیل یافته اند جرایسانها با کرسنال های ینفس کم رنگت زرد طلایی یا دودی روشن تغییر شکل میدهند

راز طبیعت با استخدام و بکار برد همه وسایل مدرن تجزیه های بقیه در صفحه ۵۰

غم‌مه گو غم

او میگوید :

برخی از مردم در کوچه و بازار مورد تمسخرم قرار میدهند و عده‌ایی هم تشو یقم می‌کنند ولی از هیچ‌کس در این مورد گله‌یی ندارم
دل‌م می‌خواهد هم محصل آگاه باشم و هم ممکنی بیروز و میگو شم در این راه موفق باشم .



آشنایشویم

رابعه احمدی که بانام مستعار(هما) در راز خوانی شهرت دارد تاکنون شانزده آهنگ رادیویی و چند آهنگ تلویزیونی رابه اجرا آورده و بانکه آواز خوانی است جوان و تازه کار از شهرت بی‌نصیب نمانده و آواز غمزده و در دالود او هوا خواهانی فراوان دارد وی که اکنون بیست سال دارد و نخستین سال از تحصیلات دانشگاهی خود را میگذراند رشد و شکوفایی هنری‌اش را در واقع مدیون برنامسه‌های هنری دوره ایسه میباشد .

اوزیاده از آواز خوانی در رادیو و تلویزیون دوبرخی از پارچه‌های تمثیلی نیز شرکت می‌جوید و گاهی هم در نقش گوینده تلویزیون دیالوگ‌های قلم‌های کار توئی و هنری را گویندگی میکند (هما) آرزو دارد که روزی در پناه تلاش و پشتکار خود اساسات موسیقی کلاسیک هند را فرا گیرد و در شماره خواننده‌های توانا و آگاه به رموز موسیقی در آید .

ساکت و آرام است و کم سخن میگوید - چهره اش حالتی غمزده دارد و در نگاهش تلاطمی از اندوه به چشم می‌خورد ، لبخند نیم بند ی که تقریبا همیشه روی لبانش باشیده است بیشتر از آنکه شاد باشد نمایی از تاثرات درد زده درونی او را در چشم بیننده می‌زند - وقتی آواز می‌خواند گویی می‌خواهد همه این تاثرات را و همه بار عاطفی خود را در زیر و بم ساز جای دهد و مفاهیم کلمات شعرو تصنیفی را که زمزمه میکند بهتر و گویا تر در احساس هایشاناند .

ساده لباس میپوشد و سادگی را برای زن برازندگی میداند و خود دوست دارد از هرگونه آرایش و پیرایش به دور باشد وقتی در مقابلم قرار می‌گیرد و به عنوان نخستین پرسش از اومی پرسم گرايش به مسایل هنری و پرداخت به آن‌ها ن برنامه‌های درسی اش در محیط پوهنتون نمیگردد ، پاسخ میگوید که :

* من به هنر موسیقی و به فراگیری دانش عشق دارم و با تلاش و پویندگی و پشتکار میگو شم در هر دو مورد بیروز و کامکار باشم و به همین دلیل و قتم تقسیم شده است در وقت درس به سان يك محصل ساعی درس می‌خوانم و چون فرصتی باشد به کارهای هنری ام میپردازم ، اما هیچ وقت نمی‌خواهم یکی از این دو مورد ، فدای دیگری گردد .

به او میگویم :
** برخی از آواز خوانان جوان و نوجوانانی که به آواز خوانی رو میاورند همین که یکی دوبار چه آواز شان به ثبت آمد و نزد عده‌ایی به عنوان خواننده رادیو و تلویزیون



من گمان میکنم که مردم می‌خواهند با آواز خوانی که می‌شناسند دوست دارند شوخی کنند و اما...



من مو سیقی را دوست دارم نه بخاطر آنکه شهرت می بخشد - بلکه این هنر وسیله یی است که میداند آن احساسم را برهنه تر و گویا تر به بیان بیاورم .



من به هنر تمثیل علاقه زیاد دارم و از همین سبب در برخی از پارچه های تمثیلی رادیو تلویزیون حصه میگیرم .

آورد - دوست دارم هنر را به خاطر خود هنر ارزش بگذارم و نه به خاطر آنچه که ممکن است به هنر منسب بدهد .

* تو غالباً غمزده و محزون به نظر میایی و آهنگهایی را که هم به اجرا میآوری شاد نیستند - چرا چنین - چه دردی داری و از چه رنج میبری ؟

* روانشناسان نیستند که علت هارا در این زمینه درک کنم اما بدو نشک هیچ چیز بی سبب نیست - مرا آهنگ هایی از آن مانند که به آن اشاره می کنی خوشم میاید و به تجربه خودم آنرا بهتر هم به اجرا میآورم - شاید سبب آن هم همین انگیزه باشد و شاید هم چیز دیگر .

اما اینرا خوب میدانم که آهنگهای حزین روی عاطفه من زیاد اثر میکند و نگاه هم اشک در چشم من می نشاندند - همین نحوه فکری و عاطفی سببی است که آگاهانه و یا ناآگاه در انتخاب پارچه های که می خوانم به سوی محتوی های غمزده بیشتر متمایل میگردم .

* برخی از روندگان راه هنر و بیشتر آنانیکه به وسیله تلویزیون به شناخت مردم آمده اند گاه از نحوه برخورد مردم در کوچه و بازار با خود شکایت هادارند تو در این مورد چه سخن هایی برای گفتن داری ؟

* برخی تشویق می کنند و عده یی هم مورد تمسخرم قرار میدهند گاهی وقتی مرا می بینند آهنگت (اوستمگره) که من آنرا خوانده ام به گونه یی زمزمه می کنند که بشنومش و اگر روزی غمگین و افسرده به نظر آیم آهنگ (غممه کوه غم) را به زمزمه می کنند - اما من به هیچ وجه آزرده خاطر نمیگردم و زیر تاثیر قرار نمیگیرم - چه باید کرد مردم دوست دارند با آواز خوانانی که می شناسند شوخی کنند - و بالاخر هر که بر طاووس خواهد باید رنج سفر هندوستان کشد .

* در محیط پوهنتون چطور - آیا همسانت و هم درسانت هم باتو چنین شوخی هایی دارند ؟

* شوخی همه جادز میان جوانان وجود دارد - اما این شوخی هانبااید موجب وسبب آزردگی هاگردد - من عمیقاً هم صنفی هایم را دوست دارم و به آنها احترام میگذارم چون فکر می کنم همین هاندکه درشادی ها و ناشادی های زندگی بادوست یکجا اند .

* بلی در یک پارچه تمثیلی نقشی را در کابل ننداری عهده دار بودم . چرا دوا مش ندادی و نخواستی روزی مثل خوب و آگاه شوی ؟

* من به هنر تمثیل علاقه زیاد دارم و به همین سبب در برخی از پارچه های تمثیلی رادیو و تلویزیون حصه میگیرم - اما در یکوقت نمی شود در چند موسسه به کار پرداخت یعنی وقت و فرصت اجازه این کار را نمیدهد و گرنه مثل بودن را هم کمتر از محصل بودن دوست ندارم .

* سوای درس ، مشق و تمرین آواز چه مصروفیت هایی داری ؟

** امور خانه داری - البته اگر فرصتی دست دهد .

* با کتاب و مطالعه چطور ؟

** به مطالعه علاقه وافر دارم و میکوشم هرگاه از درس پوهنتون و یا مسایلی که مربوط به کارم در رادیو و تلویزیون میگردد فراغتی حاصل کنم - کتابی بگشایم و مطلبی بخوانم که مفید باشد و آموزنده .

** بیشتر چه نوع مطالبی را می خوانی ؟

** شعر - داستان و مقالات مجلات و گاهی هم کتابی خوب که برای رسم میسر گردد .

.. در کارهای هنری چگونه راه یافتی و در این زمینه چه کسانی مشوق تو بودند .

* هنوز شاگرد صنف پنجم بودم که در یکی دو نمایشنامه و کنسرت که به وسیله گروه هنری مکتب راه انداخته شده بود نقش هایی را عهده دار شدم و گویا دیگران بودند که درمن استعدادی را به شناخت گرفتند هیأت تربیوی مکتب بعد از این پروگرامها در برنا ماهای دیگر هم جای برای من اختصاص میدادند - خودم نیز از همان خردی به آواز خوانی و هنر نمایش تیاتری علاقه زیاد داشتم - در محیط خانواده نیز با آنکه ذوقم با گستره یی از ممانعت ها روبرو میگردید . برادرم خلیل احمد مورد تشویقم قرار میداد و نمیکداشت که خانواده مانع رشد و شکوفایی هنرم گردند .

** سوای نمایشنامه های رادیوی و استیج مکتب در برنامه های تیاتری افغان ننداری هم گاهی نقشی داشته یی ؟

* بلی در یک پارچه تمثیلی نقشی را در کابل ننداری عهده دار بودم . چرا دوا مش ندادی و نخواستی روزی مثل خوب و آگاه شوی ؟

* من به هنر تمثیل علاقه زیاد دارم و به همین سبب در برخی از پارچه های تمثیلی رادیو و تلویزیون حصه میگیرم - اما در یکوقت نمی شود در چند موسسه به کار پرداخت یعنی وقت و فرصت اجازه این کار را نمیدهد و گرنه مثل بودن را هم کمتر از محصل بودن دوست ندارم .

خانواده‌ها

صاحبان عقیده و رهبر و انرا راه ترقی و پیشرفت مانند تمام عناصر واقع بین معتقد اند که خانواده ها، سنگر و لپای او لین جامعه بوده و همانطوریکه از اجتماع تأثیر پذیر است بر اجتماع نیز نقش و اثر دارد. بنابراین با کیزه نگه داشتن و نیکو نگه داشتن خانواده ها منوط به فرهنگ آن نیز باید بود.

قبل از اینکه به بحث در باره پرداخته آید لازم و ضروریست تا فرهنگ، معنی و مفهوم آنرا در یافته پرو سنیان، مطالب دیگر را به ارتباط فرهنگ خانواده ها بررسی نمود.

علماء دانشمندان را عقیده بر این است که فرهنگ عبارت است از: مجموعه ای از روش های مادی و معنوی جامعه بشری که در جریان فعالیت اجتماعی و تاریخی ایجاد شده است. فرهنگ فعالیت حلق انسانها را برای بوجود آوردن این ارزش ها و نحوه کسب و انتقال آن نیز دربر میگیرد.

پس فرهنگ را می توان دو جا تعریف نمود: فرهنگ مادی و معنوی. فرهنگ مادی عبارت است از: تخنیک، تجربه تولید و سایر ارزش های مادی که يك جامعه در هر مرحله از تکامل تاریخی خود در اختیار دارد.

فرهنگ معنوی مجموعه عصبه ای دستاورد های جامعه را در همه زمینه های علم و هنر و اخلاق و فلسفه تشکیل میدهد.

اما آنچه فرهنگ خانواده ها را تشکیل میدهد با اینکه با فرهنگ اجتماع که مختصراً در باره صحبت شد ارتباط ناگسستنی دارد عبارت است از: مجموعه عقاید، عادات، روش ها، آرمان ها و مقرراتی که در امور حیاتی خانواده ها در هر

بخش ارتباط داشته و تمام فعالیت های اجتماعی به شکلی از اشکال به آن پیوسته بوده و قوی یا گره خورده است.

فرهنگ خانواده ها نظر به شرایط محیطی و سطح زندگی سخت از هم فرق داشته و منوط و مربوط است به زندگی اجتماعی و مناسبات اقتصادی خانواده ها.

از آنجائیکه اعضای خانواده ها در محیط اجتماعی به فعالیت های مختلف مصروف اند، از محل کار و ارتباطات روزمره بر داشت های دارند که خواه ناخواه این ایستادگی و نظریات بیرون از منزل در طرز تفکر شان اثر نموده و باعث میشود که فرهنگ خانواده دچار دگرگونی گردد. وزمانی این تغییر به دفعه خانواده بوده میتواند که والدین و عناصر چیز فهم نظریات خویش را نظریه شرايط خانواده گوی و فرقی داده و باعث برآیند گشته اند.

در اینجا بینش درست، تدبیر علمی و انعطاف پذیری توأم با قاطعیت، خانواده را از سرگردانی حفاظت مینماید.

گذشته از این ریشه ای از فرهنگ خانواده ها سنت تشکیل میدهد. سنت بخشی فرهنگی است که بوسیله اجداد و گذشتگان و نسل های گذشته شکل گرفته و سخت به روحیه خانواده ها تا نسل دارد. در لابلای سنت های گذشتگان نظریه شرایط محیطی و اجتماعی عقاید خرافی نیز جای گرفته که به مشاغل های هرزه، نقش منفی در امور خانواده دارد. همچنان سنت های گرانبهای از گذشتگان باقی مانده که حفظ و نگهداری آن در جهت ترقی ضروری و حتمی است.

بنابراین فرهنگ خانواده ها نیز به رشد و نمو ضرورت داشته و برای اینکه زنده و پویا باشد در غنای و زنده نگه داشتن آن وظیفه و رسالت اعضای خانواده ها شرط است. باید

بازو شن بینی و روش علمی هر يك بگویند تا فرهنگ خانواده ها زنده و جا نهد و همچنان نیرومند حفظ گردد و سنت از زنده آن محافظت شود.

درین جا لازم است تا برای ارزش مندی هر چه پیشتر ی سنت های خانواده گوی و حفظ روحیه متشکل هماهنگی بین اعضای خانواده ایجاد گردد تا مقابل حوادث و مشکلات درای توان و بساینداری منطقی باشند.

درین مسیر خانواده های موفق اند که مرز و حدود مسوولیت ها و حقوق یکدیگرشان به روز زمان روشن شده باشد که هر يك بدانند چه بکنند که افتخار خانواده شان دو چند شود و چه کاری را نکنند که باعث نامیدی خانواده اش نشود.

مثلاً دختران خانواده همیشه باید متوجه آنچه در خانواده و بیرون از آن مرز و بوط شان است باشند تا بسا برخوردن ها و روشهای نامطلوب شان حیثیت خانواده را پایین نیاورد و برهم نخورد.

بچه ها یا پسر ها نیز با صفا و صمیمیت در مقابل اعضای خانواده با در نظر داشت حقوق خود و خواهر ها و برادران شان سر خود خوب داشته باشند کاری نکنند که احساس نا برابری در محیط خانواده در ریشه بگیرد.

پدر و مادر نیز با واقع بینی در اوضاع و احوال قرار داشته و باید در قضاوت شان جا نهداری دیده نشود.

وقتی این مسائل در پیش چشم اعضای خانواده بصورت يك اصل خدشه ناپذیر قابل قبول باشد ریشه های مودت و همکاری، دوستی و صمیمیت ارزشمند فر هنگ خانواده را با زور نموده و شکوفائی استعداد ها سازه رشد پیدا نموده و خانواده در اجتماع بر جستگی کسب مینماید.

آنچه درین جا بیشتر اهمیت دارد از خود گذری و فداکاری در مقابل اعضای خانواده است و آنها بیکه در طول حیات توانسته اند با فداکاری و صمیمیت روزگار بگذرانند. به یقین جاو مقام افتخار آمیزی در خانواده داشته هم در زمان حیاتش احترام و تجلیل میشود و هم بعد از آنکه از جهان گذشت مثال خوبی ها، در خانواده بوده نامش در فرهنگ

خانواده جا ویدان مینماید. پس باید این نظر به عقیده را همیشه در نظر داشته باشیم.

با در نظر داشت آنچه گفته آمد. مساله انضباط از آن جهت ضروریست که اعضای خوب و نیک يك خانواده با فرهنگ بوده و حتمی است که در روابط روزمره رسته های مر بوط عمیقاً درک شود.

انضباط از آن جهت ضروریست که اعضای خانواده حدود حدود صلاحیت و محل کار استغاده خود بشناسند و بفهمند و بروا لیدین است تا کودکان را از همان ایام طوق لیت طوری برورش دهند که ایشان بدانند وقت صبح از خواب بیدار میشوند چه باید بکنند و در اوقات روز چه اعمالی را انجام دهند و بالاخره باز هم شبدر کجا بخوابند و جای خواب

هر کدام معین باشد به این ترتیب دیده میشود که انضباط در خانواده نقش خود را بازی میکند.

همینگونه دموکراسی زمامت مفید بوده میتواند که والدین بگذارند اطفال و دیگر اعضای خانواده عقاید و نظریات خود را در جهت بهبود خانواده آرا داشته و در صورتی که نظر شان مفید بود هم تشویق می شود و هم استعداد شان رشد مینماید و اگر نادرست بود با برخورد مثبت و شیوه منطقی برای شان فهمانده میشود که راه ای که انتخاب نموده بخطا رفته است. در جمع آوری بحث در باره دموکراسی و انضباط در خانواده به این نتیجه میرسیم که نظم رشد خانواده باید در پروگرام والدین جای اصلی و مقام والای را حایز باشد.

همانطوریکه انضباط نظم خانواده گوی را با بر جا و مستحکم نگه میدارد دموکراسی نیز باعث انکشاف می گردد. برای رشد منطقی خانواده باید ارزش های مفید و مثبت عمیقاً درک شود.

آنچه بصورت گذر از باره فرهنگ خانواده خواندید به بررسی عمیق و همه جا نده ای نیاز دارد. ولی برای آگاهی و مقدمات در باره فرهنگ خانواده ضروریست. تسادر همین چوکات نیز توجه داشته باشید. با ذکر این مطلب که گفته های فوق را بمثابه یاد آوری تلقی نموده در باره مطالب عمیقاً به بحث صحبت های بعدی با در نظر داشت امکان بصورت همه جانبه در باره تحقیق خواهد شد.

زن ایده آل

کیست؟

جوانی که آرزو دارد دختری را به هم سری گیرد در قدم اول در اندیشه آنست تا دختر مورد نظر دارای صفات آتی باشد.

- ۱- در مسایل جدی زندگی جدی و مصممانه برخورد کند یعنی رویایی و در خواب و خیال نباشد زیرا واقع بینی بیشتر از آنچه تصورش را می کند در زندگی مفید است.

- ۲- باید بلا حظه کار باشد البته تاحدی که ناپسند بوده و با محیط وفق داشته باشد.
- ۳- از نظر حافظه صبر و تحمل، دانایی و آگاهی داشته به حد تکامل رسیده باشد.
- ۴- موقع حرف زدن رعایت طرف مقابل را در نظر داشته باشد و سخن از زبان سخنگو نرزد.

- ۵- اگر مخاطب است باید شنونده خوبی بوده ولی نباید در تمام طول مدت فقط به حرف یک نفر گوش بدهد بلکه این حسن و شیوه را برای همه بکاربرد.
- ۶- باید خوش سلیقه، تمیز و خوشرو باشد.

- ۷- در موضوعات مختلف که به او مربوط نیست نباید مداخله کند بلکه به طور منطقی حق را به دارنده موضوع بدهد.
- ۸- زندگی را بر خود و فامیلش سخت نگیرد زیرا قدرتی که زندگی را سخت گیریم زندگی نیز بر او سخت می گیرد.

- ۹- از اقتصاد خانواده اطلاع کافی داشته و داخل و خرج را عمیقاً ارزیابی نماید زیرا اگر چنین نشود خانواده اقتصاد فامیل خیلی زود از هم می پاشد.

- ۱۰- حسود و زود رنج نباشد زیرا این خصایل شخصیت زن را در انظار خرد و شکسته جلوه میدهد.

یاد آنروز

مهربان من

زندگی با همه مرارت بلز برای من فرصت داد که ترا زیاد ببینم و مدتی آرام با شمم و درین آرامش از تلفاتی ها بیکه ثوری تو در کام تشنه من بدید آورده بود انعام گیرم آنروز ها و شب های امید بخش ترا که با تو گذراندم هرگز از یاد نخواهم برد در نخستین روز تو برای من نزل مستی بخش شدی، ترانه دلپذیری شدی، انگاه کسه چشمان سیاهت اثری از مستی آشعار را در خود می میدیدم، انگاه که نگاه مستت مست تر میشد من از جام زندگی شراب عشق و شادی مینو شیدم و ترا میدیدم.

در آن صبح دل انگیز بهار، در زیر آن آسمان صاف به غرضی که ترا میخواهد آن توان را ندانی که در سایه مهر تو آرام کند و از نزدیک ترا ببیند.

معلوم نیست تو در آن ساعات که مثل لعنات سرعت داشت تلاش چشمان مرا که

من آنروز از بلران مهر تو زیاد نو شیدم و در سایه روشن مهر با نسی های تو بگذرانم.

عزیز من: عزیز من: آنروز فریاد مهر تو، صدای یسار و رنج را از دلم بیرون کرد و فکر مهربانی های تو در رمبهای زندگی ام خون امید واری را جریان داد.

تمام تلاش من در آن ساعت زود گذر برای آن بود تا در نگاه تو برای خود سخن بیابم، اما این نگاه در عوض سخن برزندگی من بلران مهر و عشق فرو ریخت و مرا که کشته تو بودم مست ساخت.

را برای تو می نویسم، برای تو که عشق منی رویای منی جانی منی.

بدانکه حالا یادت بین نازیانه نمی زند و فریاد مهربانی تو هنوز در بیکرم صدا می کند.

عشق ریختی تا از سایه سکوت و رنج وارهم و در سایه روشن مهر با نسی های تو بگذرانم.

عزیز من: عزیز من: آنروز فریاد مهر تو، صدای یسار و رنج را از دلم بیرون کرد و فکر مهربانی های تو در رمبهای زندگی ام خون امید واری را جریان داد.

تمام تلاش من در آن ساعت زود گذر برای آن بود تا در نگاه تو برای خود سخن بیابم، اما این نگاه در عوض سخن برزندگی من بلران مهر و عشق فرو ریخت و مرا که کشته تو بودم مست ساخت.

را برای تو می نویسم، برای تو که عشق منی رویای منی جانی منی.

بدانکه حالا یادت بین نازیانه نمی زند و فریاد مهربانی تو هنوز در بیکرم صدا می کند.



جاداست اگر به ایشا فرزندان رنج و محنت لقب داده میشد

کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان حله

روشنی

احساس می کنم ، خاطرم آسوده است ، چون می بینم ، و می شنوم ، در هر کنار خویش ، از هر کنار خویش واژه آزادی را	چپه مرغان ، نور آفتاب ، در خان جوان ، هر کسی را ، شاد می سازد .	جنگل خاموش ، جنگل تاریک ، جنگل تشنه ، یاد تلخی از گذشته هاست .
---	---	---

پیوند

من بی خبر به راه سفر با گذشتیم
آگاهی از نیاز عز بزان ندا شتم
در کوره را ههای نمی می شنا فتم
چون سو معمار مست به دنبال آفتاب
در زیر پنجه های نرم ، رنگهای خشک
فریاد می زدند که ما تشنه ایم ، آب !
- شرمند می گذشتیم و آبی نداشتیم

در زیر روشنایی لبو بی غروب
از خواب نیمروزی ، بیدار می شدم
از گوشوار نقره ای ماه می پرید
برق ستاره ای
مرغا بیان وحشی فریاد می زدند :
سپس آن ستاره کو ؟
سمن جز نگاه خویش جوابی ندا شتم

در شهر نا شناخته ای پرسه می زدم
دیوار های شهر مرا می شنا ختند
اما ز آشنایی خود دم نمی زدند
گویی نقاب ترس به رخساره نداشتند
- من جز سکوت خویش ، نقابی نداشتیم

ای رنگهای تشنه خورشید سو خته !
این بار اگر به سوی شما رخت برگشتم
از چشمه های آب روان مزده می دهم
ای کاروان وحشی مرغا بیان شب !
این بار اگر نگاه به سوی شما کنم
از کوب سینه دمان مزده می دهم
ای قامت خمیده دیوار های شهر !
این بار اگر به خلوت راز شما رسم
از روزگار امن و امان مزده می دهم
من با امید مهر شما زنده ام هنوز
پیوند آشنایی ما نا گسسته باد
گر فارغ از خیال شما زندگی کنم
چشم بر آفتاب و بر آفتاب ، بسته باد !

نادر نادر پور

خراب آباد

چو کار های جهانست جمله بی بنیاد
حکیم دروی نهیاد کار ها بنیاد
مشو مقیم در آبادی خراب جهان
چو کس مقیم نمازند درین خراب آباد
مبزر ز باد غرور ار بلند یساری
که خس بلند شد از باد لیک باز افتاد
چو هست بنده خلق آدمی زبهر طمع
خوشا کسی که ازین بندگی بسود آزاد
چنان بزی که نمیری اگر توانی زیست
چو هر که هست به عالم برای مردن زاد
از آن خویش مدان خسروا که عاریت است
منا ع عمر که دادند باز خوا هسی داد
امیر خسرو بلخی

دنگار یادگار

ستا یاد تو می زدی و مساوه
دیده از هر س می جام و تخاوه
لاخیره می خنخیر به شرنکاراوست
به مسکا دی را ته ورو خلاصوه
سودا گر و مه دمینی بردرگاه ستا
به بدل دزپه می عشق طلبا وه
مپنه نا کی دوی بیبا لی دی شهبلا
سترگی
به خیل تل کی بی زما تن لاهو کاوه
به مایح آواز دی کورته و بملسم
دالفت لبو دی اوررالکاوه

سری جا می دی دور پشموی به
تن کی
خیل محبوب دی به سره حسن
سو خاوه
گلد سنتی دآرزو می ، عطر باش
کرل
نور دستر گو می دارمزوخلا وه
دجیارخ دی دزلقو به لای بست کی
دسینی به گل دی خان مشغولا وه
دیوالو نه د زمان می تو له لوب
کرل
ستا بینکلا را شخه سدو کو چاوه
طلا رنگه خیل دفتر می درته برانست

به تپو سن تپو سن دی منجر او ازاوه
ماوی : نقش کپه مصوره یادگار
خیل
به خندا دی نسترن ورسما وه
ها ، قلم د مقلز پر سر نوشت و
چی بر لوح دزپه زما دی خر خاوه
چی بی کبر و به سر او به صورت
کی
نن هغه مر سل خزان ور زاوه
خور ژون بی د فلک به توان کی بسته
هغه گل چی می نکار وغور او
نجیب - افغان

کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان حله

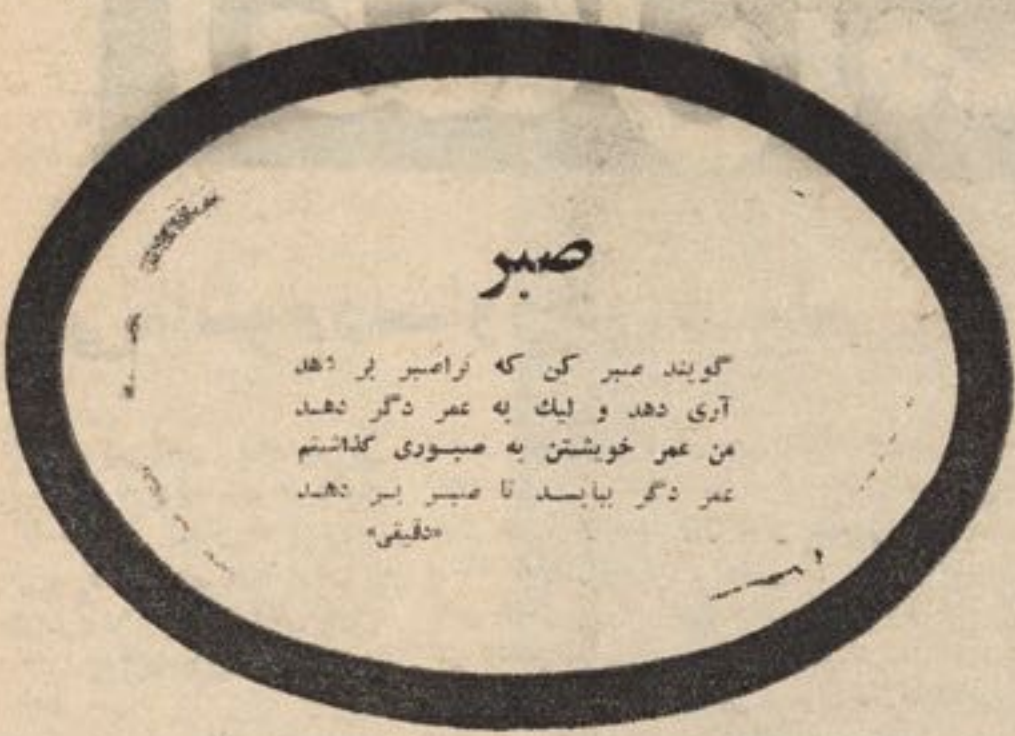
کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

لیونی از مانونه

ازما نونه می چور تو کی لیو نی شول
 دزپ کی نه زمالا په سا را نی شول
 په ز خصو زما دزپه دوری مالکی
 خه غمونه بیگا نی خه سبا نی شول
 حیا ناک آهو نه را شه زما گوره
 ستا په مجر کی د خلکو خند نی شول
 چی دی گل لاره مو نده کپ له اور بل ته
 پری خبه می امید ونه پشتمنی شول
 ستا کا ته دو مره خوا زه دی د زپه سره
 چی خیا لو نه به خیالو کی طوفا نی شول
 ده به ستر گو گلا لی بنکلو وهلی
 ترینه خکه هو سو نه سپلنی شول
 نور دی پوه شوم د خو ری مینی به زور اوس
 چی تا زه زما زخمو نه بخسوا نی شول
 یم خوشحا له ستا د زلفو به خنکل کی
 را په بر خه منز لو نه غر نی شول
 دخوا نی دمیتوب به وی منزل کی
 دزوندون واره خو ندو نه قر با نی شول
 د(زپه سواند) فکرو نه او سس بختور بو له
 چی له تا سره بیا کرا نی زندا نی شول
 زپه سواند

هیچکس

هیچکس جز تو نخواهد دید ،
 که چگونه در میان صخره های سرخ قلبم ،
 یک درخت عشق می روید .
 و فراز شاخه های رنگدار این درخت عشق ،
 هیچکس جز تو نخواهد دید
 که چگونه نور می ریزد .
 هیچکس جز تو نخواهد دید
 که چگونه در نگاه تشنه ام خورشید می روید
 هیچکس جز تو نخواهد دید ، (رضا براهنی)



حفظ آبرو

فقر را از حفظ آبرو توانگر میکنم
 نان خشک خود با ب زندگی تر میکنم
 تشنه ساحل نیم چون کشتی بی بادبان
 هر کجا امید طوفا نی است لنگر می کنم
 بچند در خامی سر آید روزگارم سوختم
 عود خام خویشم را در کار مجرم میکنم
 با سبکدستان سخاوت سرخ رویی برده
 هر چه سازم جمع چون مینا بساغر میکنم
 دانه من با زمین خاکسار آشناسست
 میکنم نشو و نما چون خاک بر سر میکنم
 نا توانی برده چشم حسودان میشود
 عیشهای فر به از بهلوی لاغر میکنم
 بر فقیران پیش دستی کردن از انصاف نیست
 میوه چون در شهر شد بسیار نو بر میکنم
 خوار میگردند دنیا دوستان در چشم من
 چون نظر صایب به دنیای محقر میکنم
 صایب

آن خانه...

ای قوم به حج رفته کجااید کجااید
 معشوق همین جاست بیایید بیایید
 معشوق تو همسایه دیوار بدیوار
 در بادیه سرگشته شما در چه هوا اید
 گر صورت بی صورت معشوق ببینید
 هم خواجه وهم بنده وهم قبله شما اید
 صد بار از این راه بدان خانه برفتید
 یکبار از این خانه بدان بام برآید
 آن خانه لطیف است نشانهاش بگفتید
 از صاحب آن خانه نشانی بنمایید
 با این همه گی رنج شما گنج شما باد
 افسوس که بر رنج شما پرده شما اید
 رو بندگشاید ز سر پرده اسرار
 پس خویش بدانید که سلفان نه گزاید

(مولانا جلال الدین بلخی)

روان حله... کاروان حله... کاروان حله

خوک دخيل استعداد به اندازه کار کوی او
خيل نیاز او ضرورت به اندازه سره معاش
اخلي .

خرنگه چی وویل شویه شوروی اتحاد کی
دماشوم دتربیی او روزنی به برخه کی نهایت
توجه شوی او دپلان سره سم دماشومانو د
ذهن او فکر درویشانو نو اوتتویری افکارو به
برخه کسی به رادیو، تلوویزیون، کتابونو،
ورخپاڼو، جرایدو او نورو شیانو چی دماشومانو
دسالمی روزنی دپاره مختور تابشیری به دوامدارو

اقداماتو لاس پوری کوی او ویل کیری چی
دذغو مسایلو دتحقق دپاره به شوروی اتحاد
کی له لسو زرونه ډیر کتابونه چاپ شویدی،
اوپه همدغه اساس سره نور د ماشومانو
دروژنی او پالنی دپاره ځایونه جوړ کړی دی
اوپه هغه کی دماشومانو ټول هغه وسایل
چی دنوی دتفریح اوسانتیری دپاره ضرورتی
ورته تهیه او آماده کړی دی چی نا وضع

دشوروی اتحاد به ټولو برخو کی جریان لری
او دنوی دصحت به برخه کی زیاته توجه
شوی او کیری او داوضع بخپل ذات کسی
داسی امر دی چی ماشومان له هر ټول مانی
اومعنوی امتیاز څخه بهره ووی او برخورناره
دی اودډیر قوی بوه، مترقی، زحمت کش
ځوانان او ځوانان بی و ټولنی ته تقدیموی
چی هر یوی دخپل راتلونکی او دخپل شپوار
دعوسایتی دپاره بیلابیل خدمتو نه کوی او
زیار پامی .

پاتی به ۴۹ مخ کی



اطفال امروز

بريالی ماشوم د سبا ورځي د ټولني پياوړي غړی



اود هغه دنناجو څخه همدغو مسره بس دی
چی نن ورځ شوروی اتحاد چی دنړی دلوپسو
ممالکو څخه کمیل کیری اوپه هغه کی عسر

لیکوال دماشومانو او ځوانانو دپاره دشوروی
اتحاد ادبیات بی ډیر ستر قدرت تعریف
کړی دی . او همدا ټول ددغی سلسلی به
ارتباط به میلیونسو آثار (کتابی او روایتی،
جایی او غیر جایی) به ټول دماشومانو په برخه
کی اود هغو دتربیی داهمیت به برخه کی چاپ
شویدی او ویل شوی دی چی نوموړی دخبری
ورځ به ورځ پراختیا او پراخوالی پیدا کوی.
په هغو ټولنو کی چی طبقاتی عدلیت
بوجود وی او په هیڅ ټول روغه ونه منی
اوهیڅ ټول اصلا حاتی جنبه کی رانهوستل
شی نورهرو مرو ماشومان به هغه ټولنه کی
داجتماعی او نورو ټولو چارو خصوصاً دسواد
له بهری څخه بی بهره اوبه خپل ټول عمر کی
به هر هغه ځای کی چی ژوند کوی دپسولنی
دخدمت مصدر به ونه گرځی او په مقابل کی
به دټولو مانی او معنوی نعماتو څخه محروم
پاتی شی چی پیا هم ماشومان مخکی له دی
نه چی نخوانی مرحلی ته ورسیری خپل
صحت او سلامتیا له لاسه ورکوی . مگر
ویلاي شو چی یوازی او یوازی هغه ماشومان
چی په پانگه والو کورنیو کی ژوند کوی
دژوند دنعماتو څخه برخورداره وی اوبس .
همدارنگه به هغو ممالکو کی چی ماشومان
دغناپی موانو څخه محروم شی او خپل ژوند
دترنگه تیروی چی نه موه شی اونه پاتری
شی او دتعلیم او تربیی څخه پس پاتی وی
چی دغټولو نارسایی او خراب حالت یودل
سره لاس یو کړی دماشومانو حال خرابوی او
دنیمتی کندي ته یی اچوی .

اوس اوس دماشومانو صحیح روزنه او د
تربیی (جسمی اوروحي) به برخه کی ډیره
پاملرنه کیری به سوسیالیستی ټولنو کسی
خصوصاً به شوروی اتحاد کی چی داکتوبر
دانتلاب څخه وروسته (۱۹۱۷) د نورو نورو
بدیدو او نورو بنیانی تحولاتو به میدان کی
چی ناقصانی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگس
او نورو برخو کی چی عبارت دماشومانو صحیح
روزنی څخه وی به زوره پوری اتمام شویدی

ماشوم د موجود چی دهور او پلار هر ټول
کومک او استعانت ته اړتیا لری او نانسان
دژوند په گلستان کی زهونو ته بنیادی او
ځویسی وربخښی نویایی چی ددغه موجود به
جسمی او روحی تربیه کی هغه وشي چی به
هغه اندازه دسبا ورځی ټولنی نه گټور او
مفید غړی تقدیم شی .

په حقیقت کی ماشوم دټولنی اساس حجره
اوپه هغه کی اساسی هسته تشکیلوی اودوی
ټولنی ترقی او پرمختگ د هغی ټولنی دکورنی
په سالمی او غیر سالمی تربیی بسوری اده
لری هرکله چی ماشوم دنیا ته راځی له هر دډول
فکری او ذهنی خواصو څخه خلاص وی چی
پس له هغه څخه ماشوم دهور او پلار دمشیتو او
گټورو فکرونو څخه اودکورنی دمحیط اثراتو
دکوځی او بنوونځیو څخه پرناشت کوی او
خپل شخصیت او کرکتر جوړوی، البته ویلاي
شو چی نومړنی مکتب دماشوم دپاره د مور
غیردی چی دهور غیر ماشوم ته ښه روزنه
ورکوی اومطلوب شخصیت کسوی، هر کله
چی دمکتب دنیا ته قدم پدی بیا هم معقولی
تربیی او روزنی ته اړتیا لری چی همدغه
استادان او مربیون دی چی ماشوم ته دذند
کوی ټول به یوه نظره اودماشوم سالم او
اوعلمی جهان بیسی ته راپولی او زمینه ورته
مساعدهوی ، په همدی ټول دی چی، هرکله
چی نانسان فکر دفیلسوف، لیکوالو، شاعرانو
او نورو عالمانو آثار چلوی او هغه عالمان
چی دماشوم روحی او جسمی برخه مطالعه
کوی ټول به یوه نظره اودماشوم سالم او
خلاقه تربیه د هغه دهور او پلار او د هغه
دمسوولو اورگانونو پوری مربوطی دی ، توصیه
کوی .

خرنگه چی دشوروی اتحاد نامتو او انقلابی
لیکوال دخپل ژوند ډیره برخه یی دروحیاتو
او اخلاقی مسایلو چی به ماشومانو پوری اده
پیدا کوی وقف کړی دی او همدارنگه
ماکسیم گورکی دشوروی اتحاد بل مشهور

اطفال در سالهای قبل از مکتب

چگونه پرورش یابند

اطفال سازنده جامعه فردای کشور و جهان ما اند. آنها اند که تاریخ میسازند. آنها پدران و مادران فردا و پرورش دهنده پسران و دختران خود خواهند بود. اطفال ما باید افراد نیک و پدران و مادران صالح به جامعه تقدیم گردند. گذشته از همه اطفال ما نمره عمر ما اند یعنی اگر نیکو بار آیند روزهای پیری ما بخوشنوی توأم خواهد بود و اگر زشت بار آیند نصیب مادر پیری جز غمگینیدن و اشکریختن و ارمغان ما به هموطنان و جامعه جز میوه تلخ چیزی دیگر نخواهد بود.

هنگام است که ارزشهای اخلاقی و معنوی هم چون و طبرستی، عشق بزندگانی جمعی، عشق و زحمتمندی در کار، حاکمیت بر خویش، احساس مسولیت بزندگانی جمعی، صداقت و راستکاری، بردباری و پشتکار در جهت رسیدن به هدف در وجود او برتری میشود.

خانه انجام دهند. رهنمایی اصولی و مداوم با اطفال و عادت دادن آنها به عادات چون نظافت داشتن و نظم و ترتیب بصحت آنها مفید میباشد و آنها را توان میبخشد که اطفال با کفایت، با انضباط و با اعتماد بار آیند.

اطفال خوردن تر از سن هفت زود تحت تاثیر عادات بیرون خانه قرار میگیرند و مایلند از دیگران پیروی کنند. گفتار و کردار دیگران آنها را تا آنجا که آنها تأثیر میافزیند. خصوصاً که گفته آمد ناشی از خصوصیات همین مرحله سن آنها است. از آنرو مثالها، نمازها و رهنماییهای پیکر در فعالیت های روزانه آنها فوق العاده حائز اهمیت است.

تربیت معنوی و دماغی دو حقیقت جدا ناستند لیکن است. مواد و عناصیری که برای انکشاف دماغی انتخاب میشود البته مطابق به اهداف تربیتی است که ما آنها دنبال میکنیم. در اینجا ملتفت باید شد که ما خواسته ها و اهداف شخصی خود را بر اطفال خوردن تر از سن هفت اعمال نمیکیم و بیجا خود را به آنها با به آموختن مسائل مشکل و بالاتر از توان دماغی شان وادار کنیم. اما ایترای نیز فراموش نباید کرد که آنها با انکشاف دماغی و وسعت نظر نیاز دارند تا بکمک ما بتوانند قوه نطق و بیان قوه فکر کردن، قوه حافظه، قوه تخیل و حدسیات، قوه مشاهده و تصمیم گرفتن، قوه آموزش و دانشطلبی و دیگر خصایل پستندیده که لازم و ضروری است انکشاف دهند. درین امر وظیفه تربیت دهنده است که نظر طفل را بحیط و جهاتیکه او در آن زیست دارد معطوف گرداند، او را در پیشبرد وظیفه و نقشش در کار و بازی هر بسوط رهنمایی کنند و با قرائت مضامین و بیان ناطق شفاهی آنها را تعلیم و تربیت دهند. اطفال از برادر و خواهر بزرگتر خود تقلید نموده مکتب رفتن و درس خواندن را تمایل میکنند. مثلاً کتاب مصور خود را برداشته میگویند: میخوام مکتب بروم. در این بازی او باید هر چه بیشتر تشویق گردد و «رفیق مکتب» باید بحیث یک فعل حقیقتاً خوشی آور تلقین گردد تا طفل این شوق را در ذهن پرورش داده برای رفتن بمکتب آمادگی پیدا کند.

اساسات پرورش نیک در محیط خانه:

نقش خانواده بطور اتم در همه مراحل پرورش و به خصوص در سالهای کودکی است که بین سنهای سه تا هفت سالگی میباشد فوق العاده مهم و ارزنده است زیرا در همین سنها است که انکشاف همه جانبه طفل پایه گذاری میشود و خانواده نخستین مکتب است که طفل در آن تجارب حیاتی را میآموزد و اساسات اخلاقی و سلوک خویشرا پایه گذاری میکند و از همینجا است که نحوه دنیوی دربارہ زندگی و محیط زیستن بنیاد گذاری میشود.

طرز و شیوه زندگی هر خانواده از آن خودش است همچنان شخصیت و خصلت هر طفل از آن خودش بوده از دیگران فرق دارند. بدین ملحوظ سیستم تربیتی پدر نظر داشت خصوصیات مذکوره شیوه های مطلوب را در تربیت بکار بندد. همچنان این یک حقیقت مسلم است که چنان قوانین و اساسات قاطع و ثابت وجود ندارد که بر همه فامیلیها و اطفال یکسان قابل تطبیق باشد با آنها دستورالعمل اساسی تربیت و تجارب مشترک خانواده ها در پرورش اطفال این امر را ممکن ساخته است که از یکسلسله دستورات مفید جهت پرورش صحیح اطفال استفاده کنیم.

از همه اولتر باید هدف تربیتی را که ما دنبال میکنیم بدانیم سپس موافق به آن طفل را درست رهنمایی کنیم.

پدران و مادران همه باید بدانند که از طفل خود چه میخواهند بسازند، این پرسشی است که ما کار نیکو از تمام پدران و مادران میبرسد و میگوید: آیا میخواهید از طفل خویش یک فرد واقعی، با فهم، با پشتکار صادق، خدمتگوار بپریم، مبارز، پرکار، پناش و صمیمی بسازید و یا میخواهید یک آدم بیخا صفت، چون، کوچک و بی معامله گر محیل بار آید؟ در این مورد زحمت را بخود راه داده اندکی باید پیش آنگاه به فوریت میدانید که چه اشتباهاتی را درین خصوص مرتکب شده اید و چه راه های درستی هم وجود دارد که آنها را باید دنبال کرد.

درست هنگامیکه طفل هنوز کوچک است باید نقشه دقیقی از انکشاف همه جانبه جمعی



من شمار کردن را یاد میگیرم.

اطفال بسن کودکی کسان تر بیت معنوی خویشرا در جریان بازیها، تفریح یا همبازیها، و در حقیقت در طی جریان فعالیتهای روزانه شان کسب میکنند و درست در همین مرحله بجا خواهد بود به آنها درسی داده شود که یادگیر اطفال با خوشی بازی کنند، بازیچه هایشان را بدسترس هم دیگر شان بگذارند، با یکدیگر خود بازی کنند، به بزرگسالان احترام کنند، نظم و مقررات معینه زندگانی جمعی را مشاهده کنند، بازیچه ها و اسباب بازی شانرا بانظم و ترتیب نگهداری کنند، از گیاهان و حیوانات خانگی مواظبت کنند و وظایف شانرا آموخت

دماغی، معنوی و اخلاقی او را ترتیب دهیم. تربیت سالم بدنی برای انکشاف طفل بسیار مؤثر است و این حقیقت را همه پدران و مادران آگاه میدانند با آنها مرتکب چنان اشتباهات بزرگ میشوند که اصلاح و ترمیم آن بسا اوقات دشوار تمام میشود. در چنین مواقع وقتیکه پدران و مادران بمشکله صحتی طفل خود متوجه میشوند آنوقت در حقیقت تکلیف انکشاف جسمی شرایط تربیتی طفل را متاثر میسازد.

قبل از سن سهول به مکتب شخصیت طفل بشکل گرفتن میا غازد و درست در همین

تمام مستقیم طفل بحیط طبیعی انکشاف دماغی او را فوق العاده کمک میکند. از آنرو در سن قریب بمکتب، طفل تشویق گردد تا محیط طبیعی اش را مطالعه کند. بطور مثال از نباتات و حیوانات خانگی هوشداری کند در باغ و یا در زمین سبز یکبارگی کار کند، بزرگسالان را مشاهده کند که چگونه آلا و انواع زراعتی را استعمال میکنند و امثال چنین فعالیتهای نایره فهم و دانش اطفال را فرا ختر میسازد، قوه آموزش آنها را نیرو مند تر میگرداند، تخیلات و همی و خرافاتی را از آنها دور میسازد، از تسلط بشر بر طبیعت آگاهی پیدا میکند و بدینتر تیب انکشاف آنها بصورت سالم و واقعی سیر میکند.

تمام

دروحاني رويا ژباړه

زړه يې نه غوښتل چې په هغه وړه اوتياره خو نه کي يې بندي کړي، خو يې نه ولدي نه چې خراغو نه مړه کوي اودي دي ته اې باسي چې به تياره کي، له دار او ويري سره او سې . کله کله به چې له کړکېڅه دمو ترو د خراغونو زهادکو چني کوتي پسه

يدلي وه، خپله مور يې به پوره اندازه يې خو به کړي وه. هلک له خپلي مور سره د هغو خيرو او دارو نكيوزو يو بهکله چې بده ور تلل، خبري کو- لي. خو مور يې دي مسا بلو ته پام نه ونيولي. هغو مسا بلو ته چې خارجي شته والي يې نه درلود او يوازي د هغې د زوی د فکر او خيال زير نده وو. يوازي يې کوښښ کاوه خپل زوی وپو هوي چې له هغو شيا نو څخه چې

کړ او ور ته و به يې و يل چې خپلي کوتي ته ولاړ شي نو دده د زړه ريپدل به لاگر ندي شو ل. رنگ به يې زېرو او خان به يې په يوه لړزه شو خومور - يې دده دغه حالت ته پام نه ساته غوښتل يې چې زوی دخپل نوی ژوند اوخوني سره عادت وکړي. هغه يې کو چني کوتي بو ت، مچ يې کړ او ويې و يل: - زويه! که دي نن شپه چيغسي وکړي نو زه به ډيره خوا بدی شم،

خپل فکر او خيال څخه نه ډارېږي. سر يې ور تيمت کړ او دده و چې شونډې يې ښکل کړ لي او ويې ويل: - هر وخت چې دي وړو نکي خيره وليد له ،خا نته ووا يه : ،خه چې وينم واقعيت نلري، دغه خبره دومره تکرار کړه ترڅو چې ويره هميره کړي. ته او س لوی شوی يې، بايد ونه ډار- شي. نن شپه له خا يه ونه خوځي، غږ

تياره او کوي چني خوننه

پيشتول ،خليد له، دکو چني هلک ويره لازيا تيده . موټر ډير گر ندي وو، کله به چې دخراغو نو زړه يې پيشتول لکيده ، دکړکې سيوري به هم به بحر کت را غلل. دغو سيورو به لکه دهيولاو غوندي خيري غوره کولي. سيوري به لوی او وا په اوږده او لنډيدل او همداسې په حر کت کي وو. کو چني به خيري او شکلو نه ليدل چې به ده وردا نکي، ډار به يې لازيات شو . کله به يې چې ستر گي پټي کړي زيره به يې لازيا- تيده. دغه ټول وحشت يې د خپلو پټو سترگو دښکو له جولو څخه لیده. لويولو يوغڼواو مارونوبه وردا- نکل . سپري وژونکي او جلادانو به له چکرو سره ورحمله کړه . کو چني لدی نه چې په هغه وړه او تياره کوټه کي بندي نشي ، اوله يې کبله چې له ډاره خو لي ونکړي او زړه يې په تنگ نشي، له کوتي څخه تښتیده او خپله مور به يې لټوله ، خومور به يې بيا هم همېغې کوتي ته راوست. لدی کبله چې له کوتي څخه ونه تښتي، دروازه به يې له شا نه وتړله . هلک به په چيغوشو. مور به يې لدی کاره خوړيده. هغې آرامتيا ته اړه درلوده. دهلک کوچني خور چې خو ورځي دمخه زير-

خارجي شته وا لي نلري ويره ونکړي هلک به په خپله پرستن کي خان پټ کړ او بالښت به يې به خپل سر کيښود. فکري کاوه چې پدي توگه کولای شي له هغو وړو نکو سو چو نو څخه چې ده ته به ور تلل، خان ورغو ري اومقا- و مت وکړي. خو دغو سو چونوبه تر هغه وخته چې و يښس و آرام نه پرېښود. خو لي به پري را ماتسې شوی ، او له ډاره به په لړزه و. هغه وخت به چې نه ستر تيا له حاله ووت او ویده به شو نو وړو نکي خيري به يې به خوب کي ليد اي . مور يې ور ته و يائي وو چې با يد له خيالي خيرو څخه ونه ډار شو. وي لي يې وو، بايد له تياره څخه ونه ډار شو . بايد چيغې ونه وهو. ورونه ټکوو. با يده خپلي کوتي سره عادت وکړو. له هغه وخته چې دده کو چني خور زير يد لي وو، دي با يد پسه همدی کوټه کي وای. په هلک با ندي خپله کو چني خور چې لکه يوه کو چني ليڅکله غوندي وه، ډيره گرانه وه. خو، له دغې کوچني اوتيارې کوتي څخه يې کس- که درلوده. کله به يې چې مور ښکل

مور دي آرامتيا او خوب ته اړه لري له هغه وخته چې ستاخو رز زير يد لي ده ماډيري يې خوبي تيري کړي دي څه ناڅه خپله مور مه خوړوه وپوهيد- لي زو يه ؟ هلک دخپلي مور په خبرو بو هیده، خو دو مړه به ويره کي و چې نه يې شوای کو لای خواب ور کړي. - سردی به بالښت کير ده او ستر گي دي پټي کړه! - مور ي! کو لي شي همد لته پاتي شي چې ما خوب يو سي؟ - زو يه! زه نشم کو لای چې تر سپاره ستا سره پا تي شم. وروسته ستا خورو پښيري، زه با يد لږ څه آرام وکړم. - مورد خپل زوی پر نرو ويښتو لاس تير کړ او به مېر با ني يسي وويل: - دا ستا کوټه ده . بييله تا بل هيڅوک پدي کوټه کي نشته. پسه يادولره چې څه مي وو يل. هغه ټول شيان چې ته يې دلته ويني خار جي شته وا لي نلري ، واقعيت نلري، رښتيا ندي. دا ټول شيان يوازي ستا به فکر او خيال کي څر ځي. سپري له

دي پور ته نکړي ! مور ودر يده چې ولاړه شي هلک دخپلي مور کميښ ونيو. غوښتل يې چې خوشي نوره همور سره پا تي شي. خو مور يې به قهر سره خپله لمن دده له کوچنيو منگولو څخه خو شسي کړه او په آمران نه تو گه يې ور ته وويل: - ويده شه ، هلکه ! خراغ يې مې کړ، له کوتي وو ته او وري له شا نه ټينگ کړ. هلک دکلي دخرخيدو غږ واوريد. هلک به خپله بستره کي لکه يو وچ لږ گي پروت و. ترسېر موپوري به پر ستن کي پت و. کت مت لکه يو مړی غولدي وسترگي يې پټي کړ لي. يو لوی مر غه يسي وليد، داسې مر غه چې وزرو نه يې په ټو له کوټه کي خپا ره وو او مښوکه يې وده ته ور نژدی کو له . هلک له خانه سره وويل : (خه چې وينم رښتيا نه ي) دمرغه ددالو تلوغز يې واوریده. خولي پري راما تي شو ي. لاسو نه يې



پر خپلو ستر گو ونيول اود گو توله
چولوڅخه يې ور کتل. مرغه له کړکي
څخه دبا ندي الو تي و. دده دکو اي
کړکي خلاصه وه. له کړکي څخه د
گاږ ندي دکور دوي کونې ليدل
کيد لي. وي غو ښکل چي د هغو
کسانو به ليد لو چي هلته و.
هستو گنه در لو ده خان بوخت کړي
گوندي ويرو نکي سو جو ته يې له
سره ليري شي. دکو ټو منځ يې به
آسانه تو گه ليده. کله به چي اد ميان
دهغو کوټو کړکيو ته نږدې شول. دي به
ورته څير شو. دا مي فکر يې کاوه
چي دکاو ندي دکو ټو به ليدلوسره
به څه ناڅه تا مين وي. دکيښي کړکي به
شنا کي يو نارينه او يوه ښځه وه چي
به دوي خور لو بوخت وو. هلک د
دوي لاسو نه چي دخورا کي شيا سو
چي دخورا کي شيانو دپاره غزول
کيدل ليدل. هلک
ددوي نو مو نه خو څوڅخه دخپلي
مورله خو لي اور يد لي وو. مور يې
کله نا کله ددوي به هکله له خپلوا نو
سره خبري کولې.

دکيښي کړکي يو سپري. دمير
له شانه کړکي خواته راغي. په
سکرت څکولو بوخت و اود سکرت
دود له کړکي څخه دبا ندي وت. نورو
ښځو چي به همپهغه کو ته کي وي.
دمير له سره يې لو ښي ټول کړل
هلک له خا نه سره وو بل. ښايي
هغه څه چي دکړکي شنا ته و ينم.
حقيقت ونلري. سره لدې به ليدلو
بوخت و. جاغ سپري دسکرت ورو.
ستې برخه له کړکي څخه وغورځوله.
اوس يوازي دي به کوټه کي پاتي و.
دکوټي منځوي پر خي ته ولاړ. او بيا
له کوټي څخه ووت. دکوټي خوراغ
هم مړ شو. هلک. اوس يوازي يوه
کړکي ليدله. دښاغلي او ميرمن

پر ښځه يې حمله وکړي هلک سترگي
پټې کړي شو ندي يې و ښور.
ريدي اوله خا نه سره يې وو بل.
«واقعيت نلري... بيا يې هم
دوي ته وکتل. بيا غي شنا فر يې وليد
چي دښځي له خپتي څخه جا پره را.
کاږي. ميرمن «شافر» له پر ښدي
څخه لاندي ولويده. دکيښي خوا د
کوټي خوراغ بل شو. هلک خو ښځي
وليد لي چي وير يد لي شکا ري. شافر
وکړکي مخي ته ودريد. هلک فکر وکړ
(نور بيا)

له شانه تير شو. لږه موده وروسته
بیر تهر اغي. هلک نژ دي و چي چي
وکړي. خورر جيا د شول چي مور يې
ويلي وو آرام واو سي او غر يسي
پورته نشي! سره لدې دده نه وڅه
چي ويښي واقعيت ولري. ښځه له کوټي
څخه برندي ته راووته ميرم يې هم
له کيښي خواته برندي ته راغي. ميرم يې
فکر وکړ چي ښځه يې غواړي و نشي.
له چي سره چي به لاس کي يې وه

خپل ميرم غور ته حواله کړ. هلک
خپلي سترگي څو څوڅخه پټې کړي.
فکر يې کاوه چي بيا هم به يې خايه
خيالونو او ښتي. بيا هم داسي څه
ويښي چي. رښتيا والي نلري... بيا
غلي شافر خپله ښځه له ويښتو څخه
ونيوه. او هغه يې يوي خوا ته تيل
وهله. هلک څو شيبې دوي ته و نه
کتل. سر گرځي شو. لږه يې ورځيد.
ښاغلي شافر. پټکتا سره دکړکي

«شافر» دکوټي کړکي ښاغلي
شافر ولاړو قبر جن ښکاريده. ۷۰ -
سونه يې ښکته او پورته کول. خو
له يې هم کله خلاصه او کله پټيد هک
ددې نندارو به ليد لو سره فکر کاوه
چي کوم يې غزه فلم ويښي. گومان يې
کاوه چي ښاغلي شنا فر دخپلي ښځي
له لاسه قبر جن دي. خو مير من
شافر له کړکي څخه نه ليدل کيد.
ناڅا به مير من شنا فر له کړکي څخه
ښکاره شوه. يوه کلکه خا بېره يې د



بعد از فسخ ناهمودی



بدون شرح

دختر جوانی خواست عکس نامزدش را پیش نقاشی برد و سفارش کشیدن يك تا بلو از صورت او را بدهد در این وقت نامزدی آنها بهم خورد ولی دختر متاثر شده باخورد گفت:

عیبی ندارد تا بلورا سفارش می دهم وقتی که تمام شد در تیر اندازی میتوانم از آن بچیت حد فاستقا ده کنم.

همین کار را در دو سالگی می کردم

زنی میخواست که باکی اش را به رخ دیگران بکشد وقتی در يك مهمانی او را دعوت کردند در همین وقت روی خود را بطرف خانمی دیگر کرد و گفت: همشیره عزیز من باکی و باکیزگی زیر پیراهن ام را بسیار اهمیت میدهم بطوری که روز دو بار آنرا عوض میکنم. خانم دیگری که کمی از آن نداشت فوراً گفت: اتفاقاً این پروگرام را من در خوردی وقتی که دو ساله بودم اجرا میکردم ولی بعد از آن دیگر لزومی در اجرایش ندیدم.

با يك بوسه بیدار

کنید

بیشتر متزیبا به عمده مخصوص نزد مردی که تازه وارد مهمان خانه میشد آمد و به او گفت: آقای محترم آیا میل دارید در موقع معینی شما را از خواب بیدار کنم! مرد در حالی که بدختر خیس شده بود گفت:

بلی، عزیز من، میل چه که بسیار آرزو دارم. ساعت شش بجه با يك بوسه بیدار شوم. بیشتر متزیبا در حالی که او را ترک میکرد گفت:

مانعی ندارد از ساعت يك بعد از نیمه شب که وظیفه ام تمام شد به بیشتر متدیگر می گویم سفارش شما را عملی نماید.



بدون شرح



بدون شرح



تو بالا به پائین - بدون شرح

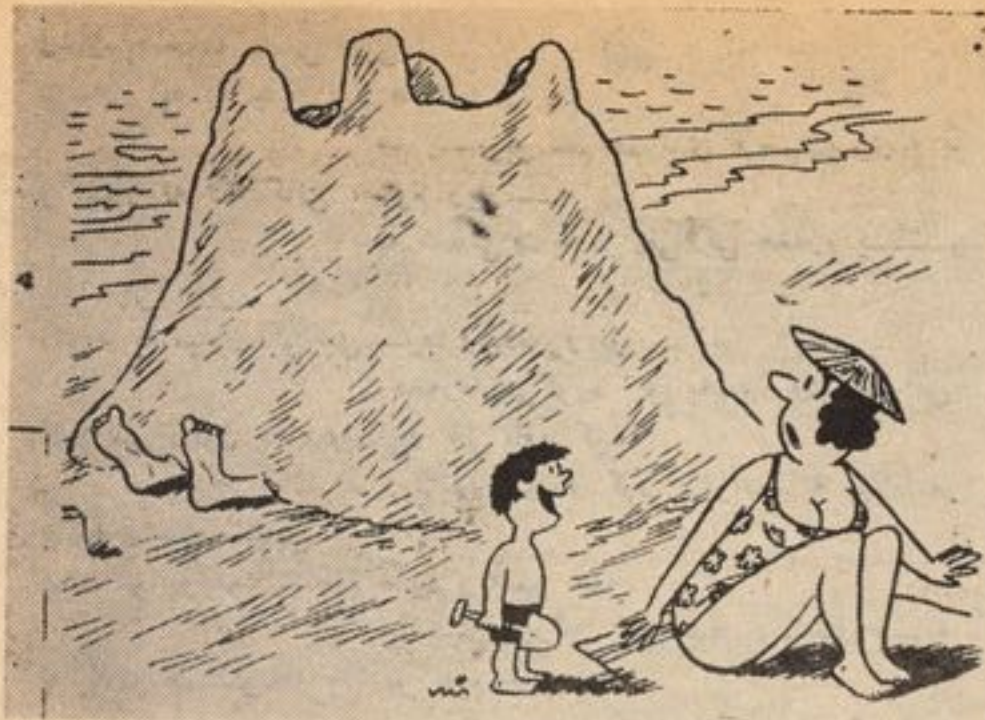
مشتری رستوران

به پیشخدمت

او بچه، او بچه تو بیا اینجا! ببین که غذای این آقا نسبت به غذای من چرا اضافی تر است؟ برای اینکه طیاره شما پنج دقیقه زودتر حرکت میکند.

فقط ما نداریم

مساء فری شب را به هر حال بود در اتاق هو تلی سپری کرد صبح
گوشی تلفون را برداشت و برای سفارش صبحانه گفت :
- خوا هیش میکنم دو دا نه تخم مرغ برای من بیاورید .
صدای خواب آلودی از آن طرف جواب داد :
اگر من مانند شما میبودم امروز تخم مرغ نمی خوردم .
راستی ؟ چرا ؟ تخم مرغ کسه تازه نیست ؟
- اوه چرا : تازه هست فقط ما امروز نداریم :



بدون شرح

اعلان رستوران

مالك يك رستوران اعلان ذیل را عرض اغواي مشتریان در دیوار
رستوران چسبیده است .
(لطفاً داخل شوید و با کمال آرامی طعام را نوش جان فرمائید زیرا آزادی-
گرام و تیپ ریکارد و تلو یز یون مارا جهت ترمیم برده اند).

در زیر آب چه می گردی

نوجوانی در ساحل فریادی را شنید همینه که رو بر گردا نید دید که در
امواج ابحار دو شیزه ای در حال غرق شدن است او خود را در آب
انداخت و چندین بار زیر آب رفت تا اینکه دختر زیبا و جوانی را کسه
غرق شده بود از آب بیرون آورد. در ساحل مادر آن دو شیزه انتظار میکشید در
حالی که به نجات دهنده دختر خویش غضبناک شده بود سیلی محکمی به
صورت وی زده از او سوال کرد:
او به اخلاق بد جنس لوده فورا بمن توضیح بدهید که اینقدر دیر در
زیر آب با دختر نازدا نه من چه میگردید؟



دختر ساده



بدون شرح

طلبکارانی به خانه دختری کسه
خواستن شان بود رفتند درین وقت
دختر در اطاق را بروی خود بسته
کرده و طلبکاران آن آمدند و در را کوبیدند
ند دختر در را باز نکرد و جوابی نداد
یکی از طلبکاران برای اینکه شوخی
کرده باشد از بیرون دادزد:

- من میدانم که تو در بین همین
اطاق هستی برای اینکه بو تنهایت
را بیرون اطاق پشت دروازه گذاشته
ای؟

دختر فورا جواب داد شما اشتباه
کرده اید من بو تنهای سر پایی خود
را بو شیده و بیرون رفتم ام.

درد سر

مریض: وای دا کتر صاحب چه
کنم هر دفعه که سرم را تکان میدهم
سرم بشدت درد میکند .
داکتر: سرت را هیچو قست
تکان ند هید پس چه کنم واز
کجا بفهمم که سرم درد میکند.

از شوخی های المپیک ۱۹۸۰ مسکو «کارتون از مجله سیو تنیک»

مجدداً اتفاقی رخ می دهد

جوانی دختری زیبایی را با موتر به گردش برده بود
در وسط راه در یک جنگل ناگهان مو تراستاده شد و جوان از مو تر
بیدار شده، دروازه مو تر را باز کرد و بانگ مو تر را بلند کرده مدتی فکر
کرد و بعد بطرف دختری بر گشت و بالکنت زبان به دختر جوان گفت :
- عزیزم واقعا بسیار عجیب است باور کردنی نیست .
چی باور کردنی نیست ؟

- چیزی اتفاق افتاده در داخل کار بهتر مو تر بنزین به آب تبدیل
شده و با ید همینجا بما نیم دختر جوان چند لحظه بطرف پسر جوان خیره
شده و گفت :

خوب ظاهر از این اتفاق زیاد دیده میشود و لبخندی زد و گفت :
بسیار خوب پس شما می آید و به پهلوی من می نشینید و آهسته
آهسته به من نزدیک شده مسی خوا هید که مرا ببوسید در همین
وقت اعصاب من خراب می شو دو یک سیلی محکم به صورت تو
میزنم و فورا آب پس به بطور تبدیل می شود .

دخان په هکله داسې وايي :
 چې باز په به جهان کړم هغه زه يم
 هم يسي پو سم هم تری اوسم اړه رې نه يم
 و اغيار ته لکه کاني ، نوم ويارته
 په سختی او به تر می کی هغه زه يسم
 يادا چې وايي :
 دتورو په میدان کی چی سودا وی دسرو نو
 هغه زمان می گوره تل به سور وی زما آس
 که لا فی دکوز په دهمکنی و هم باور کړه
 تر تورو خاورو کوز يم تر آسمانه يم لایا س
 ښځه داسې ستایي :
 ښځه بو په هو سنا که خنده رویه مېر جنه
 پاکیزه زیست و روزگار کی به ښه بوی باندي ميسنه
 له نيکانو همنشیننه له بدا نو په زړه خوږ ینه
 له موروالی یی توبه کاکه یی موروی درو غجنه
 دمیلمه په کار حاضره په پخوالی بهادره
 حق دجاری به خای راوړی به رنخور باندي بوښتنه
 نقاد خو شحال خان:

(دخو شحال خان شعر د سبک او اسلوب له پلوه له نورو شاعرانو سره د محتوی او بڼی له کبله د پسرلو پیر لری چی که سپری ور سره ښه پیژندوی شی دده د شعر لار او د مطلب پو هول دنورو شاعرانو د شعر لار او مطلب له افا دی څخه پیژندلی شی .)
 «دخو شحال خان په عشقی سندرو کی حما سی رنگ ډیر غلبه لری او دده په اشعارو کی دوه څیزونه (عشق او حماسه) داسې گڼو ن لری چی سپری یوه خوا په بله باندي سپکه یادرنده نشی گټلای او دوا په دشیديو او خو زی په څیر سره گڼ شویدی لکه:
 توره چی تیر پری خو گوزار لره کنه
 زلفی چی ولول شی خو خپل یار لره کنه
 يادا چې وايي :
 که زه نه وای تا به خان لره بلل څوک
 په پالنگ بهدی دا هسی در ختل څوک
 واره عشق دی چی یی سر راته گیاه کړی
 گڼه زه په خان مین دسر ښمیدل څوک

نوشته حال ننگ

بدر گه که محبت را سره نه وای
 يك تنابه به خو نخوارو لارو تسل څوک
 ته می وژنه دقصاص اند ښښنه مې کړه
 دخپل خون به تور به و نیسم یو بل څوک
 تاپه خپله سپینه خو له خو شحال ته ور کړه
 گڼه دی داهسی شو ندی ښکلول څوک
 دخو شحال د شعر په څپا نند سمندر کی څینی نیمگړ تیاوی هم شته اودابا ید ووا یو که شعر او شاعر هرڅو مره لوی او لو پر هم وی هرو مرو به نیمگړ تیا وی لتری او خصوصاً داچی لکه خو شحال لوی شاعر چی زرگو نه زرگو نه ملتو نه یی ویلی اود پښتو ادب په پانگه کی یی زیاتونه کړیده .
 کله کله عربی او فارسی نا انډوله کلمات به قافیه کی راوړی لکه:
 بی ننگان دبی ننگیه کارو بارکا
 ننگیا لی دننگ په کار کی هر نفس دی
 سر یی هوری کند هار بل یی دفقار دی
 تر داهیڅ همه همیشه واره عبست دی
 چی پدی بیتو نو کی یی سین «سن» اولی (ث) دقا فیی به تو گه یو دبل ترڅنگ پکار وړی دی .
 په شعر کی یی دقا فیی تکرار هم ډیر لیده شی یعنی سر بیره پراوړدو

دخو شحال خان په اشعارو کی انتقا دی بر خه هم ډیره در نده ده. دده خپل وخت او لیز پیر او احوال لونه به زور تیا کتلی دی او کو مسی نیمگړ تیاوی یی چی په اشخا صو او کا مونو کی لیدلی یو یویی بر بند کړی اود حق ویلو به خای کی پته خو له پاتی شوی نه دی. بی عمله شیخان، بی عمله غا لمان او ریا کارزا هدان یی ډیر رقیلی دی ، پدی خوا ره، غورما- لان او په پیسو مین ور سترگی څلک یی په کلکه غندلی دی .
دخو شحال خان په اشعارو یو سونظر
 دخو شحال خان اشعار چی به پښتو ادب کی ډیره لویه اودرنه پانگه دده ادبی نقد او څیر نی له کبله د ډیر و لیکنو ارزښت لری اوان داچی باید کتابونه یی ولیکل شی او د خوشحال پیژندنی لوی ښوونځی باید پرا نیستل شی .
 (دده په اشعارو کی دپښتو ژبی دبیلا بیلو له پو او محاورو اودهری خوا نا پیژندوی لغتو نه مو ندلی شو او همدا شان دنورو ژبو لغات پکی ډیر پیدا کیری .
 دالفاظ او کلماتو ډیره پروای نده ساتلی او هر لغت که خپل دی یا پردی چی په هرځای کی پکار شوی ورڅخه یی کار اخیستی او کله کله یی دیوه لغت هډو کی هم مات کړی او په یوه ځای کی یی په وچ زور ځای کړی دی .
 دلغاتو په کارولو کی ډیر برلا سی وچی دبد لو لو او تصرف به تر خ کی یی ځانته لوی حق ور کړی و).

بولندو چی هلته دضرو رت له مخی دغه تکرار ورو سته له خو بیتو نویبیزی
په غز لو او لنه شعرو نو کی هم کله یو بیت تر مینخ او له پر له پسې قافیه
تکرار یزی لکه بدی شعر کی :

په از مان دیدن مرم پری می سلام دی

چی خیر خیر می دیلز مخ و ته کا ته کا

لکه سترگی تصویر ی خنبل یسی نه وی

چی می سترگی بیه جمال و ته کا ته کا

دضمون تکرار هم لری لکه بدی شعر کی :

که لو کی داور فرزند دی بیه داخه شو

چی نه تاو نه لکه اور هسی منیر

که لو کی داور فرزنددی بیه داخه شو

چی داور غوندی یی نشته خیر و شمر

دعبا رت تکرار یی هم به شعر کی لیدل کیری چی به خینو بیتو کی یی

کله یو پینتو لغت په فارسی هم راوړی او یا یوه جمله په دوو عبارتونو

افاده کوی چی بی ضرور ته تکرار ورته ویلی شوو لکه :

خه کرم لاس و دست می نشسته قلندر یم

گنه ما به دنیا و باز له کله

یادا چی وایی :

نه به نور خه وکی نه به کا ندی نو راملا

داینده خوشحال او ستا له عشقه مشغولا

همدا شان دده به اشعا رو کسی سبکی سپو ری هم شته اود کنخلو

برخه په کی ډیره ده نوخکه کنخل مارشاعر هم بلل کیری .

او بدی ترخ کی ډیر وړاندی تللی دی.

خوشحال او هو مانیسیم :

انسان او ادبیات هغه دوی مفاهیمه دی چی یو له بله نه بیلیدو نکي او

شعر و شاعری د انسان او د هغه له ژوند سره کلک تړلی دی .

دخو شحال خان هیو مانیسیم افکارو له ملی یو لو او سر حدو نو

خخه بهر شوی او تر نړیوالو پولو پوری رسیدلی چی مورته یی دسر -

یتوب ډیر بیه لوستونه را کړیدی . دینه اوبد ، دو سنتی او دشمنی ،

ظالم او مظلوم ، زغورن او مریتوب اود انسانی ژوندا نه لار دده په آثارو کی

بیان شوی او تل یی دینه ، دو سنتی مظلوم او آزا دی ننکه او ملا تر

کړیدی .

لدی سره چی خو شحال خان کاونه کلو نه بخوا تیر شوی دی خو روحا

او معنا زموږ سره یو خای ژو نسدکوی ، زموږ سره اوږه به اوږه دانسانی

برنسییونو په بریالی کولو کی ګډون لری .

خو شحال خان په انسان او انسانیت مین دی اود انسان ن با لنی

دجوړپه لپاره یی ډیر اشعار ویلی او ډیری مر غلری یی پیلی او بدی ترخ

کی یی دانسان پالنی سپیڅلی دنده په بیه توګه سر ته رسو لی ده .

لکه بدی شعر کی :

وګری واره کارو نه خپل کسا مردان هغه دی چی کار دبل کسا

خوک چی آرام گتی دنیکو نام گتی دخوږو زړو نو دارو به تل کسا

دانسا نی ټولنی له لر غو نی او اوږده تا ریخ نه دالاس ته راخی چی

رینتینی انسان لما نخو نکي بسیف هیو نیستان نه وو بلکه اکثف انسان

لما نخو نکي وو چی له بدی سره یی کلکی جګړی کړی اود نیکی به ملا تر

راوړو ته شویدی .

خوشحال خان یو رینتینی هیومانیسیم ووجی بدی لار کی ډیر تکره

او اکتیف شاعر وو هغه داسی ډیر رباعیات لری چی دنیکي ننګه کوی

اود بدی غنډ نه او همدا شان داید ، چلباز ، دوه مخی ، خمیس ، چو غل ،

درو غجن ، قسمخور او نورو منفی خصلت لرو نکي وګړو دغندلوله پاره

لیکل شویدی شاعر په خپل ویسار لی ژوندا نه کی له ډیرو نا مردواو

ناخوانه وګړو سره مخا مخ شوی اود هغوی له لاسه یی ډیر کړاوو نه

لیدلی وو نو خکه یی په خپلو رباعیاتو کی چی تر اوسه پوری یی خپل

اهمیت سا تلی هغوی غنډ لی اونیکان یی ستا یلی دی .

لکه په دغو ربا عیاتو کی :

خوک چی له خلکو شورو غو غاګا نا اږوه ، مر یض دی هغه چی دا کسا

چی عا قلان دی چی صا بران دی هغه به کله جنجال له چا کسا

یادا :

فکر می کړی چی دا انسان دی خینی پر یبنتی دی خینی شیطان دی

خینی سړی دی په خوی خصامت کی خینی بی شکه لکه ددا ن دی

یاد :

دا پند دی هر خوک سره سته کا هونیمیار به نه وی چی خوک حسد کا

همراه چی بیه وی بد سړی بیه کا همراه چی بد وی بیه سړی بد کا

یادا :

په خصلتو نو کی عدل انصاف بیه دی له نبوله بدو سره زړه صاف بیه دی

چی خوک دی غائب مات کا ته یی هم غائب مات کړه

که عذر خواه شی غا بن یی معا ف بیه دی

یادا

نه سره سمدی واره مړونه نه سره سمدی دهر چا زړه ونه

زړه هم هغه گنه چی لکه غر شی که بانندی راشی هزار غمونه

موز دلته دخو شحال ختک نور رباعیات وړا ندی کوو کوم چی دهغه د

اکتیف هو ما نیزم خر گندوی دی :

طمع بلا ده اصیل بنده کسا بیه بیه سړی وی دایی گنده کسا

مادیر لید لی دی چی طمع نه لری په باد شا ها نو پوری خنده کا

بیه بیه یا ران وو بیه آشنا یان وو چی په دو لت کی در سره خان وو

دو لت چی لار شو راته یی شا کړه جداله مانه په یوه نان وو

وتاته وا یی زما عیبو نه و ماته وایی ستا عیبونو

دسخن چینو مخو نه تورشی به مخ لنا کاترشا عیبو نه

نیستی هستی ده که ته یو هیبری لوی پستی ده که ته یو هیبری

بده تر هر خه په دا جهان کسی خود پر سستی ده که ته یو هیبری

دخوشحال خان او پوشکین گسار خو نه :

یو شکین یو سل ولس کاله دخوشحال خان له مړینی ورو سته

زیر ید لی اود هغوی داد بی پا نکو دار زینت ډیرند لو له پاره باید تر

هغوی د مخه پر ادبی بهیر بانندی زده او اچوو .

دخوشحال خوا نی اونو بنسټګری بېنتو اود هغی ویو نکو ډیره

زمانه پخوا دامیر کروړ جهان په لوان رزمی سندی :

زه یم زمری په دی نری له ما تل نشته

پوهندو سندو پر تخارو په کا بل نشته

بل په زبا بل نشته

له ما اتل نشته

اود شیخ اسعد سوری زړه را بنکونکی بو للی هیبری کړی وی .

دګور گانیا نوتاږا کو نو عمو ماد نری بدی بر خه کی دادب خو ند

بدل کړی و ، دزما نی تاږا کو نو بېنتو ژبه له در بارو نو بهر د غرو شا ته

شپړلی وه .

دخوشحال دوخت دادب او شا عری وضعه دخوشحال له دغه شعر خخه

ډیر بیه خر گند یزی چی وایی :

چی دشعر در دانی بلوری به مال دهغه شاعر دا نی وشه په ژبه

دهمد غو نا وړه شرا یطو له کبله چی په کام کی یا شا عری پیدا نه شو

او که پیدا هم شو لکه بید یا نی گل په خپله وټو کیده او ورژینده او د هغه

وړه مودهیچا سپر می تازه نه کړی . که کوم شاعر پیدا هم شو خوک

مینی او خوک نیم مینی شول خو تر خوشحال د مخه شاعران که له ستورو

سره پر تله شی نو کله چی ده دادب به نری کی بیه کینینوده نو دلبر په

خیر را بنکاره شو چی د هغه بهر نا کی ستوری پیکه او له نظر سره

پر شول .

دبو شکین په هیواد کی تر دهه د مخه ډیر لوی او واره روسی شاعران

تیر شوی اودده دوخت ډیر مشهور شاعر ډیر ژوا ین دی چی دپو -

شکین دلار بنود حیثیت یی درلود . په ۱۸۱۵ ع کال چی پوشکین د

لیسی په کا لنی آزمو ینه کی خپل شعر ولوست سپین ږیری ډیر ژوا ین

دامتحان اخیستونکو له ډلی شخصه را پاخید او چیغه یروو هله :

«رو سی ژبه له مر ګه خلاصه شوه او س که مر شم باک یی نشته .»

پوشکین دخو شحال به خیر د خپلی ژبی لو مړی او لوی شا عری دی

چی همدا نوم یی تر نن ور خی بو ری پاتی شویدی .

دوا ږه دآزادی غو بښتو نکي دی : خوشحال او پوشکین دوا ږو دکام

به بد مر غیو ستر گی پتی نه کړی اود او لیس دسیا سی شعور دراو -

پاتی په ۴۶ مخکی

صفحه ۳۵

رسالت و نقش زنان در جامعه



هیله بیوسته بگنشته



عصر امروز عصر عدالت و برابری است ، عصری است که حقوق زن را محترم دانسته و او را در تمام شئون حیات زندگی با مرد حق مساوی داده است . از همین رو است که امروز زن ، جای خود را در اجتماع باز کرده و با مرد در تمام مسایل زندگی دوش به دوش کار میکند ، عرق می ریزد و در تمام وسایل تولید با مرد همکاری دارد .

در جوامع پیشرفته و مرفه ، زن همیشه بدیده احترام تکریمه میشود و از تمام مزایا و حقوق مدنی بر خوردار میباشد .

زن در چنین جوامع سالها و قرن ها از چهار چو به محدود خانه یا فرا تر گذاشته با مرد در تمام شئون حیات اجتماعی چرخ زندگی را به پیش می برد . در چنین جوامع است که حقوق زن بر سمیت شناخته شده و بر او احترام میشود .

خوشبختانه امروز در کشور ما افغانستان عزیز ، شرایطی احیاء گردیده که به زن افغان موقع میدهد که استعداد و توانایی و ابتکار خود را تبارز بدهد و ثابت بسازد که او نیمی از اجتماع را میسازد .

در روشنی این عصر است که زن افغان در تمام مسایل حیاتی اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی نقش سازنده خود را به اثبات رسانیده و رسالت عظیم خویش را در برابر اجتماع و وطن به پیش می برد چه درد ناک بود آن عصر و زما لیکه زن

آیا زنان کشور ما چه کمتر از زنان دیگر کشور ها داشتند ؟
بدون شك هیچ کمبودی نداشته و حتی فدا کاری و انرژی و جو صله و پشتکار بیشتری از سایر زنهای دیگر کشور ها نیز داشته بقیه در صفحه ۴۷

از تاریخ باید آموخت

این موضوع را بدانیم باید به اصطلاح مهم و علمی «ترقی و متری» نیز بپردازیم زیرا امروزه در بین جوانان ما این اصطلاح بسیار استعمال می شود تعداد محدودی از ایشان تعریف همه جا نه و عام از آن در ذهن خود دارند لذا باید اول ترقی و متری را بدانیم: باید قبول کرد که امروز در جهان اصلاحهای مبدون و قوی آتشی جای تیر و کمان باستان را گرفته است و این خود نمایانگر پیشرفت تخنیک و علم است ولی آیا این ترقی است و ایسن عمل که بجای تیر و کمان راکت استعمال کنند عمل متری است؟ تکامل جنگ تن به تن یعنی جنگی که برای هر دو طرف متخاصم خطر مساوی نه داشت، به فن کشتن از دور که یکطرف بطور نسبی به مقایسه طرف دیگر مصون تر باشد ، عمل متری است ؟ یا حفظ این حقیقت که این کار نمره پیشرفت و ترقی علم و تخنیک است، مهارت در کشتار دسته جمعی مردم که بدون شك زاده ترقی علم و تخنیک است ولی آیا چیزی از ترقی واقعی می توان در آن یافت؟ و یا جا نشین شدن چو کی برقی برای اعدام بجای چاقواری کردن باستان که در حقیقت مدیون پیشرفت علم الکترونیک است میباشد ، می تواند مفهوم متری داشته باشد و بالاخره راجع به دردها ، آلام ، رنج ها جنایات و کینه توزی ها که فصول مختلف تاریخ انسان از شروع تا ختم یعنی امروز و بدرجات و حالات مختلف مملو از آن است چه باید گفت ؟ آیا همه اینها شواهد ترقی هستند در واقعیت امر هیچکس نمی تواند از وجود این پدیده ها که انسان در طول حیات خود تحت تاثیر آن بوده اند ، انکار نماید . در تاریخ بشر ، تقریباً همه آن چه را که از يك نقطه نظر می توان مثبت نامید از نظر دیگری منفی است . روی همین ملحوظ باید برای ارزیابی زندگی انسان مفهوم ترقی مشخص شود و همچنان قبل از آنکه راجع به متری بودن یا نبودن مضمون تاریخ به بحث بپردازیم نخست باید روشن شود که منظور ما از ترقی چیست ؟

جوانان رسالت مند و طن : سوالی را که در شماره گذشته مطرح ساخته بودیم اینست باید جواب بگوییم ، سوال چنین بود که : آیا حرکت تاریخ دارای جهت و سمتی است یا نه؟ ویا اینکه تاریخ تکرار مکرر و حرکت بدون هدف و مرام است؟ در قدم اول باید دانست که سوال برای دانش متری و راستین تاریخ بعینت هسته و محور اصلی میباشد بدون دانستن وجواب دادن درست به آن به بیراهه کشانیده خواهیم شد لذا باید به این سوال پاسخ مفصل و مستدل ارائه نماییم :

بسیار هستند آن کما لیکه برای حرکت تاریخ سمتی در جهت ترقی و تکامل قایل نیستند خود او بڑ کتیف (عینی) بودن واقعی بودن معنوی ترقی یا پیشرفت را قبول نداشته منکر آند و بر عکس آنرا نسبی ، خود ساخته و سو بڑ کتیف (ذهنی) می دانند . حتی بسیار اند آنرا لیکه که برای حرکت تاریخ «حرکت خر جنگی و جهت و سمت قهقرائی» قایلند ولی پاسخ متریون و انقلاب بیون و علمای واقع گرای علم تاریخ به این پرسش مهم چیز دیگر است : این علما می گویند که حرکت تاریخ دارای جهت و سمت است و این سمت در مجموع در جهت پیشرفت و تکامل بشریت است ، البته نباید تردید داشت که مسیر تاریخ خط مستقیم و راست نیست و پر از خم و پیچ های فراوان است و بقول رهبر انقلاب کبیر اکتوبر «جا بسجا بودن ها و جهش های بزرگ به قهقرا هم دیده می شود» ولی اگر مراحل کو تا مبدون را کنار بگذاریم و به تکامل تاریخ منحیث کل بتگریه مسیر پیشرونده در آن بکلی مشهود است و این حقیقت روشن و مشهود را جز آنانیکه دارای نظر غرض آلود و همراه کننده و همراه شده هستند کسی دیگر قادر نیست که بصورت مستدل و علمی و تجربی از آن منکر شوند ولی باید دانست که منظور ما در این بحث تذکر دادن این حکم عام و بدیهی نیست بلکه منظور ما پاسخ دادن به این سوال که محتوای این حرکت پیشرونده چیست و مضمون تکامل اجتماعی کدام است ، می باشد ، همچنان قبل از آنکه

دخوان نسل به متری کلتوری

اریکو کی برخه والی

بلدی پوهیروچی دیو رویشانه او مترقی بولنه و دانول پرتو دکلتوری بدلون خخه غیر ممکن اونه بدلیدونکی وی، مگر بیاهم هغه مسایل چی دنوی بولنی سره یوراز او سمون ولری برخهل حال پریزندی او هغه چی دنوی مترقی بولنی سره مخالفه وی له مینخه یی وهی مگر که ښه اوبه پوره ټول سره خیر شوچی دمترقی کلتور مینخ ته راتگ په رښتیا سره داستتماری بولنو شرایط چی منخ ته راغلی دی رښتیا نی آرامی ده اوهم باید دنننی ورخی خوانان دمترقی کلتور منخ ته راتگ اودهغه جو پښت ته په بولنه کی په پوره او جدی توگه سره توجه وکړی .

دبشری بولنو دکامل کابروان دخپلمقصد درسدیلو دپاره کله کله دغلو او اوباشانو پاتنی په ۴۸ مخگی

دا خو خرگنده خیره ده چی خوانان نه یوازی دنولنی دمنای نعمتونو تولیدونکی قوت او قدرت دی بلکی معنوی او فرهنگی پانگه او سرمایه هم ده خخکه ټوله همدی کبله دمترقی فرهنگ دنوی په برخه کی دخوانانوفرهنگی او هنری روزنه هم دپوره او خاص ارزښت وپده .

خخکه نو پورتنی مسایل په ټولنه ، ښوونځیو کور او کپول، د هنرمندانو په اتحادیو او همدارنگه په نور اجتماعی قوتونو پوری اړه پیدا کوی، په هنر کی یعنی په هر هغه هنر کی چی دهغه خخه یوه مترقی روحیه تری پیدا وی نوکولی شی چی په خوانانو کی دوطنپالنی روحیه پیاوړی کړی اوخوانانوته دژوند او بولنی په برخه کی دعلمی او مترقی تری لید او روښانه خبرونکی لمر غونډی صحیح او سمه طریقه ور زده کړی .

انامه دارد

جوانان

و فعالیتهای اجتماعی آنها

نقش جوانان در سآ زندگی جا معه نوبن در هر کتوری مهم بوده و فعالیتهای اجتماعی آنها بفتح مردم و جا معه ایکه در آن زیست میکنند طی سالیان متمادی آشکار بوده و میباشد . که تاریخ جا معه بشری گواه این گفتار است .

امروز که ترقی و تحول اجتماعی در جهان سریع تر از پیش صورت میگیرد ، نقش جوانان که قشر پیشا هنگ جا معه را تشکیل میدهند و از نیروی سازنده ای بر خور دار اند ، در تحولات مثبت اجتماعی بس مهم بوده و در تحول جا معه و پیشرفت سریع آن بسوی آینده بهتر از پیشتر ، نیروی خلاق و سازنده نسل جوان اتکا می شود ، زیرا جوانان بیشتر از خورد سالان و پیران نیرو دارند و کار و بیکار آنها در پیشرفت و ترقی جا معه ارزش بسزایی دارد . اگر تاریخ گذشته کشور ما ترا ورق بزیم به درستی می یابیم که جوانان آفرین زمین طی سالیان متمادی نه تنها اینکه از آزادی و استقلال مبین شان در مقابل مهاجمین و استعمار گران حفاظت نموده و سر بکف در سنگر های داغ رزمیده اند بلکه در فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی نیز سهم فعال گرفته ، کشور ما ترا آزاد و آباد در قلب آسیا حفظ نموده اند .

وقتی نوبت به تجاوز گری استعمار انگریز رسید ، کشور ما را نیز مورد تاخت و تاز قرار داد که درین زمان نیز جوانان کشور سنگر بستگر با امیر یا لیزم انگریز رزمیدند و شجاعانه استقلال میا سی خویش را به دست آوردند .

طی نیم قرن اخیر قبل از انقلاب نور که امیر یا لیزم جاها نخوار بشکل دیگر و به چهره نو نارا جگری اش را آغاز کرد و - سرمایه های ملی ، نیز بغارت برد ، جوانان کشور قلم و شمشیر را در کف گرفتند و سینه را سپر ساخته چلاندان قرن را نا بود گردانیدند که انقلاب شکو همند نور ثمر مبارزات پیگیر و بی امان جوانان رزمنده ما بود که امروز وطن ما از چنگال منحوس امیر یا لیزم رهایی یافته و راه ترقی و تحول اجتماعی بروی مردم ما روشن و هموار گردیده است .

امروز که با پیروزی مرحله نوین تکامل انقلاب شکو همند نور ، مردم کشور آرامش خود را باز یافته اند و زمینه کار و بیکار انقلابی جهت ترقی اجتماعی و رفاه و سعادت مردم مهیا شده است ، وظیفه جوانان بزرگتر و سنگین تر از گذشته ها است که باید هر جوان به رسم نیاکان خویش و وطن خود را از تجاوزات امیر یا لیزم حفظ نماید و برای ترقی اجتماعی و سعادت هموطنان خویش نیروی سازنده خود را پیش از پیش به کار باندازد و برای آبادی وطن و بیداری مردم جلو چپد نماید .

من کودك دیروز نیستم!

... بخدا من منصر نیستم ، من گناهی ندارم و ... این فریاد های دختر جوانی بود که از جور پدر و مادر خویش می نالید و زار زار میگریست ، چرا او گریه میکرد؟ علت گریه او چه بود؟

این سوال را هر کس که او را میدید از خود میکرد و با کنجکاو به وی می نگریست ، این نگاه های کنجکاو و پرسشگر مردم بیشتر باعث اذیت و آزار این دختر جوان میشد . نزدش رفتم با ملایمت و مهربانی ازش پرسیدم ، که چه نا را حتی دارد ، ابتدا با بی تو جیبی بمن نگرست ولی بعدا اعتمادش جلب شد و به

بقیه در صفحه ۴۷



آنچه در باره عطر باید بدانیم

از زمانه های قدیم تا امروز کشیدن شیره گلها و دیگر نباتات خوشبو که امروز بنام عطر یاد میشود رواج داشته و دارد . هیچ انسانی را نمی یابید که از خوشبویی بدش بیاید . و بر عکس این رایحه خوشبو محبوب القلوب هر کس بخصوص زنها است

و در میان ملل مختلف جهان ، کمتر ملتی را میتوان یافت که از بو و رایحه دلپذیر عطر ، احساس لذت نکند و یا لافل برای لحظه ای کو ناه از خود بیخود نشود . از زمانه های قدیم و از روزگار پاره ها گاه زنی که خود را در هاله عطری دل انگیز پوشانده بود و قدم به محلی می گذاشت همه لذت عمیقی می کردند و مثل اینکه دری از باغ گل بروی شان گشوده شده است فرح و انبساط مستی بخشی در تما می وجود خود می یافتند . و امروز نیز عطر دوستداران فراوان دارد ، و اگر خا نمی خود را کاملا بیاراید ، اما این رایحه خوشبو و دلنریب را بیکار نبرده ، آرایش او را ناقص میدانند ، و در واقع هما نظوری که یک گل با بوی دل آویز خود دلها را بریزد از شوق و مستی میکند اما شورش اینست که واقعا مطابق وقت و زمان و مطابق مکان و محیط عطر

را استعمال کنند ، زیرا همانطور یکه لباس و آرایش باید در وقت و زمان معین استعمال گردد عطر را نیز باید در وقت و زمانش استعمال کرد و این خیلی با ارزش و مهم است که زنی بداند در شب چه گسونه عطری بزند و در روز چگونگی عطر را استعمال کند

عطر انواع و اقسام مختلف دارد ، و امروز در صنعت کمیای به صدا ها عطر وجود دارد که بعضی از این عطر ها توسط ناری های کمیای بو جود می آید بدون اینکه از شیره خوشبویی گل استفاده بعمل آید . عطر هما نظور یکه خوشبویی و رایحه دلپذیر دارد ، بعضی هائرمقابل آن حساسیت دارند . و یا در مقابل یکی از آن ها احساس حساسیت میکنند .

بهر حال موضوع قابل یادآوری اینست که چگونه و به چه شکل از این مایع خوشبو و دلپذیر محافظه بعمل آید .

عطر از جمله مواد کمیای و ساخته دست بشر است که باید از آن مراقبت جدی بعمل آورد ، و چون از نگاه قیمت و ارزش نیز دارای اهمیت است از این رو درنگهداری آن باید توجه کرد

بقیه در صفحه ۴۸

اندیشه های

جوانان



محمدرورالکوزی مامور فنی مطابع دولتی

.. نقش سازنده را که کارگران در سازندگی حیات اجتماعی و اقتصادی جا معه امروزی ما دارند انکار نا پذیر است .

بس به کارگران جوان و بر توان ماست که رسالت عظیم خویش را در قبال وطن و اجتماع به بهترین وجه انجام دهند . تا باشد که این کار آنان سر مشقی باشد برای نسل های آینده کشور عزیز ما ن افغانستان .

به پیش بسوی افغانستان آزاد ، آباد و مستقل .



محمد صدیق :

ما امروز در راهی قرار داریم که بدون شک آینده ما به کار و بیکار انقلابی ما بستگی دارد .

زندگی امروز ایجاب میکند که هر چه بیشتر کار کرد و زحمت کشید و اجتماع و کشور خویش را که سخت به کار و عرق ریزی ما کارگران احتیاج دارد به پیش برد و این سالت بزرگی است که امروز بعهده کارگران و همه زحمتکشان کشور مان افغانستان عزیز و سر بلند گذاشته شده است .

تحقیقی مختصر و گونه در پیرامون حی بن یقظان ابن سینای بلخی

انسان يك پدیده اندیشمند و سازنده است به سخن «ذکارت» چون می آید بشنیم پس هستیم بگفته ای «زید» چون احساس میکنیم پس هستیم «البر کامو» گفت : چون مبارزه و عصیان میکنیم پس هستیم. (۱) همین مبارزه است که انسان در نخست در پیکار نفس خود می پردازد و از حلقه کوچکیهای خود بدر می آید که بعد آ می بینیم حی بن یقظان ابن سینا ، نقش رهبری را به عهده دارد از افق عقل فعال سر میکنند در مرز وجود خود تو حید گمراه قرار دارد .

سخن در اینجا است که انسان باید در معرض «شدن» باشد نه در حال «بودن» تو ترس تعریفی که از تاریخ شده است، بدینگونه آمده است تاریخ عبارت از سرگذشت «شدن» انسان و تکوین ماهیت وی است (۲)

این سیر و مهاجرت انسان است که از اقلیمی به اقلیمی میروند و پیدا یی و تولد خود را خود باز سازی میکند و هو لغت و قرار خود را در هر اقلیمی در می یابد . میخائیل سائ- زند گوید:

قهر مان داستان زنده بیدار «حی بن یقظان» بطور تمثیلی از جها نهایی مختلف عبور میکند و به فیلسوف (این سینا) مجال میدهد که عقاید خود را در باب تکامل توانایی روحی انسان بصورت فر آیندی که روح انسان بسوی روح کل عروج میکند اظهار بدارد (۳) رساله رمز گونه ای ابن سینای بلخی سیر فلسفی است و هم عرفانی و نهاد انسان را نیز بیان میدارد و چون درین مهاجرت برین و بر تر ، روح جزء بروح کل می پیوندد و در ضمن کمال انسان را در تفکر ذهنی مسافر یی و مساطت استاد تعلیمی میرساند و اما سیر ها و سلوکها و طی منازل و گذر از اقلیم های دور و دراز که در هر اقلیمی سر راه انسان را غرایز یکه در نهاد انسانت میگیرد و بکمک خسرود پیر و رهبر است که با تقوی و بر هیز گاری و بینایی خاصی طی طریق کند . از این است که ابوه رسا- ثلیکه اند رین مو ضوع تا لیف شده است، بعضی بعد دینی و عرفانی دارد و برخی بعد فلسفی . (۴)

داستان حی بن یقظان (۵) : ازین داستان رمزی اینطور بر نااست می شود که مردی داستان را طرح میکند آنگاه که بشهر خویش بودم در گرد زو هتگا های آن شهر پیری

بشکوه از دور پدید آمد ، به نزدیک وی شدم با رفیقان خویش پیرو سخن دلپذیر گفتم ، حال پیر به پرسیدم گفت نام من زنده است پسر بیدارم و روی من بسوی پدرم میباشد . داستان بصورت رمزی بیان شده گو یا ابن سینا سه داستان مرغوزغر فانی و فلسفی ، سلامان ، و ۱ بسال و حی بن یقظان و رساله الطیر دارد وحی بن یقظان را در فرد جان نوحه و در آن گفته که بدرخواست یاران آنرا نکاشته و گذارش داده ام (۶)

به گفته ابن سینا (۶۶۹) ه ق ابن سینا بلخی در این داستان از آئین «نوامیس» پلاتون و گفتار صوفیان پیروی نسوده در آمدن و شهرت شینی کاوش کرده است . این سخن تا اندازه ای درست است ، چه پلاتون در آنجا خود را يك بیگانه ناشناس آتی نشان داده درباره ریشه قانون با یاران خود گفتگو کرد این باجه در تد بیر- المتوحد اند یسه چنین کمی را دران نمایانده و در صفحه ۱۰ و پنجاه و چهار از «واژه نوایس» و یا خود رو و متو حد یاد نمود ، ابن سینا در این داستان هم اندیشه و پندار يك مسرد گمنام و آزموده را نشان مید هد به گفته مشکواة (۷) و احمد امین مصری ریشه آن همان داستان نو پلاتونی قبطی «ایمن دریس مرد مدار است که از هو ملس نالسته شده که معاوره ایست امتزاجی نظریلاتونی بسه نظریه مصریان قدیم که قطعی در تاریخ الحکما در آن اشارت کرده است . (۸)

وقتی مسافر (شخص ناشناس) بسار فقاء خود (قوت غضبی، شهبوی مخیله) دیدار می- بن یقظان (عقل فعال) را در می یابد ، حی بن یقظان ده گریز و فرار را ازین همنشی- نان نشان مید هد .

چون خواص قوت شهبوانی حرص و آز و شکم بلرگی است می باید به قوت غضبی سر کوب گردد و قوت غضبی که با از گلم خود دراز میکند و از روند تکاملی خود منحرف میگردد بتوسط قوت مخیله که مرز انبیاهی وجود است باید براه راست سو قش دهد ، این رفیقان در ذات و نهاد انسان قرار دارند اگر مراقبت درست نشود دشمن و اخوا گم سر سخت انسان خوا هتد شد . و از اینجا است که حی بن یقظان از وجود خودش بصورت «عقل فعال» نقش تعیین کننده

مرز انسانی قرار میگیرد . که سر انجام راه رونده و رفتن یکی می شود . حی بن یقظان به مسافر میگوید در سیر راه ماه چشمه ایست شفاف که باید خود را شست تا پرو شنایی دانش رسید (که مقصود از آن علم منطقی را باید آموخت و مسافر را به شهر هیولا و صورت می برد بعد از آن با مسافر به مرز گمراهه تری مهاجرت میکند .

مسافر در محیط افلاک و هفت سپهر قدم میگذارد که در آسمان هشتم فلک ابرج و در آسمان نهم معدل النهار قرار دارد ، در این مرز ها مو جود آتی هفتراز سیاره های که در آنجا می باشند و بر صفت و هیئت مردمان تشابه یافته اند می باشند ، در فلک زهره پادشاه آن زمست ، اوصاف و خواص افلاک پوریشیان بطلمیوس است نه يك فلاپیونوسی حی بن یقظان (بر) (خرد کارکن) او را به شهر مخوف وجودش که آنرا کنایه شرق زمین میگوید می برد که در آنجا دوان و چهار پایان می جنگند . دوان رمز و کنایه از قوت خشم و شهوت است که با صور خیال در نبردند و درین پیکار ، در مرز های حس و چانه «متکره» گاه منکوب و منهزم می شوند و گاه به شکلهای گو نگونی بهم گدلی و با گو هت بارغز یقظانیه خضمه تر

می آیزند ، درین اقلیم است که «دوان پاران» دست دهند مهاجر و مسافر را به بی غوله کشند و در پهلوی این اقلیم دوان ، اقلیم فرشتگانند که در اصطلاح همان نفس عاقله (عقل متضاد است که در کشور تن راه می یابد و در کرسی حقیقی خود مستقر می شود و نفس را از زشتی و نا پاکیا و کجروی پها نجات مید هد . دیوان بدکردار (قوت های غضبی دشهبوی) می گریزند و نهان میگردند .

نفس مردم علاوه بر سه قوتی که قبلا یاد شد دارای قوت خرد است که بنام عقل نظری (خرد فر ما ینده) عقل عملی (خرد کار کن) یا فرمان بر یاد می شود . (۹) عقیده پلاتون «افلا طو لیان نو» در این داستان ضمنی آمده است که نظریه صدور هم بدان گو یند : از واجب الوجود يك عقل یو جود آید و این عقل معلول واجد شینو یتی در جهان هستی است که با کثرت وارد جهان می شود و از يك عقل دیگر و نفس فلکی و جسم فلکی بوجود می آید نظام بطلمیوس چهار جوب

صد در خلاق می شود صد در از فلکی به فلک دیگر تنزل میکنند تا به عقل نهم میرسد که دیگر بر فلکی حکم فرما نیست بلکه در جهان خاکی است بر جها نیکه کون و فساد دارد و دیران پذیر است . (۱۰)

این عقول و نفوس و جها نهایی بی مسرر یبو سنگی خاصی دارد که انسان در مرز های بی پایان مهاجرت و نهضت و سیر و سلوک ، آگا هانه می نماید درین جامت که حی بن یقظان جهان بی پایان را شرح مید هد و مسافر را به عالم نور و کرم و نکو یی می کشاند که آن عالم از بسکه پیداست پنهان است و «عالم نیکی کن و عطا دهند» است ، بعد از آن که پیر گفت «حی بن یقظان» که شریعت با عقل دریافت می شود به مسافر گو ید «ترا تقرب میکنم بدان پادشاه به بیدار کردن تو ، آنگاه سه پس من آی» (۱۱)

رساله حی بن یقظان در اینجا پایان می رسد ، ظاهرا متن عربی این رساله که به انشای ابن سینا بلخی است پایان نرسیده، جمله اخیر «سه بی من آی» مو ید این حرف است . چنانکه شیخ شهاب الدین سپهرودی در آغاز غرابة القریبه این مطلب را بدینگونه تصریح نموده است .

چون داستان «حی بن یقظان» را خواندم هر چند اشارت بها عمیق و شگرف است آنرا عادی یا فیم از قلو یحاتی که اشاره کند به طور اعظم ... (۱۲)

گویا مسروردی بنا به ادعایش ذیلی در ارتباط حی بن یقظان اصافه کرده و این یبو مت غموض و گمراهی های حی بن یقظان را در انجام داستان باز نموده است .

رساله ها و کتا بها نیکه در این مورد نوشته شده ، شک نیست که یکی از دیگری الهام و پیروی شده و همه سیر روحی و مهاجرت مسافر از اقلیمی به اقلیمی و مرزی به مرزی که راه شدن انسان را عبیر ساند تحقیقی و این رساله ها قسما ابعاد گسترده ای گاه بعد دینی و گاه بعد فلسفی دارد و گاه بعد عرفانی و گاه بصورت مختلط ، که داستان حی بن یقظان ابن سینا را با این ابعاد و خصوصیات التاج میکنم .

بقیه در صفحه ۴۹

گفتراں

زیارت

درون کفتر خانه میترسند . از همه چیز می-
ترسند . در پناه زیارت هم يك ترس عجیب
سراسر وجود شان را گرفته است که نمیگذارد
آرام بخوابند . چشمان آنها هم در انتظار
رسیدن صبح میسوزد .

يك بار قلب سلطان به تندی تپیدن گرفت
و خون از رگهای چهره اش گریخت . سوزش
چشمانش زیاد تر گشت . به زحمت با دستانش
آنها را مالید . نفسش را در سینه اش قید
کرد . کفتر خانه به نظرش تار یکنتر شد .
ستاره ها را کم نور تر و پرده آسمان را سیاه
تر میدید . لحظات را خیلی دراز تر احساس
میکرد . به زحمت از کنار ارسی بر خاست
و آرام و بیصدا به طرف کفتر خانه رفت ،
آنجا که يك مرد کسفر سفیدی رادر دست
داشت . او نیز میترسید . در کنار زیارت هم
میترسید . چشمانش میسو خند مگر نه در
انتظار خنده صبح .

سلطان قدرت بیسابقه ای در خود احساس
میکرد و در قد مها یش لبات و عظمت میدید .
پنجه ها یش را نگاه کرده از شدت خشم می-
لرزیدند . با آن هم به نظرش خیلی قوی
آمدند . این بار او بود که روی گلوی کسی
دستانش را میگذاشت و شاید هم فشار میداد.
او را خفه میکرد . لحظه یی بعد يك گلوی
لاغر را در میان دستانش یافت . میخواست
با پنجه هایش باز هم آن را لاغر تر بسازد
که دیگر نفسی نتواند از آنجا بگذرد اما این
توان را در پنجه هایش نیافت گویی بسک
احساس گنگ این قدرت را از او گرفته
بود و آواز خاموشی او را از این کار منع می
کرد . نتوانست فشار دهد .

توباره خون در رویش دوید . رگهای گلویش
بلند و بلند تر شدند ، بالاخره چیغ زد :
چرا ؟

فریادش در خاموشی شب بیچید اما چوایی
نگرفت . فقط يك جفت چشمان از حلقه بر
آمده چهره سلطان را نگاه کرد . نگاهش
گویا بود اما تنها صاحب چشمانش میدا نست
نگاهش گو یایی چیست ، قصه چه را می
گوید و حکایت از چه میکند . لبهایش می
لرزیدند . دلش میخواست آنها باز شوند و او
چیز هایی بگوید . به فریاد چرا پاسخ نداد ،
اما نمیتوانست .

مرد کفتر را رها کرد . کفتر پرپر کتان
پرید و به طرف آسمان رفت .
بالاخره چشمانش رابه زیر انداخت . دیگر

خودش را پس از سالها تنها احساس کرد .
از خوش بدش آمد . فکر کرد مرد هائبايد
بترسند اما او چرا میترسد ، آن هم در سایه
زیارنی که سالها کفترانش را از مزد کاریش
آب ودانه داده بود اما امشب در سایه این
زیارت باز هم میترسید و خودش را تنها می-
پنداشت .

لحظات درانتظار رسیدن صبح سپری می-
شدند . لحظات یکنواختی بودند و برای همین
رسیدن صبح به نظرش خیلی دور میا عد . اما
باآن هم فقط بهصبح میاندیشید . صبحی
که شب را پایان میداد و او را هم از آن
دنیا ی وهم که هر دم دران بیشتر غرق می-
شد و غذایش میکرد نجات میداد .

هر لحظه دلش تنگتر میشد .
بر خاست کنار ارسی نشست . به آسمان
نگاه کرد . پرده سیاهی روی آن کشیده بودند
فقط ستاره ها بل بل میگردند . به نظرش آمد
که در پشت پرده آسمان آفتاب است و تنها
ازدریسه گیسهای آن درقالب ستاره هامی-
ترخشد .

به زیارت دید ، باز فقط يك سمتش را می-
توانست ببیند . زیارت با لبات و با عظمت
ایستاده بود و درفشی که بر گنبدش بود ، با
باد ملایمی شور میخورد . نگاهش از گنبد
بلند زیارت لغزید و به کفتر خانه افتاد . آنجا
هم مثل آسمان تاریک بود و صدایی از آن
بلند نمی شد . خیال کرد آن شب برای کفتر
ها هم مثل شبهای دیگر نیست . آنها هم در

آن شب برای سلطان مثل شبهای دیگر
نبود . از همه چیز میترسید . هر دم خودش
را نمیتوانست راست میگرد و از ارسی بیرون را
میدید . اما فقط يك سمت زیارت در برابرش
بود که در تاریکی شب سیاه می نمود . به صدا
ها گوش میداد . تنها آواز سنگهای را که
گاه گاه فریاد شان اوج می گرفت ، میشنید .
در چار گوشش همه جا شب بود و سکوت .
سرس از بیخوابی درد میکرد و گرنگر
احساسش مینمود . فکر میکرد کله اش هر
آن گرمتر میشود و میترسد . چشمانش مثل
نو خط دراز در زیر ابرو اش میسو خندند .
امانیتوانست آنها را بلند . بدون شك آنها
در انتظار چیزی بودند . دلش میخواست بخواند
اما وقتی مژه ها یش برای يك لحظه روی
هم میافتادند میدید که دودست ، گلوئی
کفتر ها را فشار میدهد و آنها را خفه میکند .
به نظرش می رسید آن نو دست روی گلوی
او فرار میگیرند . خود او را خفه میکنند و میکشند .
لیکن وقتی چشمانش را باز میکرد هیچ کمی
جز خودش نبود که تك و تنها روی بسترش
افتاده و خیال تر سناکی نمیگذاشت خوابش
پرید .

به چهره سلطان نگاه نکرد . آرام گفت :
- پنجه ام تب دارد . گرسنه امست . برای
او میبردم . با من بیا ، خودت ببین .

سلطان نمیدانست چه بگوید مگر به معنی
نگاه مرد بی پرده بود . از خود پر سید که
اگر کفتر ها گرسنه میبود مگر او برای آنها
چنین کاری میکرد یا نه ؟ این پرسش یکباره
در ذهنش پیدا شد و چند بار تکرار گشت
اما با آن هم پاسخی برای آن نمی یافت . بالاخره
دلش خواست با او یکجا برود و بچه اش را
ببیند . بدون اینکه چیزی بگوید با او روان
شد . آن نو ساکت و آرام در تاریکی شب
پیش میرفتند . سلطان باز هم قدرت عجیبی

در خود احساس میکرد . قدمهایش فراختر از
همیشه بودند . به نظرش آمد پنجه هایش
برای آدم کشتن آفریده نه شده اند . در آن
ها فقط قدرت نوازش نهفته است . نوازش بچه
ای گرسنه و ناچور .

دقایقی بستر هرنو خود شان را بر با لین
کونك بیخوابی یافتند که چشمان منتظرش
تنها دروازه را نگاه میکردند . او ترسیده بود .
از تنهایی ، تاریکی و خاموشی تر سیده بود .
چشمانش در انتظار نان میسوختند ، آنچه او
خیلی کمتر یافتن میکرد و آن شب کا ملا
نایاب گشته بود . لبهای خشکش باز شدند ،
با هیجان گفت :

- آوردی ؟
نه سلطان و نه مرد میدانست چه جواب بدهد .

هیچ چیز به فکر شان نمی رسید .
قطره اشکی از کنج چشم سلطان لغزید اما
پیش از آن که پائین بریزد ، با پشت دست
پاکش کرد . به چشمان مرد نگریست ، مثل
همه وجوش از آن دو غم میبارید اما با آن
هم نمیگریست . بدون شك این چنین پرسش
های بیجواب قادر نبودند او را بگر یانند .

پنجه های سلطان در میان هو های به هم
چسبیده کونك خزیدند و آرام سرش را شور
داده جواب داد :
سهان ، آورده

پس از آن در میان پنجه های سلطان فوت
های لاشه یی بودند . او گاهی کودکی را
که از گرسنگی در تب میسوخت و زمانی هم
کفتر هایی که از بی دانگی در کنار زیارت
میلو لیدند ، در برابرش میدید . بالاخره
احساس گنگی انگشتانش را از هم جدا کرد
و نو تهای لاشه را در کنار بستر کونك رها
کرد .

برگزیده‌هایی از میان

فرستاده‌های شما

هزارمین سال تولد ابوعلی سینای

بلخی

کشور عزیز ما کشور فلاسفه بزرگ ، مهد شاهان و عارفان بنام وسوزمین دانشمندان گرا تقدیری است که هر کدام در طول تاریخ پنج‌هزار ساله این مرز و بوم افتخار را بی‌آفریده اند و تاریخ علم و دانش آیین زمین را طوری غنا بخشیده اند که نام آریانا و افغانستان عزیز در جهان تابنده است و تا امروز آثار علمی و ادبی دانشمندان و متفکرین طرف استفاذه دانش پژوهان و طالبان علم و دانش در سرتاسر جهان قرار دارد .

بعد از اسلام فلاسفه و دانشمندان بزرگی که خدمات علمی و فرهنگی برای عالم اسلام نموده اند حد اکثر در کشور ما تولد یافته و درین آب و خاک بزرگ شده اند که تاریخ فرهنگ و هنر کشور دانشمندان ادیب ، فلاسفه طبیبان و مویند گمان‌موسیقیدان و منجمین بنا می‌چون ابوعلی سینای بلخی ، ابو نصر فارابی ، ابوریحان بیرونی و صد ها دانشمند ادیب و شاعر دیگر را در مینه سپرده که این با عت درخشندگی تاریخ مین ، و شهرت کشور و مردم ما در سرتاسر گیتی شده است .

آوازه ذکاوت خارق العاده ابوعلی سینا و علم و دانش پنهان او در گوشه ای از جهان نیست که نرسیده باشد و آثار علمی او هنوز تازه گوی خاصی دارد و مورد استفاده دانشمندان بزرگ و طبیبان و علمای نجوم و طب قرار دارد .

این دانشمند عا لیتقد آیین زمین که در سال ۳۷۰ هجری شمسی در قریه افشانه در نزدیک روستای خس مشین از توابع بخارا هرگز علم و فرهنگ آن روزگار ، تولد یافته ، پدرش فرزند بلخ باستان است که از آنجا به قریه مذکور نقل مکان نموده است .

سعید تقیسی در کتاب شرح حال ابن سینا می نویسد که :

پدر ابن سینا از بلخ به بخارا رفته و در قریه خس مشین رحیل اقامت گزیده و در روستای افشانه دختسری را بزنیسی که ابن سینا دانشمند بزرگ و فیلسوف توانا از زن مذکور زاده شده و پدرش که مردی آگاه و کنجکاو بود از آوان صباوت

استعداد سرشاری را در نهاد فرزندش می‌یابد و او را نزد استادان وقت می‌نشانند تا علم و کمال بیا موزد بو علی سینا که طفلی کنجکاو و صاحب استعدادی عالی بود ، تا سن ده سالگی قرآن عظیم الشان را می‌آموزد و ادبیات را فرا می‌گیرد که این آموزش سریع و فکر توانای ابوعلی ، استاد دانش را به شگفتی وا میدارد و بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد .

بوعلی نزد استادان ، ریاضیات و فلسفه می‌آموزد و در آموزش ریاضی و مسایل فلسفی استعدادش بحدی سریع می‌شکند که استاد بوی می‌گوید که کتاب را خود بخوان و مسایل را خود حل کن و بعد به وی نشان بده که کدام درست است و کدام نادرست ، استاد ریاضی و فلسفه ، تصور ابن سینا را در حل مسایل بالا تر از تصور خود می‌یابد که ذکاوت و استعداد شگرف و توانایی بوعلی استادان دور و پیش او را به تعجب و حیرت فرو می‌برد ولی ابن سینا بکمالش ادامه میدهد و کتابهای بزرگ از دانشمندان بنام را مرور میکند و در ریاضی و هندسه خود طراح شده و یکی یکی دیگر باب های نوینی از علم و دانش برویش باز میگردند . «ناقلی» یکی از استادان وقت چون می‌بیند که ابن سینا شخصی عادی نیست و استعداد خارق العاده دارد بوی توصیه میکند که کتابها را بخواند و مسایل را حل نماید و بعد نزد او بیارد تا درست و ناقص را برایش بیان نماید .

فرزند گرا تقدیر بلخ باستان به فرا گرفتن طبیعیات و الهیات می‌پردازد و در های دانش برویش کشوده می‌شود و علم طب را می‌آموزد تا آنجا که در مانگردرد های مردم دور و پیش خود می‌شود .

جنگ آسمان را یادوی

جانانه ستا بشکلا تازه گلان را یادوی
دحسن به نپویه چه له خیل زوندخچه تیریری
دهینی به ندرشل کبسی منساخوایه خوازه یادونه
به مینه که نظر کبری زخمی زده باندی نگاره
فریاد د سوی زده هم یلبان را یادوی
سوخل دستابه مینه پتنگان را یادوی
دزده بلبل نه بیایسکلی بوستان را یادوی
غرور دستا چه گورم جنگ آسمان را یادوی
توصل به محفل کبسی بی سوری شوقی توری زلفی
«یاری» دستامینی سترارمان رایلتوی

تاج محمدیاری

نفته است .

یکی از مزایای شیخ الرئیس و مرجعانی که بر اسلاف خود دارد بلاغت ، شیوایی و وسعت اطلاعات ادبی او است اگر چه فیلسوف طبیب ما از گزند نیش کینه پرستان در امان نمانده ولی در عصر کم سیر و سیاحت کرد ، بسیار نوشت و آثار متعددی که هر کدام گنجینه ای از دانش اند از خود بیاد گلر ماند که تعداد کتابهایش بیش از ۳۵۰ است و این بر علاوه آن آثاری شاید باشد که برشته تحریر نیا شده و یا از بین رفته اند .

بوعلی خدمات فرهنگی قابل قدری به جهان اسلام و عالم بشریت انجام داده است که امروز در جهان ، مردم ازین دانشمند بزرگ شرق با قدر دانی یاد میکنند و نامش را گرامی می‌شمارند .

از آنجا که بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند شور و یویژه بعد از پیروزی هر حله نوین تکاملی آن ، به فرهنگ و هنر کشور تو جهات مزیدی از طرف دولت انقلابی ما مینول می‌گردند از مقام شامخ بزرگان و دانشمندان بنام و بلند پایه کشور تجلیل بعمل می‌آید .

هزارمین سال تولد شیخ الرئیس ابوعلی ابن سینا که در کابل تسجلیل شد و محققان و دانشمندان بزرگ در بساره شخصیت و مقام علمی و فرهنگی این دانشمند بزرگ مقالات علمی و تحقیقی ای در محفل برگزاری هزارمین سال تولد ابن سینا ایراد کردند و مطبوعات کشور نیز در باره مضامین و مقالات ارزنده ای را به نشر رساندند جای خوشی و مباحثات بسرای مردم افغانستان و مشرق زمین است .

آثار ابن سینا همه با عت افتخار مردم افغانستان است که تاریخ فرهنگ کشور را شکوه و جلال خاص بخشیده است . ابن سینا به سن ۵۸ سالگی در سال ۴۲۸ وفات نموده روحش شاد باد .

وقتی بوعلی سینا مر یضی یاد شاه سامانی را ملاوا میشود ، شهرت او با طراف واکتاف ما و رالنهر میروند و مردم از دانش و ذکاوت بوعلی متعجب می‌شوند و آرزوی دیدن او صاحب چنین استعدادی سرشار را میکنند میگویند این سینا در حل مسایل مابعد الطبیعه دچار مشکل می‌شود و حتی که نمی‌خواهد دیگر گرد آن بگردند ولی بازار میروند کتابی از ابونصر فارابی را به قیمت ناچیزی از شخصی توره گری خریداری میکنند و با خود بخانه می‌برند که کتاب مذکور سوره کتایی مشکلات بوعلی سینا می‌شود و شکرانه هایی بدین مناسبت بجای می‌آورد ابن سینا در سن شانزده سالگی بحیث دانشمند بزرگ در بین مردم عرضی اندام میکند و در سن بیست و یک سالگی بنوشتن کتب می‌پردازد و چنان آثاری بوجود می‌آورد که د پروز و امروز طرف استفاده دانشمندان قرار داشته و دارد .

ابن سینا در ادبیات و علم لغت نیز تبحر داشت ، کتابهای بزرگ و علمی را در مدت چند روز تمام می‌کرد چنانچه کتاب علمی شفاء جامع دانش های چارگانه و طبیعیات و الهیات را در مدت بیست روز نوشت .

بوعلی سینا شاعر و ادیب نیز بود اشعار و قصایدی سروده که در هر بیت و هر کدام از اشعارش عالی از دانش و فلسفه

دیمینی تصور

خو روی می ستا خیا لو نه په کراری
ستا خبی چی د نگاه رایاندی را شسی
ستا دیمینی په سودا کبسی پدی پا یم
چی رایاد شی نور په لارگی وارخطاشم
دستا مینی یما داسی کانی وکیری
مم روا نی یم عین حال کیری یرلاری
هک حیران شم را ند کبسی توری چاری
چی په هجر کبسی می هم له وراه خاری
سری او یشکی می له سترگو وهر داری
پد نیا کبسی چا ندی کیری داسی چاری

تصور کی ستا د مینی زه رهین یم
کا شکی می ستا مخ لیدلی وای یواری

م. رسول (رهین)

يك داستان کوتاه از : «ارنست همینگوی»
 برنده جایزه نوبل
 هدف من : «... نوشتن نثری که تا به
 امروز نوشته نشده باشد ... بدون مبالغه
 قریب و یا چال ...»
 «ارنست همینگوی»



خطای خوردن

هنگا می که پرواز کردند من دو عدد آنرا شکار کردم و با قی مانده آن در میان در خان بی برگ از نظر نا پدید شدند . شکار آنها در بالای زمین های یخ پوش خیلی مشکل بود و من از اینکه دو عدد آن را شکار کردم و پنج عدد دیگر آن از نزد خطا خوردن خوشحال شدم و دو باره به طرف منزل برگشتم به امید اینکه روز دیگر نیز بسراغ آنها خواهم آمد .

در منزل بمن گفتند که پسرم به هیچکس اجازه نمیدهد تا داخل اتاقش شود و گفته بود :

- تو نباید داخل اتاق من شوی . من نمیخواهم که مر یضی ۲۱ به تو هم سرایت کند . من بالا رفتم و او را در جای همان طور یافتم که او را ترک کرده بودم . پا رنگ بریده و لکه های سرخ تپیدر رخسارش او همچنان مانند قبل به نقطه ای در پائین بستر خود خیره مانده بود و حرف نمیزد . من حرارت او را اندازه کردم .

- چند درجه دارم ؟

در حالیکه حرارت منج یک صد و چهار درجه را نشان میداد گفتم :

- تقریباً صد .

او گفت :

- یکصد و دو درجه بود .

این را به تو کی گفت ؟

- دوکتور !

گفتم :

- حرارت تو یکلی صحیح است ، هیچ لازم نیست نگران باشی .

بچه در صند ۱۹

باید اکنون خوابش می برد . اما هنگا میکه سر خود را بلند کردم ، دیدم بطرف پائین بستر نگاه می کند و چهره اش حالت عجیبی دارد .

- چرا کوشش نمی کنی بخوابی ؟ هنگا میکه موقع دانن خوابت رسید من ترا بیدار می کنم .

- میخواهم بیدار باقی بمانم . بعد از لحظه ای ادامه داد :

- پدر ، اگر برایت سخت تمام می شود ، لازم نیست تو در اینجا نزد من بمانی . برای من سخت تمام نمی شود هیچ قابل اندیشه نیست .

من فکر کردم که شاید افکارش اندکی درهم و برهم است و هنگا می که ساعت یازده خواب او را دادم ، برای مدت کمی از منزل خارج شده و به گردش رفتم .

یک روز سرد و صاف بود . روی زمین را یک پوش نازک و در خشان یخ پوشا نیده بود . این طور می نمود که تمام در خان بی برگ ، بوته ها و حتی علف های خشکیده و زمین عریان را باطبقه یخ پوسه نایسه باشند . من سنگ جوان شکاری ایر لندی خود را برای گردش با خود گرفتم تا از جاده بالا رفته و به طرف یک حوض یخ پوش پیش بروم . اما در بالای راه های پوشیده از بالای یخ راه رفتن و یا ایستاده شدن خیلی مشکل بود . سنگ نصابری رنگ در بالای یخ ها می لغزید و من خودم هم در هر قدم می لغزیدم و دهر تبه افتادم که یک دفعه آن تفنگ شکاری ام از دستم افتاد و تا مسافت زیادی بالای یخ ها لغزیده پیش رفت .

ما یک خیل بوده را که در زیر یک سده گلی پنهان شده بود تعقیب می کردیم و

و سوم آن برای جلو گیری از اسید معده . او ضمناً تشویح داد که میکروب های گرمیپ صرف وقتی مقاوم می باشند که تأثیر اسید زیاد باشد . او تمام علامات خطر راجع به گریب را گفت و ضمناً تو ضیح داد که این مو ضوع در صورتی که حرارت بدن تا یک صد و چهار درجه نرسد هیچ قابل تدویش نیست . فعلاً در همه جا یک مر یض گریب مشا هده شده است و هیچگونه خطری وجود ندارد در صورتی که پرو- نسبت به این مر یض اضافی نشود .

هنگا میکه دو باره به اتاق آدم حرارت پسرم را اندازه کرده یاد داشت کردم و ضمناً نوت کردم که چه وقت باید دوا های مختلف را به او داد .

- آیا میخواهی برایت کتاب بخوانم ؟

پسرک در حالیکه رنگش یکلی سپید شده بود و حلقه های سیاه در زیر چشمش نشا هده می گردید گفت :

- خوب اگر میخواهی .

او بدون حرکت در بستر خود افتاده و گویی به هیچ چیزی اعتنائی نداشت ، من برای او از کتاب «دندان دریایی» اثر هورادریابل میخواندم اما دانستم که افکار او متوجه کتاب نیست .

پر سیدم :

- خود را چگونه حس می کنی ؟

گفت :

- مانند بیشتر .

من دو پائین بسترش نشسته و پسر ای خود کتاب میخواندم و منتظر آن بودم تا وقت دانن خوابش برسد . در حالت طبیعی

او نا خل اطاق گردید تا پنجره ها را به بندد ، در حالیکه ما هنوز در بستر بودیم و من فهمیدم که او مر یض است . او از سرما می لرزید . چهره اش سفید شده بود و آهسته راه می رفت . مثل اینکه با هر حرکت دوچار درد می شد .

- چه شده ؟

- هیچ سرم درد می کند .

- پس بهتر است دو باره به بستر بروی .

- خیرخاتم خوب است .

- تو به بستر می روی ، من هم بمجربیکه لباس پوشیدم ، نزدت می آیم .

اما هنگا می که پا بین آدم ، دیدم لباس های خود را پوشیده و در مقابل آتش نشسته است و مانند یک پسر نه ساله مر یض و رنجور به نظر می رسد . هنگا میکه دستم را بالای پیشانی اش گذاشتم ، دانستم که تب دارد .

گفتم :

- تو دو باره بالا می روی و در بستر می خوابی ، تو مر یض هستی .

گفت :

- خیر ، من سالم خوب است .

هنگا می که دو کتور آمد حرارت بدن پسر را اندازه کرد .

سوال کردم :

- چند درجه است ؟

- یکصد و دو درجه .

در پائین دوکتور سه نوع ادویه مختلف را بصورت کپسول های رنگه بالای میز گذاشت و دستور داد که چگونه باید آنها به او خورانده شوند . یک نوع آن برای پائین انداختن تب بود ، نوع دوم آن برای هائمه

نازدهایی



زلفت اقلیم

تظلم و ترجمه از: حسام الدین پرومند

نخستین انقلاب پرولتری جهان، عصر جدیدی را در تاریخ بشریت گشوده است

یکبار خبر نو یسان ضمن گزارش یک مطلب، اشاره می به انقلاب کبیر اکتوبر نموده و اکتوبر ۱۹۱۷ را آغاز نوال و زمان غروب سیستم کلو نیا لیزم در جهان تعریف کرد و آنرا نقطه آغازی برای خاتمه دادن برای اعمال ضد انسانی امپریالیست ها خواند، چه همین امپریالیست ها بودند که بشیوه استعماری با سر نوشت توده ها بازی کردند اما متزلزل گردانیدن نیرو های امریمنی امپریالیست ها، منجر به یک پروسه عمده یسان تو فانی پس از جنگ جهانی دوم توسط بلاک سو سیالیستی عالمی بود که شرایط را بسود بشریت مترقی و پیشرو تغییر داد. متعاقب آن نیرو های امریمنی امپریالیستی دست به ما تور دیگری زدند و کشور های آزاد شده را به نحوی از انحاء استعمال نمودند تا بدین طریق ارايه های اقتصادی غرب را چرخانیده باشند و اینجا بود که سیستم نیو کلو نیا لیزم یا استعمار نو رو یکار آمد. امپریالیست ها با خنجر با منجو پلان های خائنانه تلاش میوزید تا شرایط را بشکل مو قفیت آمیز، بنفع خویش نگهدارند اما کنفرانسی که در سپتمبر ۱۹۶۱ در بلگراد دایر گردید، کشور های سیمگیرنده که اکثریت آنها کشور های تازه آزاد شده تشکیل میداد، یکبار چکی خویش را بخاطر بر طرف نیو کلو- نیالیزم و سلطه اقلیت بر برتری جو یسی امپریالیست ها در هر شکل و فور می که فعالیت میکنند اعلام و همچنان پایان بخشیدن فعالیت های عظمت طلبان چینی را جز وظایف اجتماعی خود بیان داشتند. درین مبارزه کشور های غیر منسلک یسان گذشته از مساعدت های بیدر یقانه کشور های سو سیالیستی بر خوردار گردید. از آنجا-

نیکه پس از انقلاب اکتوبر دولت شوروی اعلام داشته بود:

شکست کامل سیاست و حشیانه و بر- بریت و ضد مد نیت بشری امپریالیست ها در قبال غار تگری ها روحشیکری های شان حتی است و یارای مقابله را هرگز با سیاست دوستی آمیز و صلحجویانه کشور های مترقی ندارند معذرا لك كلك به کشور های تحت ستم در مبارزه به خاطر استقلال و حاکمیت ملی شان حتی است، وحقا که این سیاست بشر دوستانه از آزمون گاه زمان چه پیروز مندانه و بدون نو سان پدر آمد و کشور های غیر منسلک یسان کشور های سو سیالیستی عمیقاً تشنه صلح و غلبه و بیس و زی بر کشور های نظا میگر بودند، علاقمندان صلح مدعی بودند که: برای اعمار یک جامعه عادلانه ما نیازی به جنگ نداریم. بدینگونه جنبش های کشور های غیر منسلک نیز درپروسه جهانی یکدول ارزنده را ایفاء نموده و نیرو

آن ها نا تنها جدیدی بود که شرایط انتی امپریالیستی را روز تا روز گسترش و وسعت می بخشید. رزمندگان راه آزادی انسان گفتند: وقتی کشور های تحت ستم یکی پس دیگری آزادی خویش نایل میگردند، چنان خوش نباشیم. در چندین دهه اخیر امپریالیست ها شکست فاحشی خوردند، بیش از صد مستعمره و قلمرو های متصرفه که در اشغال آنان بود و غیر مستقل بودند، آزادی یافتند و در نقشه جهانی از شمار کشور های مستعمره روز تا روز کاسته می شود. امروز به اساس ارقام گزارش شده میلیون ها کیلو متر مربع مساحت از سیاره ما در حالت استعمار بر سر می برند و این باقی میماند با چهار دهه قبلی خیلی ها تا چیز است چه دو چهار دهه قبل کیلو نیالیست ها و نیو کلو- آن یک سوم حصه زمین را میساختند. دیگر این پایان نبرد نیست، همانسا نیکه نبرد عادلانه خلقی فلسطین برای احقاق حقوق حقه شان از نزد اسرائیل متجاوز جریان دارد و بدون شک راسپیزم که عرصه زندگی را در آفرینای جنوبی تنگ ساخته، دیر یا دیر در این روش نیکه بشریت خاسته خواهند بخشید در صحنای غربی نیز نبرد برای آزادی در جریان است. همانسا نیکه امریکای لاتین با دریا فت کمک های فراوان آزادی یافت، کشور ها نیکه برای کسب استقلال و حاکمیت ملی خود از جنگ امپریالیست میز زمین و قد علم کرده اند با دریا فت همچو کمک ها تا جان دگرند یوز امپریالیست را به خاک خواهند کوبید

مخصوصاً در ششمین کنفرانس کشور های غیر منسلک که در خزان سال گذشته در ها و نا سور فکر فت تو ضیح گردید که امپریالیست جهانی در تبا نی با ششویست های عظمت طلب پیکنگ، چنان با متوسل شدن و با حیل و نیرنگ ها میگو شدند که کشور های سو سیالیستی را بد نام سازند و پرده بروی چنایات خود بکشند، غافل از اینکه بدانند که امروز مردم جهان در تقنیک خوب از بد و دوست از دشمن مهارت دارند. حمایت از جنبش های آزاد یخواهی ایجاد رو حیث تساند و همکاری، کار دسته جمعی و صلحجویانه، برقراری صلح و



در کنفرانس نمایندگان کشورهای غیرمنسلک در هاوانا در مورد محور هر چه زود تر ابر قاید، راسپیزم، امپریالیست، کلو نیا لیزم و نیو کلو نیا لیزم بحث صورت گرفت.

نظم اجتماعی و عدالت بشری همه از برکت کشور های سو سیالیستی است که روزتا روز در جهان استحکام می یابد. مگر کشورهای سو سیالیستی از جنگ، از ناپسا مانی و از اعمال ضد بشری که توسط امپریالیست ها انجام می شود و دنیا له روانش تا من زده میشود سخت گریزان اند و اکثریت کتله بشری یکبار چه و متحد در یک صف واحد علیه این امر یمنان قرار گرفته اند تا باشد که بشریت را یکسره از شر آنان در اسان دارند. امپریالیست ها با بد کرداری ها یس ادا می میدهند تا مگر با مجزا گردانیدن جنبش های کشور های غیر منسلک از کشور های مترقی و ایجاد درز میان آنان، شرایط را بنفع خود تغییر بدهد و اشکنن بزم خود بیشتر مانه (هاوانا) را بقصر تلوی و مدعی است که کیو با به برنیسب های کشور های غیر منسلک با متوسل شدن خویش به اتحاد شوروی صد مه میزند. فیدل کاسترو زعمی کیو با در بیانیه افتتاحیه کنفرانسی ها وانا گفت: ما قلباً مدیون کشور اتحاد شوروی که کمک بس بزرگی ما نموده است، می باشیم، کتون با حمایت شوروی است که بدون هراس از تجاوز دشمن، مردم ما پیروز مندانه زندگی شانرا ادامه میدهند بهلاوه مامدیون انقلاب کبیر اکتوبر هستیم، زیرا این انقلاب پرول- تری یک عصر جدیدی را در تاریخ بشریت باز کرده است و منجی به نا بودی بر قا شیزم گردید و شرایط بیشتر را برای شکست تنگین سیستم کلو نیا لیستی هموار ساخت. امروز تمام کشورهای آزاد شده و یاد حال حصول آزادی سیاره ما، بایستی مدیون اتحاد شوروی باشند. فیدل کاسترو همچنان علاوه داشت، «من بارها از خود میپرسم، آیا اشاعه متحده امریکا و سایر شا ملین (نااتو) حتی یکبار هم به جنبش های آزادیبخش جهان کو چکترین کمکی کرده است؟ امروز عمل محک قضاوت است و اینکه دو ست چه کسی و دشمن چه کسی است مشکلت تاشناخت از کرکتر اصلی موجود نباشد بسو یسی دست کمک دراز کرد»

در کنفرانس (هاوانا) روی ۳۵۷ پیشنهاد از سهر چهار کشور بحث صورت گرفت. درین کنفرانس حمایت امریکا از رژیم راسیستی در آفریقای جنوبی و شرق نزدیک نکوهش و واشکنن متهم و محکوم گردید و بر طرفی نقاط نظا می امریکا می از قلمرو های سایرین مطالبه گردیده است. کشور های غیر منسلک درین کنفرانس جدوجهد ها ترا برای تحکیم صلح یکبار دیگر اعلام و تقاضا کردند تا مسا می کشور های غیر منسلک و کار دستجمعی با کشور های سو سیالیستی بیش ازین گسترش یابد.

پدر کلانها و سپورت !

از آنجا اینکه سپورت در صحت و سلامتی انسانها رول بس بزرگی را بازی کرده، قوه بی قلبی را زیاد و ششها را صاف میسازد، بناسی ازین اصل در جهان امروز نه تنها جوانان بلکه پیرانی به سن کپولت رسیده نیز به سپورت اشتغال دارند و عجیب تر اینکه اخیرا عده بی کثیری از پیران سا لخورده از سر تا سر ازو پا در مسابقاتی که در آخرین ماه سال ۱۹۷۹ در شهر (هامبورگ) جمهوری اتحادی آلمان برگزار شده بود اشتراک ورزیدند. و مسابقات در پنج روزه انجام

گرفت. پیر مردان کهن سال بسا وجود کبر سن مجموعا در چهل و پنج دقیقه تا فاصله ای پنج هزار متر دویدند، و بیست کیلو متر با اسکال-سوار ری نموده و هزار متر شنا نمودند که در پایان مسابقات به مستحقین جوایز اعطا شد.

در این مسابقات یک مرد هفتاد-ساله فاصله یکصد متر را در سیزده دقیقه طی کرده مدال طلا را ربود. و مرد هفتاد و چهار ساله ی دیگری در طول مسابقات توانست هر پنج روز در مسابقه را چهل و پنج مرتبه تکرار نماید.



پدر کلانها حین اجرای مسابقات دوش !

قدم دیگری به سوی پیشرفت در فو تو تخنیک !

«پروین شوپرو» (گوتتر هازی) دو دانشمند علم فزیک از شهرهای مونیخ و فرانکفورت جمهوری اتحادی آلمان طی یکسال پژوهش و تحقیقات خودها، عده سیه (لینز) نوی کامره را

درفو تو تخنیک ساخته اند که چتر های غیر مرئی را با همه کوایف آنها قابل دیدن میسازد. مانند لکه ها، داغها، رشته ها و خطوط بسیار باریک و حتی اشیای میکروسکوپی را که



تخم های سنگ پشت در داخل جسم آن به تعداد ۸ تا ۱۰ دیده میشود.



عکس یکی از منظومه های شمسی با اقیانوس آن !

برای برداشتن نمونه حصه بی میلی متر کوچک باشد تا حدی بزرگ نشمارد که امکان تهیه بی حس نوع عکس، فو تو سلا ی دو فو تو بوستر های علمی را در علوم بیولوژی، ژولوژی و جیالوجی برای دانشمندان میسر ساخته است.

این دو دانشمند از ترکیب کلور و نقره با مقدار کمی «کادیمیوم» ورق کریستالی لینز را به ضخامت اعشاریه دو میلی متر ساخته اند که در تحت این عده سیه اتمهای متراکم یک جسم را که در حالت عادی احساس آن غیر ممکن باشد، محسوس ساخته و به کمک شعاع (یو، وی) (ساحه بی مقناطیسی فوکس کننده که الکترون های درخشنده را از انحراف باز میدارد) قابل دیدن می شوند. و با لوسیمه میتوان از برخی چیزهای مجهول و استثنای عکس

بردارای نمود، و از نگاه بیولوژیکی از ساختمان داخلی یک موجود حیه عکس تهیه کرد. در تصویر قرار داشتن تخمهای یک سنگ پشت در جسم آن توسط کامره بی الکترونیکی با این نوع لینز عکاسی شده بوضاحت دیده میشود.

این طریقها بی نو در فزیک هسته و مخصوصا در تحقیقات ایتیکی در تمام جهان درخشیده و مستقیما راه باز نموده است، همچنان توسط این لینز از عقب کره مهتاب در فضا و از غبارات او ریون این کار مشتعل که تیز بین ترین چشم آفرای دیده نمیتواند از حرکت تحت البحری ها در زیر آب الی عمق سه صد متر، از منظومه های شمسی و فعل و انفعالات آنها از خط السیر و پر واز طیارات در ارتفاعات مختلف میتوان عکس برداری کرد.

آب بحیث مواد منفلقه !

یکی از طر ق بسیار ظریف و پسنندیده را، در انفجار و انفلاق که در آن از آب بحیث مواد منفلقه استفاده میشود، موسسه بی (اطلس کو-پکو) (الیسیسین) بمیان آورده است.

آله بی که توسط آن عملیه انجسام میگیرد بنام «کراک-۲۰۰» یاد میشود، طرز العمل و ساختمان آن قسمی است که از یک توپ آبی یک اعشاریه هشت لیتر آب اخذ شده به سرعت نزد یک بسرحد سرعت صوت فیر میشود. و با اندازه بی سی و دو الی سی و چهار میلی متر مانند سو راج برمه الی عمق اعظمی هشت سا-

نتی متر سو راج ایجاد میکنند. مطا-بق به طرح ریزی قبلی فشاری به بزرگی سه هزار «بار» درین عملیه تولید گردیده، و بعد از یک دقیقه صخره و مواد تحت الارضی که در اثر تعاملات جیو لوجیکی به منگ تبدیل شده باشند پارچه پارچه میشود. از اثر اصابت آب فیر شده بهد فو تولید فشار فوق العاده بی آن گازی منفجر میشود که باعث ایجاد کانا-لها به اطراف محل اصابت گردیده، گل و سنگ ریزه ها را بیرون میراند. ازین توپ آبی در برمه کاری استفاده میکنند.

پوستر

ریا کاران، منافقان...

معتقدات پاک مردم در عمل ثابت ساخته است. بینیم که خود امپریالیسم و ارتجاع با وجود تقاضای هرات دروغین و عوام فریبانه در قبال دین اسلام و منافع مسلمانان افغانستان و جهان چه می کند؟ امپریالیسم و در راس امر یا لیزم امریکا از یکطرف توسط دستگاه های تشرافی چند سر و چندین زبان خود برای اسلام در افغانستان و مردم افغانستان اشک تمساح می ریزند و خود را غم خوار آنها می دانند ولی در عمل با مسلح ساختن قطعات الطر یقان و نژدان و آدم کشان نه تنها آرامی مردم زحمتکش و مسلمان ما را برهم می زنند بلکه به ویران ساختن عبادتگاهها (مساجد و دیگر اماکن مقدسه) قتل طفلان پیر زنان پیر مردان و مر یقان جدأ علیه مسلمان و اسلام در افغانستان عمل می نمایند. بالای مردم ما بسم های کیمیایی و اسلحه کشتار دسته جمعی استعمال می نمایند، راه های شان را قطع می کنند و به امر همان امیر یا لیست ها و مر تجعین به خرمن های شان آتش می زنند. دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بارها به گوش جهان بیان این فجایع امپریالیسم را رسا نموده و دروغ گویی های امپریالیسم و ارتجاع را مبنی بر غم خواری از اسلام و مسلمانان ثابت ساخته است اینک در این اواخر در ولایت مختلفه کشور ما موارد بی شماری موجود است که در آن او با شان صادر شده از خارج مخوف ترین و کشتنده ترین سلاح ساخت زراد خانه های غربی و بخصوص امپریالیسم ایالات متحده امریکا را بر علیه مردم بی دفاع و زحمتکش ما استعمال نموده اند ولی امپریالیسم بسا وجود این اسناد غیر قابل انکار تظاهر به دوستی با اسلام و مسلمانان می نماید مردم زحمتکش و مسلمان افغانستان که مظلوم و فجاج ناشی از فعالیت های امپریالیسم را کاملاً دانسته اند فریاد می زنند که ای دروغ گویان ما را بحال خود ما بگذارید و از مداخله در امور داخلی کشور ما پیر هیزید!

زنده باد مردم مسلمان و زحمتکش افغانستان

که چه کسانی در کنار سرحدات شرقی و جنوبی کشور ما از طرف کدام عناصر و کشورها تحریک، تقویه و مسلح می شوند و بکشور ما برای تخریب و آدم کشی صادر می شوند علمای محترم باید همه هموطنان ما بگویند که این امپریالیسم امریکا می باشد که در راس قرار دارد و با همدستی عظمت طلبان مر تدد چینی، استعمار انگریز صهیونیسم اسرائیل، سادات وطن فروش و دیگر عناصر مر تجع جهان که خود همه و همه دشمنان اسلام هستند يك عده جیره خوار و جانی را تریه، تحریک و تسلیح می کنند و برای قتل و غارت کشور اسلامی افغانستان و هموطنان مسلمان ما اعزام می دارند، علمای کرام ما باید با جرات اسلامی و افغانی از تهدید و تخویف عناصر فروخته شده نهراسند و هما نظوریکه شایسته یك مسلمان است حقایق را به برادران مسلمان و هموطن خود بازگو نمایند زیرا دشمنان وطن و اسلام حتی علمای دینی ما را تهدید می کنند که حقایق را بگویند و آنچه آنها را پاداران شان یاد داده، تبلیغ آنرا حکم می کند. بهترین رهنمای علمای محترم ما اولاً کتاب مقدس آسمانی ما و ارشادات نبوی (ص) و دیگر بزرگان اسلام است.

دولت ما نیز مطابق احکام الهی و احادیث نبوی و شرع اسلام عمل می کند. پشتیبانی و حمایت آن به هر مسلمان لازم است.

ولی دشمنان اصلی اسلامیت و انسانیت (امپریالیسم و ارتجاع) با بستن دروغ های شادخوار و تبلیغات نا پایدار می خواهند به اصطلاح آفتاب را با تو انگشت پنهان نمایند زیرا آنها بردولتی آنها می زنند که وفاداری و دفاع خود را از دین و دینگر

همان چیزی است که بوده و نه چیزی افزوده بر آن.

پوستر چیزی است مثل رادیو و تلویزیون چون مقداری اطلاعات ویا مطلبی را انتقال میدهد اما پوستر توجه بیننده را به سرعت جلب میکند سرعت جلب پوستر با سرعت حرکت ماشین عیار شده است. پوستر پیام خود را به ساده ترین شکل، با زیبا ترین شیوه و به صورت آبی انتقال میدهد.

از اینجا است که تو صیه میشود پیام پوستر (بخصوص پوستر های عمو می و همگانی) نباید معماگونه و پیچیده باشد بلکه باید در یافتنی و آسان باشد.

پوستر قادر به انجام کاری است که از طریق و سایر دیگر مشکل است. پوستر میتواند کار رادیو، عکس، تابلو و یا نوشته را یکجا انجام دهد. ممکن است فرست شنیدن رادیو را نداشته باشیم، به تلو یز یون نگاه نکنیم و حوصله مطالعه روزنامه را نداشته باشیم، در حالیکه پوستر به آسانی ما را در حال عبور از کوچه و بازار به طرف خود متوجه بسازد. اول جلب کند و بعد به توقف وادار نماید. پوستری با يك لکه رنگ، چند خط و یا چند پارچه عکس و تصویر، بدون بر حرفی، اما موثر تر از بسیاری بر حرفی های کسل کننده.

دانشمندان و روان شناسان در مورد محبوبیت چشمگیر و بی رقیب پوستر به تحقیقات نامنه داری دست زده اند. آنها در کنار دلایل مختلف معتقد اند که علت عمده محبوبیت پوستر آن است که عمر کوتاه دارد. پوستر در چشم بیننده حوسه دراز خیره نمیکند. پوستر وسیله خسیره سر و تحمیلی نیست، میاید و به سرعت میرود و جایش را برای پوستر دیگری خالی می کند. پس بیننده همیشه درک میکند که این پوستر رفتنی است و نه ماندنی، به آن علاقه میگیرد.

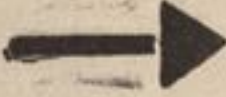
تبلیغ در خود دارد. نام گذاری شهرها، سرکها، کوچه ها و کشورها شکلی از تبلیغ به شمار میرود. اسم اشخاص، تخلص و حتی اسم مستعار خود یکنوع تبلیغ است. در پشت نام اشخاص خصوصیات گرا کتر و شخصیت شان نهفته است. از اینجا است که مادر انیخاپ نام برای نوزاد و یا تعیین تخلص برای خود و اطرافیان خویش محتاط هستیم و نام ها یا ترکیبات موزون، با محتوی و با مفهوم را ترجیح میدهم.

تمامی پدیده های هستی ما به تبلیغ نیازمند است. تمام موسسات و کلیه امور اجتماعی اعم از اداری، اجرایی تعلیمی، تربیتی، آموزش و پرورش و سایر نهادهای کلتوری و هنری بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم با تبلیغات سر و کار دارند.

قبلاً گفتیم که پوستر وسیله ایست که اکثراً به سواد محتاج نبوده و پیام آن از طریق چشم مستقیماً به مغز انتقال می یابد. در يك پوستر خوب و کامل این خصوصیات را میتوان بخوبی مشاهده نمود. سلیقه و فکر، متناسب با آن طرح و ترکیب و نحوه بیان دقیق و یا تکنیک موثر. انتقال پیام در کمال سهولت و سادگی به کمک تصویر و گاهی هم نوشته. گننیم «گاهی» هم نوشته. زیرا پوستر هر قدر کاملتر و بیشتر گفته تر باشد، به نوشته کمتر نیازمند است. چرا؟ بخاطر آنکه اصولاً پوستر برای کسی تهیه میشود که نمیتواند و یا نمیتواند چیزی را بخواند.

استفاده از هنر های گرافیک و تصویری برای کشورها نیکه از نقطه نظر سواد دانش در سطح پایین تری قرار دارند، اهمیت فوق العاده و محسوس ندارد از اینرو در مبین ما وجود انواع مختلف پوستر و هنر های گرافیک، ضرورتی است آشکار و انکارنا پذیر اینها هنر هایی اند که به وجود شان سخت نیازمندیم ولی متناسفانه یا آنها را نداریم و یا خیلی کم داریم. در اینجا بصورت مشخص اهمیت و ضرورت پوستر مطرح است. پس لازم است تا در این مورد اندکی به تفصیل صحبت نماییم.

پوستر خصوصیات جالبی دارد. مثلاً جلب کننده است، تأثیر آن آبی است، با تا کید و مبالغه همراه می باشد، پوستر هنری است عینی و تصویری. پوستر بسا و سایر تبلیغات و رسا نه های دیگر فرق دارد. در رادیو، تلویزیون، روزنامه و غیره پیام و یا خبر به آن شکل که مرجع مر یوط خواسته، به شونده بیننده و یا خواننده انتقال داده میشود در مورد پوستر مسئله طور دیگری است. پیام پوستر راهر کس به نوعی دریافت و درک می نماید در مورد نخست مخاطب یا اخذ کننده پیام نقشی ندارد، در حالیکه پوستر با پنهان و سعت هنری خود میتواند توسط یکصد نفر بیننده، یکصد نوع درک شده و هرکس بر داشت چنانگانه بی از آن بنماید. در پوستر تکنیکی است، همراه با ذوق و سلیقه بی در حالیکه تبلیغ یا پیامرادیویی



واریسی و توجه نمودن بوقت دوامور تساهل بری حاصلات انگور را از دیدامی بخشند

کله چی ورا له دروازی و تله زهی بښی ورته وویل :

پالی ، گورم چی تاسو ، دنورو په خلاف یوازی د کنجکاوۍ له مخی نه یاسنی راغلی ، فقید بان زلتکوف له مرگت څخه د مخه ماته ویلی و : « که چیری زه هر شو م او یوه بښنه راشی ما وگوری ، هغی ته وویاست چی د بښون ډیر بڼه اثر ... حتی هغه داماته ولیکه دادی ویی گسوری ... ورا نیکلایو نا وویل :

داویی بښی ! اوناڅاپه په ژوا شوه ، ما و بښی ، دا د مرگت اغیزه دو مره سخه دی چی زه نه شم کولی د خپلو او ښکرو مخه ونیسم او هغه کلمی یی ولو ستلی :

ورا نیکلایو نا د شپې په پای کی کورته پیر ته را غله او ډیره خو شجاله شوه چی نه یی په کور کی میره و او له ورور خور

پر ځای یی پیاو غږونکی ژنی رستر انتظار در لود او ټول احوال یی ورته وویل : زنی هیله کوم یو شی زما لپاره و غږ اوه ، ورا سلا سی د گلو یا غچې ته ووتله او هلته کیناسته اوبوه شوه چی داهغه نادر او بسی ساری اثر دی چی گنی زده یی دوه څاپه شو هغی په عین حال کی په دی باره کی فکر کاوه هغه عشق چی په هروررو کالو نو

کی یو ځل تکرار پیری له دی څخه تیر شوی دی د جنرال انو سوف خبری به یی راپان وی او له خانه به یی پوښتنه کوله : ولی دنه سړی زه مجبور ه کړم چی هماغه د بښون اثر واوړم ، هغه هم زما دغو بښنی مخالف او په فکر کی به یی د شعر بڼه تو گته کلیمی را تلی او له مو سیتی سره په ناسی یو برابر بدلې چی گنی تر آب شوی او هر بند به یی په دغو کلیمو پای ته رسیده : «خلانده دی وی ستا مقدس نوم !»

«اوس په نرم آواز سره تاسو ته ژوند تر بښم چی پخپله خوښه او خو بنحالی دی ځان په درد او رنج اخته کړ زه نه شکایت اوگیلی ، نه خبره وم نهله ملامتی اونه ځان-ځانی له درد . زه ستا په وړاندی یوازی یوه دعایم : «خلانده ده وی ستامقدس نوم!» هو ! رنج او مرگت وینم او فکر کوم چی له بدن نه دروح قتل سخت دی ، خو ای نازنینه دلیرمه آرام عشق ستا دپښود خاور و قر با نوم . «خلانده دی وی ستا مقدس نوم !»

هر گام ، هره مو سکه ، هر نظر او هر آواز نی په یاد راوړم . وروستی خاطرې می له شرین غم څخه سر شاری دی خو ستا د رنج او خنګان سبب نه کییم ، یوازی او په پته کالی ټولسوم ، سرنوشت داډولو «خلانده دی وی ستا مقدس نوم !»

له مرگت نه وړاندی په دغه غمناک شیبه کی یوازی ستا در گاه ته ستاینه کوم . زما لپاره هم ژوند ښکلی او زهروپو نکي کیدای شی . ای بیچاره زده ، گیلسی او شکایت به کوه اذ زده له کومی مرگت غواړم ، خو زده می ستا د ستا یتي ډک دی : «خلانده دی وی ستا مقدس نوم !»

نوریا

دورا کا لو ، دستکشو او آمرانه ډوله خبرو زیاته اغیزه کړی وه لکه چی سملاسی یی وویل :

مهربانی وکړی . لومړی کین لاس دروازه خو هلته .. اوس ... هغه خوبسره زر زه پرینوډم .. تا سو یو هیزی کله چی زه مجردانو ته کو په په اجاره ورکوم زما پا نگه خوبسره ده . خو ... ورا په هغه سند لی بانلی چی په لار کیوه کیناستله او په داسی حال کی چی هره کلمه یی سنجو له ، ویی وویل :

زه ستاسو دفقید اجازه کینا ستو نکسی دوست یی ، د هغه د ژوند د وروستو شیبو او هغه څه په باب چی کول یی او وویل یی لږ معلومات را کړی .

سزمو د کورته دوه تنه راغلل او زیا ته موده یی خبری سره وکړی . بیایمی وو یل چی ده ته یی د خا زخانی په ملک کی دکار د کو او پیشنهاد وکړ ، بیا دغه ښاغلی لږ ټیلفون یی وکړ او چی راوگر خید ډیرر خو بڼه له و بیا هغه دوه تنه لاپل وروسته ده لیک و لیکه او په پوست بکس کی یی وا جاوه او بیا می د تو ما لچی آواز واورید ، داناخدمتکاره راغله او دروازه یی وروپکوله خو مجبوره شو چی دروازه ماته گرو چس ومولینه هغه مرو .

ورا په آمرانه لپچی سره وویل : - دویسی په باب څه وویاست؟ - آخ ، آخ ، آخ وپس ، بیخی زما له یاده وتلی و .

تا سو له څه یو هیزی ؟ هغه مخکی له دی چی لیک و لیکي ، ماته راغی او ویی وویل : «تا سو کا تو لیک یاستی؟» ما وویل «کاتو لیکیم» بیایمی وویل د نه ونیسر به مقدسی تعابلی ته وروا جوی ؟ ، ما وعده ورکړه . ورا یو بښنه وکړه :

- اجازه را کوی زه هغه ووییم ؟ - مهربانی وکړی . دغه کین لاس ته لومړی دروازه دده د اتاق ده نن یی هغه خاورو ته سپاره ، خو د ورور په خوا هیڅ یی پرینوډ چی جنازه یی د مسیح ددین په مرام سمو سره بښنه کړی ، هیله کوم مهربانی وکړی !

ورا زده ته قوت ورکړ ، دروازه یی خلاصه کړه او په کو په کی دری شمعی بلیدی ، زلتکوف په میز پروت و . ورا را په یاد کړل چی دغه آرامی یی د ستر مظلوم یو شکینی او نا پلټون په څیره کی لیدلی ده .

زه یی بښی وویل

پالی ، که اجازه را کوی ، زه هم ورا وویل : - هو ! زه به بیا تا سو ته غږ وکړم ، او له جیبه یی یو سوو گل راو پوست اود جنازی سړیسی لږ پورته کړ او تر ورهیسږ لاندی یی کینود ، په دی شیبه کی پوه شوه چی هغه مینه او عشق چی هره بښنه یسی ارزولری . له دی څخه تیر شوی دی . او دجنرال انوسوف پیغمبرانه شائنه خبری یی چی دهمیشنی عشق په باره کی کړی و ی وړ په زده شوی اودمیری له ټپدی څخه یسی وپښتان په یوه خنګ کړل او په ټنډه یسی مخ کړ .

تاسو دبال په مجلی کی په میز بانلی هیر کړی و ستا سو هغه لیک چی امر مو کړی و تا سو ته لیک و نه لیرم ، آه خرنگه می دغه لیک ښکولاره او مچی کاوه !

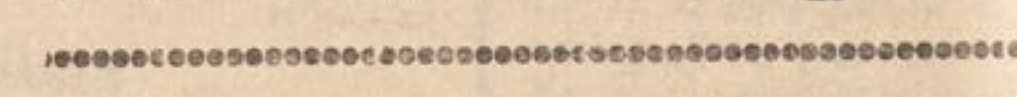
البته ما ټول شیان بند کړل ، خو گو مان کوم ، حتی باور لرم چی تاسو به ما یسار کړی . که زه مو په یاد کړم ، یو هیزم چی تاسو د مو سیتی خاوندان یاسنی ، خرنگه چی تر ټو لو دښخه می تاسو د بښون په کوارتو نو کی لیدلی وی ، هو ! که ما په یاد کړی هیله کوم سو نات وغږوی .

نه یو هیزم څه ډول لیک پای ته ورسوم . دنده له کو می له تاسو څخه مننه کوم چی په ژوند کی زما دروازینی خو بنحالی ، یوازی زنی مینی او یوازینی فکر او خیال سبب دی . پروردگار نی تا سو نیکمرغه لری هیله من یی هغی مو قتی او ورځنی شی او عامل ستا سو نا زین زده څخه او پریشان نه کړی ، ستا سو لاسو نه مخ کوم .

گ.س.ژ. ورا په ژوا خیل میره ته راغله . لیک یی ورو بښو او ویی وویل :

دغه ته غواړم هغی شی له تا نه پکړم خو یو هیزم چی زما په ژوند کی یوه وحشتناک شی لار پیدا کړی ده ، خا مخا له نیلای نیکلایو یوویچ سره تا سو کوم کار کړی چی

د سرو ویاکو تو وښی



پاید نه مو وای کړی . شا هزاده شه ټین لیک په غور سره ولوست او بیا یی وویل : - زه نه یوازی ددغه سړی په صمیمیت کی شک نه لرم بلکی حتی خاتنه اجازه نه ورکوم ستا په باب څه وڅیرم . ورا یو بښنه وکړه . - هغه مر دی ؟

هو : مر نی ، کولی شم وواړم چی هغه له تا سو سره مینه درلوده او هیڅکله لیونی نهوه ، زه ده ته متوجه وم او دده هر حرکت می لیده د هغه لپاره یی له تا نه ژوند امکان نه در لود ورا نه یو هیدم څه ډول چلند وکړم ، اصلا نه یو هیدم څه وکړم ... ورا نیکلایو نا دده په خبرو کس ورتوب کسړل ویی وویل :

- گرانه وامیلی ! که زه ښارته لایشم او یو ځل تا سړی وگورم ، تاته به سخه تمامه نه شی ؟ - نه ، نه ، ورا ، مهربانی وکړی ، هیله کوم ، لاره شه ، زه هم پخپله قلمم خو نیکلای بخی کار خراب کړ .

ورا نیکلای یونا له واپ څخه دوه کو څی د وړاندی خپل مو تر ودراره . یی له ستونزی یرد زلتکوف کور پیدا کړ . او زده جاغه بښه ورته راغله او د پرون په شان یی بوښنه قری وکړه : - خوځ مو په کار نی ؟ میرمن شاهزادی وویل : - ښاغلی زلتکوف . لکه چی غر گنده ده د کور په خاوندی

تا خا په یی دا نو سوف خبری ور په یاد شوی . «خوځ پوهیږی ښانی دښتینی عشق په صمیمیته ډک عشق وی اوستا لپاره یی ځان ډزلی وی .»

په شپږ وېجو پسته رسو نکي راغی ، داخل ورا نیکلای یونا دزلتکوف خط وپېژاند او په مینی او مهر با نی سره یی چی هیڅکله یی انتظار نه درلود پاکت خلاص کړ . زلتکوف لیکلی و :

مورا نیکلای یونا زه گنا هگار نه یی چی پروردگار زه پری اخته کړی وم ستا سو سره مینی ماته زیاته نیکمرغی را کسړی وه . زه یی ناسی را ایسار کړی وم چی په ژوند کی می له هیڅ شی سره علاقه نه لر له : نهله سیاست علم ، فلسفی او نه د خلکسو د را تلو نکي نیکمرغی په لار کی له زیار سره زما لپاره د ژوند ټول مفهوم او معنی یوازی تا سو وی .

اوس ده یوه شووم چی ستا سو په ژوند کی یی څاپه نا ځل شوی وم . که چیری کولی شی دغه گناه را ته و یڅښی . نن خم ، بیا هیڅکله نه را ستیږم او هیڅ شی به نه وی چی تا سو را یاد کړی .

یوازی داچی تاسو وی له تاسو څخه مننه کوم ، ما خو ځله ځان از مو بللی دی نه ناروغی ده اونه یی څاپه خیالو شه ، دا

تدقی چی زه پری اخته شوی وم . پریردی ، زه نی ستا سو او ستا سو ورور نیکلای نیکلای یو ویچ ته لوده سړی وم . اوس چی کالی داتولوم په مینی او عشق سره وایم «خلانده دی وی ستا مقدس نوم!» اته کاله د مخه می تا سو د لږ په سیرک و لیدلی او هماغه وخت په لومړی شیبه کی می له خانه سره وویل : زه په ده غا شق یم ، څکه په لری کی هغی په شان څه شی نشته ، هغی شی له هغی شپه نه نی اونه ناسی انسان شته چی له تا سو څخه لا نا زین وی ، گنی تاسو د لری دټولو ښکلا و مظهر یا ستی ...

فکر وکړی چی زه باید څه وکړم ؟ کوم بل ښا رته لایشم ؟ په هر صورت زده می ستاسو په وړاندی او ستاسو دپښو خاور وی و ، تل اوبه هره شیبه کی ستاسو په شتم والی ، ستا سو په باب له فکر ، او ستا سو په پر څه کی له ارزو گانو او خوږ وخیالونو څخه خو بڼهاله اوسر شاره و . زه له دغه ونسې ، اوله خپلی دغه احقانه سو غات څخه سر منده یم او د خیال په لری له خجالته و بلی کییم ، څه کولی شم ؟ اشتباه وه چی و شوه . فکر کوم چی دغه ونسې ستا په میلنو با ندی څه اغیزه کړی وی . له لسو د قیفو وروسته له لری پناه کییم یوازی نا وخت پیدا کوم چی پاکت په پت بکس کی واچوم . تا سو دغه لیک وسوځوی . زه هم اوس خپل ټول قیمتی شیان سوځوم ستا دستمال چی مننه هغه می غلا کړی ، او

هنر و مردم

یارسلینی شد و کار دینال «دفرار» مقام پانفوذ در بار پاپ به حمایت از وی برخاست و او را از زندان آزاد ساخت.

شهرت سلینی در تمام کشور های اروپا دهان به دهان میکشید و بسه زودی فرا نسوای اول پادشاه فرانسه سلینی را بدر بار خود دعوت کرد. ورود سلینی بدر بار فرانسه با ایجاد آثار فنا نا پذیر همراه بود. مدالها، سکه ها و مهر های زیبا و بدیع سلطنتی ساخته و پرداخته سلینی است.

پادشاه فرانسه او را از هر

حیث مورد عنایت قرار میداد و سلینی نیز توانست زیبا ترین آثار نفیس و فنا ناپذیر خود را بوجود آورد که از آن جمله میتوان به نمکدان طلائی معروف پادشاه فرانسه اشاره کرد. این جنس کم نظیر را نمیتوان در ترازوی معیارو ارزش قرار داد و ظرافت اعجاز آمیز این اثر را برشته تحریر نمی توان کشید.

سلینی سپس کار پیکره سازی را آغاز کرد که پیکره های بی نظیر بوجود آورد. در این گیسو دار پادشاه فرانسه که شیفته نبوغ سلینی شده بود بوی فرمان داد تا دوازده مجسمه و چلچراغ سنگین وزن نقره ای بسازد. ولی سلینی در برابر دوا زده مجسمه تنها موفق به ایجاد یک چلچراغ نقره ای شده که در هنر صنایع مستظرفه مانند ندارد و هم اکنون بیکسره بر نرفرشته فو تن بلو، در موزه لوتر اعجاب و تحسین هنر دوستان را بر انگیخته و نبوغ ذاتی نقاش نامدار را آشکار میسازد.

سلینی در سال ۱۵۴۵ پارسی را بعزم فلورانس ترک گفت و بدعوت مدیسی، فرما نروای فلورانس مجسمه بر نراساخت. که بدون شک بزرگترین شاهکار هنری سلینی است. در سال ۱۵۴۶ با تهم عمل تجاوز به عفت در فلورانس مورد تعقیب قرار گرفت. ولی بازموفق بفرار شد... سلینی آواره باگذشت

زمان بار دیگر به فلورانس بازگشت و این بار مجسمه مشهور «مدیسی» و پیکره آپولون و هیاسنت را از سنگ مرمر بوجود آورد.

سلینی در سال ۱۵۵۲ در شهر روم بود و با «میکل آنژ» همکاری داشت. در سال ۱۵۵۵ اثر معروف و تصویر «عیسی بر صلیب» را تهیه کرد و آنرا برای مقبره خود اختصاص داد ولی آنرا در برابر یک هزار و پنجاه سکه طلا به گرانندگی مدیسی واگذار کرد.

در سال ۱۵۷۱ سلینی در پستمر مرگ و در دقایق احتضار مجسمه های ساخته و نیمه تمام خود را به ولیعهد مدیسی تقدیم کرد و بدینار عظم رهسپار گشت.

سلینی سالهای آخر عمر را تنگ حوصله و بیقرار بود و کتاب و پتار را تالیف کرد. همکار او در کارگاه در تالیف این کتاب رنج فراوان برد زیرا، ناچار بود بیانات سلینی را که بسرعت ادا شده و همراه با سرزنش و نکوهشهای نابجا بود برشته تحریر در آورد. در این کتاب مو به مو شرح احوال و ناروایی های او که سلینی در طول

حیات دچار شده بود بیان کرده و فهرست آثار بی نظیر وی یک بیک نقل شده است ولی امروز بسیاری از این آثار که در شمار ظرایف هنری جهان است، مفقود شده و از بین رفته است.

شاهکار های هنری موصوف بجز نمکدان طلائی پادشاه فرانسه از دسترس جهان خارج شده است. اثر معروف نمکدان طلائی پادشاه ترکیبی که بیضوی شکل است یا تجسم دریا و زمین بصورت دو آلهه رو بروی هم قرار دارند. آنها زانوها را بهم نزدیک کرده و پیشتر فتکی دریا در خاک و بر آمدگی خاک در دریا را بوضوح دلغریبی ارائه داده است.

در این اثر، پیکره زیبای یک خانم درباری، شکل زمین را در ترکیب گرفته، اندام پیکره ها و قاب لب گردن ها برانزده، سر ها کو چک و نظر یفو پوز یسیون دست ها بی آنها یست استادانه تجسم یافته است. این اثر در واقع گوهر گرانبهای است که با مینا کاری های الوان و پر بها بدرستی اثری جادو بی را در معرض مشاهده نظاره کنندگان قرار میدهد.

۳۵۵ مخ پاتی

خوشحال ختک

پیشو لو له پاره بی له توری نه تیره لیکانی (قلم) و کار اوه چی خوشحال دگور گانیا نو پرضه دخیل او لس او پوشکین دروس دتزا رانو بر ضد (دیکا بر یستانو) دآزادی غوینتو- نکو ددلی ملگری شو.

لکه ختنگه چی د خوشحال پسه اشعارو کی دجگری ده لگرو اتلا نو «ایمل خان اودر یا خان» یادونی او ستاینی شوی پوشکین هم پخیلو شعرونو کی د «گریباید یف او چا- یدایف» ددیکا بر یستانو دمشرانو ستاینی کړیدی.

خوشحال ختک دگور گانیا نو د رشتور به بوین زندان کی او پوشکین دخیل سر غر اند توب له کبله د تزار په امر دسلو یخکی معبد ته وشړل شو چی هغه دمر کی کنده وه او هلته بی ویر لپ لی ژوند تیر کړ. خوشحال او پوشکین به شعر کی گله اړخو نه لری چی دوازه دخیل اولس دژوندانه تیاره گوټو نه روښانه کړی او دخیل ولس دبریو او ماتو،

نکو او ویرونو سندر یی ویلی دی.

د خوشحال او پوشکین په اشعارو باندی پوهیدل دمحترم دوریا نکوف له وینا سره سم (دیوه دا بیرة المعال- رف دلرودل ضروری کار دی) او برته له دی ختخه د هغوی له اشعارو نه خوند اخیستل آسان کار نه دی.

خوشحال او پوشکین دشعر تر ختک دلوید یز او ختیز پوها نو په قول په ترکی هم ډیر آثار لیکلی دی او په خواشین سره باید وویو چی دزمانی دناتارونو اود پښتنو دبی توجهی له کبله ددی لوی سمندر ډیری مرغری زموږ له ستر گو الو نیا شوی دی او دغه آثار یی پاتی دی لکه:

دیوان، کلیات، باز نامه، صحت- نامه، هدایه، آئینه، فضل نامه،

سوات نامه، فرخنامه، فراقنامه دستار نامه، بیاض انور.

همدا شان پوشکین دنظم او نشر ډیر آثار لری لکه:

یو کینی آئینکین، بریس گند- نوف، اورو سلان او لود میلا د نظم مشهور آثار دی اود کپتان لور، ایوان ببلکین اودو برو فسکی یی په نشر لیکلی دی.

خوشحال او پوشکین دواړه چی په ژوندانه کی دخپلو خلکو دژغو- رون توره تر ملاکړه تر مړینی پوری یی به ختکه کبسی نښود له اودواړه به همدی هود مړه شول.

خوشحال وایی: دافغان په ننک می و تپ له توره ننگیالی دزمانی خوشحال ختک یم پوشکین وایی:

پیامبره قدم واخله دزو نو ختکی سړی او کرختی دی. دخولی سکرو تیو نو له به کړ- ختوزو نو کی بلی کړی.

پیامبره قدم واخله نن ستاله برکت نه ډک خو ختست ته ضرورت دی پیامبره قدم واخله.

خوشحال ختک ۱۹۸۹ ع کاند فبروری کال په شلمه به (د مبره) کی د ناخوالی او پردیسی په حال کی مړ شو او پوشکین په ۱۸۳۷ کال کی د یوه چل او دسیسی له کبله ووژل شو.

خوشحال او پوشکین دواړو دخپلو ژبو دادب په پینبلیک «تاریخ» کی نوی پراو پیل کړ چی خپله بی سر- غندو یان، بیل کوو نکی، بالو نکی اوروزو نکی وو. خوشحال او پوشکین دواړه ستر شاعران دی چی دزمانی په تیریدو او په ولس کی دسیاسی اوټو لنیز خبرتیا په پراخیدو سره بی قدر نور هم زیاتپری.

من کود ک...

می برسم که علت اساسی این گریز از مردم و اجتماع را نمی خواهی بمن بگویی ، سکوت دیر پای میان من و او ایجاد می گردد ، بالاخره سکوت تنی را میشکند و می گوید : هنوز شانزده سال بیشتر نداشتم که خواستگاران در خانه ما را زدند . یکی می رفت و دیگری می آمد تا اینکه پدر و مادرم راضی شدند مرا به مردی پیری که پول زیادی داشت بدهند . ولی من راضی به این ازدواج و وصلت نبودم و جدی در مقابل آنها ایستادم و مخالفت کردم . من آرزو داشتم که درس های خود را و تحصیل خویش را تمام کنم . هنوز برای ازدواج خیلی جوان بودم . می خواستم مانند هزاران همقطار خویش مکتب را تمام کنم شامل فاکولته شوم ، درس بخوانم و داکتر شوم ، اما فاسوس که خانواده من مانع این آرزو و خواست من شدند .

وقتی که من از ازدواج با آن پیرمرد سر باز زدم و قبول نکردم پدر و مادرم مرا از مکتب رفتن مانع شدند و دیگر نگذاشتند که به مکتب بروم و درس خود را ادامه بدهم . از همان روز دیگر دوران ظلم و بی عدالتی در حق من آغاز گشت ، دشنام های متواتر و بهانه گیری های بی جا و بی مورد روزگارم را سیاه ساخت ، این وضع بالاخره مرا از همه چیز باز همه کسی گریزان ساخت رفته رفته با ادامه این وضع یکنوع بی زاری از همه کسی در خود احساس میکردم تا اینکه خواستگاری دیگری پیدا شد که هم تحصیل داشت و هم دانش . اما پدرم راضی به این وصلت نشد ، زیرا این جوان پول و ثروتی که باید می داشت نداشت ، یعنی آن پولی که پدرم می خواست به عنوان طویانه بگیرد نداشت . ولی من خوش بودم به این ازدواج زیرا روزگارم آنقدر در خانه پدرم به من سیاه و تنگ بود که هر کس به خواستگاری می آمد قبوسش می کردم . اما این جوان هم تحصیل داشت و هم ثروت و به هم داشت . و وقتی که پدرم این مورد از من سوال کرد من سکوت کردم با اینکه پدر و مادرم خوب میدانستند که من را نمی بینم ولی آنها به آن جوان جواب رد دادند و او رفت و دیگر سراغ ما نیامد .

امروز از آن تاریخ ده سال میگذرد و تا هنوز من در خانه پدر هستم . کار های سپید و سیاه در لابلای مو هایم دیده میشود ، احساس میکنم که پیر شده ام ، هیچگونه تمایل و علاقمندی به ازدواج دیگر در خود نمی بینم این وضع باعث گردیده که بیشتر به تنهایی و گوشه گیری علاقه پیدا کنم و از جمعیت و اجتماع بی زار باشم ...

او سکوت میکند ، سکوتش ادامه می یابد و اشکهایش در میان مژه های بلندش می دود و بگونه اش می غلظد قصه اش مرا متاثر ساخت ، هنوز هم او جوان است و زیبا دل پاك و ضمیر بی آلاشی دارد . وگویی الفسوس که احساس خوشی و امید در او کشته شده است . اما نباید نا امید بود .

برایش میگویم خواهر عزیز تو زیبا هستی

ابوعلی سینای بلخی

و دل پاك و بی آلاشی داری ، جوان هستی و نباید این طود گریزان و گوشه گیری اختیار کنی . هنوز وقت باقی است که به تحصیل ادامه دهی و آن را تمام کنی . گفته اند زندگی به امید خورده شده است و تا تو نباید نا امید باشی ، او چیزی نمیگوید و به نقطه نا معلومی نگاه میکند . او به چه می اندیشید ؟ به آینده نا معلوم اش که پدرش برای او محیا ساخته است ؟ یا به زندگی فعلی اش ؟

بهر حال منظور ما از این نوشته مختصر تذکر به آن عده پدران و معاصران است که با نا عاقبت اندیشی های شان باعث بدبختی جگر گوشه های شان میگرددند . خدمت این **مادرپردها باید عرض شود** که زندگی امروزی بیشتر روی تفاهم و اعتماد و دانش استوار است تا پول و این طور چیز ها .

والدین محترم باید بدانند که دنیای دیروز آنها سپری شده امروز جهان دیگر است با رنگ و شکل دیگر که بیشتر علم و واقعیت های زندگی در آن مشتمل است . این واقعیت ها سازنده زندگی آینده جوانان است .

پس در مقابل این واقعیت ها و سعادت فرزندان خویش مشکلات و سد های نباید ایجاد نمایند که باعث بدبختی زندگی آینده آنان گردد .

این سینا بطوری که انتظارش را نداشتند وقتی از زندان رها گردید که الله نبود حکمران اصفهان به همدان حمله بسرد ، در با ریاض را به زودی زندانی نمود و طبیب و فیلسوف را از زندان رها نمود . بوعلی سینا تا سال (۱۰۳۶) در آنجا باقی ماند ، در اینجا زمینه مناسب تری برای دانشمند بزرگ فراهم گردید تا به تحقیقات و مطالعه خود بپردازد . او کتاب مشهور خود «کانون طب» را در پنج جلد تکمیل نمود .

کتاب انا تو می مکمل بدن انسان گنجانیده شده است . همچنان در این کتاب مولف (۷۸۶) نوع نواهایی گو تاگون از نباتات منرا لها و نسخه ها و توصیه های التیام بخش را تشریح نموده است در قرن نوزدهم این کتاب وی به لسان لاتینی ترجمه گردید و بعدت صد ها سال در صدر آثار ارزشمند طبابت مقام ارجحندی داشت .

او بعداً اثر مشهور خود را بطام «برنده» به رشته تحریر در آورد . او درین اثر خود سینای یک جامعه تعلیمی را تصور می نماید که در آن از بی عدالتی ها و استبداد اثری نیست .

افراد این جامعه همه درای حقوق مساوی بوده و همکاری و برادری در بین شان به نحو عالی ترسیم شده است . این سینا یک چند خانه و شفا خانه بی را بنام «خانه شفا» اعمار نمود ولی الله ناود او را مجبور ساخت تا با امور نظامی نیز او را مشوره و معاونت نماید .

ابو علی سینا با وجود مصروفیت های بیشمار خود می آموخت ، راجع به اسرار کائنات تفکر می نمود و حقایق آن را آموخته با تجربیات علمی مقدماته بیان می نمود .

در سن پنجاه و شش سالگی برای این طبیب و دانشمند پر نبوغ بیماری شدیدی پیدا شد و یکسال بعد در سال (۱۰۳۷) به عمر سی و هفت سالگی این چراغ نورانی ، دستاره تابان علم برای ابد خاموش گردید . ابو علی سینا حتی تا آخرین دقائق عمر خود به آموختن پرداخت ، چنانچه او در بستر مرگ خود گفته بود : همه چیزی را که من میدانم و یا آنرا نوشته ام فقط شمه کوچکی از هستی ، و چیز یکی وجود دارد می باشد ما همه میمیریم ، ولی یکبار چیزی را بالاخره می دانیم و آن اینست که هیچ چیزی را ندانسته ایم»

بو علی سینا دانشمند کبیر سراسر گیتی است و نام وی در برابر جهان مترقی برای ابد روشن خواهد بود . او یک عمر بخاطر دفاع از انسانیت مبارزه نمود و حیات خویش را وقف کشف اسرار کائنات و دریافت قوانین و اساسات علوم و طب ساخت این دانشمند بزرگ دوره رنسانس (۳۰۰) جلد آثار گران مایه را تحریر نموده است . فلسفه او انبیاشته از حقیقت و دفاع از عدالت است .

بوعلی سینا شاعر بزرگی نیز بود او بیشتر اولین بو جود آورنده رباعیات می باشد که بعداً رباعیات وی بوسیله عمر خیام انکشاف داده شد . بو علی سینا جنگجوی بزرگ ضد ستم و استبداد بود و او در خاطره های انسان های مترقی منجبت دانشمند بزرگ روشنفکر و انسان مترقی خواهد ماند .

رسالت زن

اند ، اما شرایط سخت و منقطع گذشته بود که به زن موقع نمیداد تا استعداد و رسالت عظیم تاریخی خود را به اثبات برساند از همین رو زن افغان ناگزیر بود در بدترین شرایط زندگی دست و پنجه نرم نماید او در آن دوران محکوم بود که جز آوردن اولاد و بخت و بز دیگر کاری نداشته باشد سر نوشت زن در آن وقت ها بستگی به اراده مرد داشت و آنچه مرد می خواست زن باید کور کور راه و بدون اراده آن را می پذیرفت ، در چنین حالت بود که زن در زیر بدترین شرایط زندگی دست و پا میزد و متأسفانه صدایش به جای نمی رسید ولی بعداً در اثر رشد جوامع ، شخصیت و کرامت انسانی او که سالها زیر پا گذاشته شده بود دوباره احیاء گردید و امروز زن در تمام شئون حیات اجتماعی از حقوق مساوی بر خوردار است .

زن امروز ، دیگر برده دیروز نیست ، امروز زن میتواند در تمامی از مسایل زندگی با مرد همکاری داشته باشد ، ساحه فعالیت در حیات و زندگی اجتماعی امروزی برای زن خیلی فراخ است و او میتواند اهمیت و شخصیت و استعداد خود را بصورت حسن تبارز دهد .

زن امروز از چهار چو به واز حصار دیروز که برایش ساخته بودند ، خود را رها نموده امروز از آزادی و حقوق کامل اجتماعی برخوردار است و میتواند در کار های خلاق اجتماعی سهم ارزنده داشته باشد .

در ممالک مترقی جهان ، در دنیای که به زن و شخصیت وی احترام زیادی قایل هستند ، کارها و وظایفی را سپرده اند که او قدرت و توانایی انجام آن را دارد خوش بختانه امروز با در نظر داشت شرایط فزاینده زن و تلاش برای آن ها سپرده میشود که زن قدرت تحمل آن را دارا بوده و به بهترین وجه آن را به انجام می رساند ، اما اینکه امروز زن افغان با شهامت که در او موجود است می خواهد در سخت ترین کارها و وظایف سهمین شود و هرگز تفاوت فزاینده بین زن و مرد در نزد او موجود نیست اما زن از خود و جایب و رسالت های دارد که باید آن را اولتر از همه انجام دهد . یکی از این رسالت ها تربیه سالم کودک و پرورش درست آن برای فردای کشور است . فردای که سخت به جوانان رزمنده و با تدبیر ، با دانش و چیز فهم احتیاج است .

زن امروز از چهار چو به واز حصار دیروز که برایش ساخته بودند ، خود را رها نموده امروز از آزادی و حقوق کامل اجتماعی برخوردار است و میتواند در کار های خلاق اجتماعی سهم ارزنده داشته باشد .

در ممالک مترقی جهان ، در دنیای که به زن و شخصیت وی احترام زیادی قایل هستند ، کارها و وظایفی را سپرده اند که او قدرت و توانایی انجام آن را دارد خوش بختانه امروز با در نظر داشت شرایط فزاینده زن و تلاش برای آن ها سپرده میشود که زن قدرت تحمل آن را دارا بوده و به بهترین وجه آن را به انجام می رساند ، اما اینکه امروز زن افغان با شهامت که در او موجود است می خواهد در سخت ترین کارها و وظایف سهمین شود و هرگز تفاوت فزاینده بین زن و مرد در نزد او موجود نیست اما زن از خود و جایب و رسالت های دارد که باید آن را اولتر از همه انجام دهد . یکی از این رسالت ها تربیه سالم کودک و پرورش درست آن برای فردای کشور است . فردای که سخت به جوانان رزمنده و با تدبیر ، با دانش و چیز فهم احتیاج است .

دخوان نسل به متریقی ...

سره مخامخ شویدی چی په موقت صورت سره او یا دیوی لنډی موندی دپساره دغه دکامل کاروان دریدلی دی مگر له هغه څایه چی ټولنه دغینی قوانینوپه مطابق چی دانسانانو له فکر څخه په مستقیم ټول تکامل کوی ځکه نوندوی (اوباشانو اوغلو) هغه کوبښونه او تلابونه چی یی غواپی دمترقی کلنور په منځ کسی خنډ شی دساتی سره مخامخ کیزی او ددوی ناکسایه تلابونه او هڅونی کومه نتیجه نه پخنی او نوی محکوم او نشکست سره یوځای نابودیزی .

دخوان نسل قدرت زموږ په گران هیواد کی یوداسی سیلاب دی چی دهغه په مخالفه ځواکی هرڅومره چی خنډ واقع شی هغه زر ترزده له منځه ووی او محوه کوی .

دسالمی روزنی او په روان حالت کی دهغوی تاریخی رسالت ته او دانقلاب دگوندساتلویه لارکی ددغه نسل سر بښندو ته په درناوی سره کتل زموږ دانقلابی دولت دولسی توب روحیه په ډاگه کوی .

اوس اوس زموږ دگران هیواد دخوان نسل دانقلابی اصولو له مخی دخوانانو ددموکراتیک سازمان په چوکات کی په ناسی توگه تر تربیی او روزنی لاندی نیول کیزی چی دټولنی دخیر اوسمور تیا له پاره دهر ټول فداکاریو او قربانیو کلکه اوپه ټینگه روحیه سره واخلی چی بیاهم پدی ځای کی دخوانانو ددموکراتیک سازمان یواز نی اختصاصی معیار ندی بلکی دښوونوی او روزنی سیستم او طریقته هم دهغی ولسی محسوسا په اساس تیاره شوی چی دخوان نسل په هغه کی به خورا انسانی ټول سره تر تربیی او روزنی لاندی نیول کیزی .

کله چی دلوږزغورنده انقلاب په افغانستان کی بریالیتوب ته ورسید تر هر څه لومړی یی دلوږ د ویسپالی انقلاب تر سیوری لاندی دخوانانو داستعدادونو روزلو ته پاملرنه وشوه ځکه په انقلابی حالاتو کی تر هرڅه د مخه دخوانانو ارزوی او فعالیت او دهغه په کار اچو لویه ضرورت منهل کیزی، له بله طرفه زموږ دگران هیواد دخوانانو چی اوس یی خپلی اصلی دندی او وطنی چی دهیواد راتلونکی په دوی پوری اړه پیدا کوی په ښه توگه احساس کوی دی ځکه لویه داسی حال کی چی خپلی گټی یی دخلکو دگټو قربانسی کوی دی نویدی اساس دلوږ دزغورنده انقلاب دساتنی دپاره د وطن دښمنانو په مقابل کی ددفاع په سنگر کی ولاړ دی او دهیواد دسوسور تیا دپاره په رښتینی توگه هلی ځلی او هیڅ یودلوږ دزغورندی انقلاب خصوصاً دلوږ دانقلاب دوهم پړاو دښمن ته اجازه ورنکوی چی په دی مقدسه خاوره کی دتجاوز لاس او پد گری او ددوی دمحو او نابودیو ته باید ملا وتړی او دخپلی خاوری دوی لویشتی نه په هر ټول چی کیزی دفاع وکری .

پدی کی شک نشته چی په طبیقاتی ټولنو کی دمترقی کلتور ضرورت ټیر زیات احساس کیزی ځکه چی پدغسی ټولنو کی زیار ایستونکی ددغنی او معنوی کارونو څخه محروم اوی بی برخی وی اوپه هروخت او هر ځای کی زیار ایستونکی دټیرو درندوجسمی اوسخت کارونو سره سرو کار لری چی هښته ددغو کارونو سره لاس په گریوان وی چی دغسی کارونه پخپل ذات کی دمترقی کلتور سبب کیزی چی باید کلتوری برخه په دوی کی محدوده وی . باید یادو نهوشی چی په ټولنه کی دمترقی کلتور راتگ یو فوری اوآنی عمل نه دی بلکی بانوامه او تدریجی پروسه ده چی دښیری عملی کیلو امکان یی هغه وخت موجود دی چی ټولنه او دهغی ټولنی غری هغه ته اړتیا پیدا کسری چی دا اړتیا بیاهم په قرار صادرولو کی اویا په فرمان صادرولو کی اویا په تشو خپرو سره اویا په چال او فریب او خطا ایستلو کی هیڅ وخت مترقی کلتور په ټولنه کی مینځ ته نه راځی اوتنی واتلای . اوکه بیا هم دټولنی غری خپل ټول استعدادونه پکار واچوی او دهغه څخه په ښه توگه استفاده وکری ښایی چی مترقی کلتور ته دځانونه زړتی کاندی . چی دی مطلب په اړتیا سره دهیواد ټولی پرمختی دمدادی او معنوی کلتور په ټولو څانگو کی دتوییر پرته خپلو استعدادونو ته وده ورکوی نو دخوان نسل

چنین پیامد ها از یکطرف در شناخت مزید شخصیت ابن سینا و جانب دیگر در نزدیکی و تحکیم روابط معنوی بیشتر مجامع فرهنگی شرق و غرب نقش موثر و اساسی را از خود بجا خواهد گذارد . مختم .

- منابع :
- ۱- آریانا دایرة المعارف . جلد اول .
 - ۲- انسایکلو پیدیای دانش بشر .
 - ۳- فرهنگ دانستنیها . (جامعترین و صحیحترین کتاب در باره اطلاعات عمومی) .
 - ۴- معلوماتنامه فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان .
 - ۵- حسین خدیو جم : ترجمه رساله اضمویه شیخ الرئیس ابو علی سینا از مترجمی نامعلوم . با تصحیح و مقدمه و تعلیقات .
 - ۶- سعید نفیسی : پور سینا و زندگی و کار اندیشه و روزگار او .
 - ۷- دکتر ذبیح الله صفا : جشن نامه ابن سینا .

آنچه در باره ...

امروز فابریکه ها و موسسات متعددی وجود دارد که عطر های مختلف نظر به ذوق و علاقمندی استعمال کنندگان آن تهیه میدارند . البته این تهیه کنندگان آرزو ندارند که این فرآورده های شان همان طور باقی بماند و مصرف نگردد . ولی گمان نیکه از این ماده خوشبو استفاده نمی نمایند و آن را بکار نمی بردند باید برای اینکه این ماده رایحه خوشبویی خود را از دست ندهد چه کار های باید صورت بدهند . شاید که ماهی عطر استعمال میکنند بارها اتفاق افتاده که یک بوتل عطر را از بازار خریده و سر آن را باز کرده و برای یک بار مقدار از آن را بکار برده اید و بعد برای زیبایی میز آرایش نان آن را روی میز قرار داده اید اما وقتی یکی دو روز بعد که دوباره به سراغ آن رفتید با کمال تعجب می بینید که در آخر بوتل کمی از عطر باقی مانده و دیگر چیزی نیست . ابتدا فکر میکنید که حتما کسی پنهانی وبه دزدی از عطر دلخواه تان استفاده نموده و ای بسا که این گمان در بین اعضای فامیل چه چسار و جنجال های را برآید ، انداخته باشد ، اما باید گفت که حقیقت غیر از این است ، زیرا عطر ماده فراری است که زود به اصطلاح هوا میکند اگر سر بوتل را محکم نبندید و آن را در جیبی نسیب نگرم قرار بدید و روشنی هم زیاد باشد نظر به خاصیت این ماده قسمت از آن فرار می کند بدون اینکه کسی از آن را استعمال کرده باشد . پس برای اینکه عطر دلخواه تان که آن را به ټول نسبتاً زیاد خریده اید فرار نکند اولاً و ثانیاً آن را استعمال میکنید باید سر بوتل آن را محکم ببندید بعد آن را در جای نسبتاً سرد و تاریک قرار بدید ، زیرا روشنی و محیط گرم همان طوریکه قبلاً تذکر دادیم زود فرار میکند . باید عطر را از دسترس کودکان و اطفال دور نگاهداشت زیرا با اینکه این ماده خوشبو نسبتاً قیمتی است اما گاهی خطر نیز به همراه دارد . زیرا بعضی مواد کمیاب در آن بکار رفته است که باعث تخریش و بعضی مریضی

های دیگری برای اطفال و کودکان در صورتی که استعمال کنند میگردند . و خطری این هم می رود که کودکان نا دانسته آن را بخورند که در این صورت این خطر جدی تر میشود .

چه نوع عطر را باید انتخاب کرد ؟

انتخاب عطر یک امر کاملاً شخصی و خصوصاً است و اگر خانم ها مجبورند که هنگام خرید لوازم آرایش ، رنگ و وضع پوست و شکل و صورت خود را در نظر بگیرند ، در انتخاب عطر ابداء چنین اجباری را ندارند هر کسی میتواند و باید همان عطری بکار که به شامه اش خوش می آید . اما بعضی عسا این خوش آمدن را مورد ندانسته بلکه میگویند باید آن عطری را انتخاب نمایند که مورد پسند دیگران باشد بهر حال در مورد عطر آنچه باید مورد توجه قرار گیرد ، سلیقه و میل شخصی است . عطر های مختلفی که در مغازه ها در دست رس مشتری یان و خریداران قرار میگیرد انواع و اقسام مختلف دارد اما بطور کلی عطر ها را بدو دسته میتوان تقسیم کرد . عطر های ملایم و عطر های تند .

در منزل ، در محل کار ، هنگام خرید از مغازه و بازار در مهمانی صبح و عصر باید عطر ملایم بکار برند . و فقط در مهمانی های شب و غروسی ها در صورت تمایل عطر های تند استعمال کنند . اگر چه امروزه در بین زنان عطر ملایم زیاد رواج و طرفدار دارد و مورد استعمال قرار میگیرد . زن ها و گمان نیکه به شخصیت خود اهمیت فراوان میدهند و می خواهند همیشه جای پای محکمی در میان اطرافیان داشته باشند ، باید با استعمال عطر های مختلف که سلیقه خود آنها در آن بکسار رفته عطری را بکار برند که عده زیادی از اطرافیان آن را می پسندند .

یک موضوع را نباید از نظر دور داشت که دختر های جوان که مکتب رو هستند نباید عطر های تند را استعمال کنند . زیرا محیط مکتب و این طور جا ها مغایر این چیز ها است اما این دلیل نمیشود که دختر ها هرگز عطر نزنند ، بلکه منظور اینست که با ید پاک و مرتب باشند و اگر عطری استعمال میکنند فوق العاده ملایم باشد ...

چهارم افزوده است و بدین مناسبت آکا دیمی علوم افغانستان بر علاوه تهیه یکنه داد معالجات تحقیقی و مطالب مستند معلوماتی به کمک شماری از محققان و دانشمندان افغانی تحت عناوین متعدد و مباحث مختلف مر بوط شرح حال و بیوگرافی ابن سینا ، آثار و مصنفاتش و روابط معنوی وی با دنیای فرهنگ و دانش و سایر مسائل مر تبط موضوع ، برخی کتب و رسایل مستقلاً را به ارباب آنها نیز طرح و نشر کرده و به خاطر بزرگداشت این یاد بود ، آن دستمایه های معنوی را در محضر دوست داران فضل و فضیلت و محافل علم و دانش تقدیم کرده و میکند . همچنان در پان مرا سم این سالگرد ، ضمن صدور قطعنامه یکسلسله تصامیم سود مند و همه جا به خاطر احیا و پایداری مزید ازین خاطره شکو همند بصورت رسمی اعلام گردیده و مورد اطلاق قرار خواهد گرفت که طبعاً

بقیه صفحه ۹

ابن سینای بلخی

همچنان متکی بر انتشارات سال ۱۹۸۰ «انجمن دوستی و روابط فرهنگی ازبکستان با کشور های خارج» بنام سبت هزار مین سا لگرد ولادت ابن سینا ، در کتا بخانۀ مرکزی کلهوز «ازبکستان» واقع در بخش یا منطقه «پشکون» ولایت بخارا نما یشگاه کتبی گشتایش یافت که اشیای نامایشی آن حاکی از زندگی و فعالیت علمی و شگرف ابن سینا تلقی گردیده که ماثله آن مورد توجه زیاد کلهوز یان و سایر تما شاگران واقع شده است .

علاوه بر رویداد های ذکر شده ، اینک مراسم گرد هم آیی نما یندگان جوامع فرهنگی و حلقه های علمی چه در افغانستان و چه در آسیای میانه بر رونق و عظمت این

تحقیقی مختصر...

مراجع و مصادر

- (۱) ایده نو لوزی و فرهنگناز داکتر علی کرمانی ص ۳۴ چ ۱
- (۲) اسلام شناسی داکتر علی کرمانی ص ۱۹۲ چ ۱
- (۳) نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران ترجمه پورد نفر ص ۱۳۱
- (۴) در مقدمه شرح حی بن یظنان از مجموع رسائل منظومه ها نامبرده شده است .
- (۵) حی بن یظنان هانری کر بین فرانسوی متضمن تفسیر و شرح ابو عبید جوز جانی چ ۱
- (۶) مرد شرق از پرو فیسر آربری ترجمه محسن بیبا ص ۱۳ چ ۱
- (۷) حی بن یظنان را مهران با ترجمه و گزارش گزیده آن در فرانسه به سال ۱۸۸۹ ع در لندن به چاپ رساند و در جامع البیاب و در مصر بسا بسا ۱۲۹۹ ه و ۱۳۲۷ ه

۱- این داستان ریشه قبلی دارد به تعبیری این سینه نیز چون سایر دانشمندان سلف راه الهام گیری و امداد پسندهی خود رامسندود ننموده است ، در کتاب یونانی که نام آن «ایمن درین» است احمد امین آنرا «حافظ الناس» معنی نموده که به «هولیس» منسوب شده محاذره امتزاجی مکتب ابلا طو لی نو است با مکتب مصر قدیم که در تاریخ فیثاغورس به بقعه لهفتها پییب و ریه شه زکاک الحکماء ففطلی بدان اشاره شده است . (۱۳) که ظاهراً داستان حی بن یظنان از آن محاذره مایه گرفته و ابن سینا ی بلخی در رساله «قدر» خود نیز از حی بن یظنان نام برده است . بعد از ابن سینا بسپر وردی و ابن طفیل اندلی نیز با تفاوتی و تعبیری مستقیماً ازین داستان الهام گرفته و بسا شعرا و عارفان دیگری در رساله های طیر ، سیر نس و گذراقلمی بعضی را از خود بخود با تعبیری فرض کنید شا عرانه تردد لهدیرد آنگین تذکر داده اند که در واقع موج ذهن شان بطرف رساله حی بن یظنان معطوف بوده است .

۲- حی بن یظنان دارای بعد فلسفی و عرفانی است بعد فلسفی آن همان نظریه صدور است که در مکتب ابلا طو لیان نو ، بار در و تاب آور شده است که قیلا از آن یاد شد ، و بعد عرفانی آن همان برنجیر کتیدن مار هفت سر وجود است که بگفته سنایی غز نوی :

سر او هفت بود و دندان شش سر سوی آب و دم سوی آتش این اثر دهای هفت سر ، سمبول ، حرص ، کبر ، حسد ، طمع ، شهوت خشم و بخل است که باید این مار هفت سر مهار زده شود و رونده از این اقلیم بافراتر گذارد . (۱۴) سیر ابعاد حکیم سنایی رساله سیر نفس تو رازی و مصباح الارواح بر سر سیری کرمانی نیز از این نظریه بر خور دار است .

۳- داستان حی بن یظنان با نگر این مطلب است که خود انسان بتوسط عقل می تواند نموی ذهنی کند و حقایق را دریابد در اصطلاح خود بردید و خود سازنده خود باشد بشرط آنکه عقل فعال نفس رهبری را بعهده داشته باشد و مشعلی فرا راه زندگی گردد .

۴- داستان حی بن یظنان راه «شدن» انسان را فراهم می سازد و در حقیقت تحرک تاریخ و نقش سازندگی آنرا بیان میدارد ، چو نا تکه در آغاز مقال گفته شد «تاریخ عبارت از سر گذشت شدن انسان و تکوین ماهیت وی است این داستان مردم آبی سر گذشت شدن انسانیت که در انجام کار مسافر و سفر و منزل یکی می شود و خود را انسان بخو یستن خویش خود میرساند و می پیوندد «انجام»

برالی ماشوم...

اوس به اسبیا، افریقا او لائینی امریکای به میلیونو ماشومان له لوزی او ناچوری خخه او نورو محرومیتونو خخه به رنج خخه دی، خرتگه چی به افریقایکی له هرو خلورو سوووخخه یو تفسر دناووی تعلیماتو خخه برخورداره شوی او دپنخه زرو نفروخخه فقط یونفرکولای شوی چی دپوهنخی او یا نور تعلیمی برخوکی خپل نوم ولیکی، چی بسه هندی توگه به کال کی میلیونونه ماشومان به نری کی خپل حیات له لاسه ورکوی او

بیلا بیلو مرضونو کی اخته او ورو ورو له مینخه چی او نابودیری چی داپول وضع او حرکات که زرتزره اصلاح او پوره غور اوچلوگیری و تسی امکان لری چی نا حالت همیشه دپاره پاته شی او هخ آرام ونه نیسی مگر که ددغو حالاتو جلوگیری وشی او به هر حالت کی دهغه عواقب ته پاملرته وشی دگومان به توگه چی هم به دمانسو مانو صحسی وضع بسه اوهم به په راتلونکی کی بولنی ته بسه او تکره خوانان دخدمت دپاره حاضر او خپسل گران هیوادبه مسور کاندی .

داهم باید علاوه شی چی به یوه کورنی کی خصوصاً (موراوپلار) باید دماشومانو به روزته کی به کلی توگه برخه واخلی ناپدی چی هغوی وظیفه لری چی دخپلو ماشومانو دروزنی او تربیی به برخه کی لازم اقدامات وکری .

دافغانستان ددموکراتیک جمهوری دولت داساسی اصول په پیروی سره چی داتصادی اجتماعی ، کلتوری او فرهنگی برخو کسی بی سابقی تحول رامنخ ته شوی دی داطلاعاتو اوکلنور دوزارت په چوکات کی چی کناپونونه موجود دی دهغه دناوخ سره دماشومانو دپاره یوه کناستون جوړ شوی او دماشومانو داستفادی دپاره آماده شوی دی .

دایه ی چی ماشومان تشویق او مطالعی ته چمتو شی او هم خپله عملی سو یسه لوړکاندی . ددی کار سره سره دماشومانو علمی سوبه لوړه او دراتلونکی وختونو دپاره یول هغه موضوعات چی نوی ته بیچلی او لاینحله پانی وه په هغه کتابونو کی دمطالعی په واسطه سره غور او خپل خاوتونه آماده کری اوخپل خاوتونه دراتلونکی وختونودپاره (دعلمی اویکوپه برخه کی) چمتو او جوړ کوی .

نو ددغو ویلو سره سره دکورنی مشران باید چی دماشومانو په سالمه تربیه اوروزل سره زیار وباسی او همدارنگه باید خپل ماشومان په کورکی تر مطالعی لاندی یعنی نوی باید مطالعی ته بسه تشویق کرای شی او دپوهنخی درخصتیدو وروسته به کور خه ناخه مصروفیت (مطالعه) ورته پیدا کسری اوهم دتفریح اوساعتیری اوخوب دپاره هم لازم تقسیم اوقات ورته جوړکری . چی پدی توگه ددوی راتلونکی تقسیم او ددوی پر مختگ چی دسباورخی پوه او با ارزبسته غری وپولنی ته تقدیم کوشی چی وخپل گران هیواد ته دپسو خدماتو مصدر وگرخی اوخپل وطن او خاوری ته خدمت وکری .

۱۳۴۰ ه با حی بن یظنان ابن طفیل و سپهر وردی در ۱۹۵۲ به چاپ رسید این ز بلای محبوس سبها هانی و جوز جانی (ابوعبید) بیستی تنه صوان الحکمه ص ۱۲۹ رک فهرست اهدائی مشکوة

(۸) تحقیق و تعلیق احمد امین مصری بر رساله های حری بن یظنان . در مقدمه این تحقیق که به عربی است در باره این داستان و رنگ و ریشه آن به تفصیل یاد شده است .

(۹) مطالب شرح و تفسیر حی بن یظنان منسوب به ابو عبید جوز جانی چاپ هانری کرین

(۱۰) نقل از دانشنامه ایران و اسلام ج ۴ ص ۶۴۶ .

(۱۱) شرح دری حی بن یظنان بکوشش هانری کرین .

(۱۲) غرابة الفریبه سپهر وردی ترجمه فروز-انقر در ذیل زنده بیدار ابن طفیل ج بنگارت

(۱۳) رک مقدمه احمد امین مصری بر رساله های حی بن یظنان (عربی) .

(۱۴) رک مقدمه و سیر ابعاد حکیم سنایی بکوشش مایل هروی چ ۱

بقیه صفحه ۴۱

یکروز...

مدرسه ما در فرانسه بچه ها بمن تشریح داده اند که انسان با چهل و چهار درجه دیگر زنده نمی باشد و من یکصد و دو درجه دارم .

او تمام روز در انتظار مرگ خود بود و تمام این روز را انتظار کشیده بود از ساعت ۹ صبح تا به حال .

من گفتم :
- پسر کو چکم ، پسر عزیز و بی عقلم! این موضوع ما نند کیلو متر و میل است . تو نمی میری . حرارتی را که تو شنیده ای با یک «تر مو متر» دیگر اندازه می شود . در آن حرارت سنج در چه ۳۷ عادی است و در این نوع حرارت سنج درجه ۹۸ حالت عادی را نشان میدهد .

- آیا یقین داری ؟
گفتم :

- بکلی ! این مانند کیلو متر و میل است میدانی مثل اینکه انسان بگو ید : «چند کیلو متر طی می کنیم ، اگر ۷۰ میل با او تر می بیاییم .»
پسرم چشماش برق زد ، آهی کشید و خا موش شد .

اما چشمان او که به طرف پائین بستر خیره مانده بود از حالت خود باز گشت و همچنان حالت غیر عادی او آهسته آهسته از بین رفت و روز دیگر بکلی و ضعیف عادی خود را گرفت و به نسبت بسیار چیز های جزئی که هیچ اهمیت ندا شتند ، می گریست .

گفت :
- من نگران نیستم . اما من باید فکر کنم - هیچ فکر نکن و موضوع را اینقدر جدی نگیر!

او در حالیکه خیره خیره رو بروی خود را می تگر یست گفت :
- من جدی نمیگیرم .

معلوم می شد که به مناسبتی خیلی نگران و مضطرب است اما خود را از دست نمیدهد .
ساین ثوا را با آب بخور .

- باور می کنی که فایده ای دارد ؟
- طبیعی است که فایده دارد .

من نلستم و کتاب «نزدان دریایی» را دو باره باز کرده به خواندن شروع نمودم ، اما دیدم که او مرا تعقیب نمیکند ، بنا بر آن کتاب را بسته کرده در جایش گذاشتم . او دلفناً سوال کرد :

- تو چه فکر می کنی ، ساعت چند خواهی مرد ؟
- چه گفتمی ؟

- تقریباً چند مدت توام خواهد آورد تا بمیرم ؟
- اما تو نمی میری ... تو را چه کرده است ؟

- خیر ، من می میرم . من شنیدم که او یک صد و دو درجه گفت .

- اما انسان به درجه حرارت یکصد و دو نمی میرد . تو بسیار بی عقل هستی که اینطور حرف میزنی .
- اما من میدانم که اینطور است . در

به پیش بسوی ...

انقلاب نور خدمت و تقویة روشنفکران
روشنروان و وطن پرست را یکی از وظایف
خود دانسته و سهم روشنفکران را در رفع
عقب ماندگی سالهای دراز و طوفانی مردم
ما و کشور ما ارجمند دانسته و کتاب مفتوح
مذکور در نشان جمهوری دموکراتیک
افغانستان نما یا تگر آست که روشن
فکران با سلاح علم و دانش و فرهنگ به
جنگ باعقب ماندگی میروند و باید این
رسالت خود را به نیکی بسر رسانند. هکذا
پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
خلق افغانستان که نتایج فعالیت های شش
ماه اول هر حله نوین و تکاملی انقلاب را
بررسی و ارزیابی نمود سهم روشن فکران
وطن پرست و رزمنده را در راه قلع و قمع
ضد انقلاب ارج گذاشت و در آینده نیز این
سهم ارزنده روشن فکران را خواستار گردید
کنگره های معلمان و فعالین امور صحتی،
کنفرانس و تربیت خدمات اداره دولت،
کنفرانس علما و روحانیون سراسر افغان-
ستان و غیره سازمان های اجتماعی خود
نمونه های بارز سهم گیری فعال مردم در
راه اعمار وطن و نابودی ضد انقلاب می باشد.
پلینوم وحدت آهستین همه نیروها منجمله
روشنفکران انقلابی را خواستار گردید .
از پیروزی انقلاب نور و مخصوص مرحله
نوین و تکاملی آن تا حال مردم افغانستان
در راه حراست از مام وطن محبوب خود و
رزم علیه ضد انقلاب صادر شده از خراج
و مسلح شده از جانب نیروهای امپریالیستی
و ارتجاعی چنان حماسه آفرینی هایی نموده
اند که مورد تکریم و ستایش همه جهانیان
و به خصوص کلیه نیروهای انقلابی، صلح-
دوست و آزاد یخواه می باشد، باند های
ثروتمندی و آدم کش نیز که به خوبی می
دانند روشن فکران افغانستان بشکل آگاهانه
و بیگانه علیه آنان و کلیه مظاهر ظلم و
عقب گرایی می رزمند، در حلات و شبخون
های خود زیاد تر تلاش می ورزند تا روشن
فکران انقلابی و وطن پرست کشور ما را مورد
حملات وحشیانه خود قرار دهند. آنها می
دانند که روشن فکران ما هم در جبهه های
روبارویی با ضد انقلاب وهم در عقب جبهه
و در پشت میز کار و صنوف درسی و کوجه
و مسجد و مکتب هویت اصلی آن را افشا
می سازند و مردم ما را برای مبارزه برامان
و فیصله کن علیه آنان بسیج می سازند.
آنها چون اصلاحی جز عقب گرایی و
او ایرانی ندارند بادشمنی خویش علیه روشن-
فکران و طن پرست و انقلابی از یکطرف می
خواهند از سهم تر ویجی و تعمیمی آنها جلو
گیری نمایند و از جانب دیگر با به خون
کشیدن روشنفکران که علما دانشمندان
داکتران، نویسندگان، استادان و غیره
که جزء از ایشان است پرسونل علمی
و فنی کشور را نابود سازند، تا بتوانند
به یکی از اهداف شوم خویش که عقب نگه
داری کشور و مردم است برسند، آنها با
اینکار خویش می خواهند راه پیشرفت
کشور و مردم ما را سد نمایند و راه را برای

علیه ضد انقلاب و قطاع الطریقان صادر شده
از خارج یا یزدانه ایستاده اند و بر امان
علیه آن ها می رزمند، ضد انقلاب در منطقه
و جهان با تلاش های مذبحانه منجمله
دوکار آوردن امین و باند فاسدوی، خواسته
اند و می خواهند انقلاب را از مسیر اصلی
آن منحرف سازند و بدین وسیله استقلال
و تمامیت ارضی کشور را به مخاطره اندازند
ولی این يك تلاش مذبحانه و غیر عملی
است چنانچه مردم غیور و دلیر افغانستان
با قیام ظفر مند شش جدی در عمل ثابت
ساختند که مصمم اند انقلاب ملی و دمو-
کراتیک نور را که نقطه آغاز خویشی
و بهروزی مردم و کشور ماست تا آخرین
مراحل پیروزی با خون و سر و مال خود
حراست نمایند و هرگز به نیروهای ارتجاعی
اجازه نخواهند داد تا مطابق امیال با داران
امپریالیستی و ارتجاعی خود یعنی مطابق
خواست امپریالیزم ایالات متحده امریکا،
شو نیزم مرتد چین، مرتجعین نوگرفت
و نظایر با کستان، معامله گرنا مدار
جهان عرب یعنی سادات و دیگر شرکای
جرم شان، دو باره بر مردم ما عمال و
نوکران خود را مسلط سازند، این حکم
آمرانه تاریخ است که شکست و مرگ
کنگین و حتمی نصیب ارتجاع و امپریالیزم
و پیروزی نصیب خلق های جهان می باشد.
ادامه دارد

بقیه صفحه ۲۱

رویا فدن ...

فزیک - کیمیاوی کشف گردیده
است محققین شوروی بصورت
واضح و روشنی تکنالوجی بسیاری
مسایل را بوجود آورده اند .
تصحیح کردن طبیعت : ساینس
دانان در اثر مطالعه ساختمان
سنگهای ریز گرانبها تا بحال حقایق
جالب و شگفتی آور را کشف کرده اند:
این سنگها چندین وجه (روی) دارند
که فقط یکی از آنها (منظور از روی
است) قابل رویت است بنا بران
رنگ منرال شاید بصورت منظم
چشمگیر نباشد .
عقیق های بی رنگ مسخ شده
به صورت منظم قابل توجه میشوند
در موزیم منرال های مربوط به
انستیتوت یک کلکسیون عقیق های
عالی به چشم میخورد که هر کدام
دارای رنگهای مختلف و مخصوص
بخود اند .
در بعضی منرالهای فرسوده
عوامل زیان آور می تواند رنگها را
کم بسازد و یا حتی مانند تصاویر
کهنه رنگ شانرا زایل کنند .
محققین اکنون طریقه تجدید و اصلاح
کردن سنگهای قیمتی فرسوده را
طرح کرده اند . البته کار تجدید
دوباره و به حالت اول برگرداندن
بالای تکنالوجی اختراع شده توسط
انستیتوت اساس گذاشته شده و
کشف گردیده است محققین شوروی
بصورت واضح و روشن تکنالوژی
بسیاری مسایل را بوجود آورده اند .

د ۱۹ مخ پاتی

دمعلم ...

— دهغی مقالی په خا طر !...
— سولی، هغه مقاله ستا سو خوبه
نه شوه؟
— چتیا و، مقاله نه وه !...
— ارمان راغی چی کا شکي یوتانک
می در لودی چی دغه معلم می پری
ویشنتلی وای، خو سره لدی می په
ډیره تر می ورتو ویل:
— معلم صا حب، نه هرو مرو داسی
فکر کوی چی که ونی نه وی، بیا هم
خنکل جوړید لای شی! ته خپل
زده کوو نکي ته وظیفه ور کوی چی د
اوبو او طبیعت په هکله مقاله ولیکی
خو پدی پوهی چی ستا شا گرد له
طبیعت سره مینه نری اود دواو ورتو-
مینخ کوم از تباط هم نشته، ته باید
پدی پوه شی چی ستا دغه شا گرد
طبیعت نشی انخورو لای . ددی د
کور او طبیعت تر مینخ ډیر واهن-
دی . ته پوهی چی طبیعت له بناره
بهر لیدل کیدای شی . د (لیزو چکا)
مور او پلار له طبیعت سره د خپلی
لور دبلدو لو په خاطر عیخکار ندی
کړی . ته ډاډه اوسه چی لیزا پدی نه
پوهی چی طبیعت چیر ته دی او خنکه
شی دی؟
— عجیب .. بیه اوس څه غواړی ؟
— (لیزو چکا) نه د مقالی یوه
ډبله مو ضوع ویا کی! زه ډاډ در کوم
چی بیا به دهغی له پاره مقاله ونه
لیکم .
— یوه بله مو ضوع ؟ بیه ده بله مو-
ضوع به ویا کم .
— معلم دیوه کو چنی کتاب پایی
برله واپو لی او وی ویل :
— بیه داخلی دی د سیندو نو او
بید یاوپه هکله یوڅه ولیکی ما په
ډیر عجز معلم ته وکتل ، ده بیا همغه



سلام علیکم خوانندگان گان و همکاران عزیز به صحت مندی و سلامتی شما میسرودم به جواب نامه ها :

دوستان عزیز خالده راهیاب ، قایا ، مهری نادیه ، مهر جو ، عصمت جو ، مهرامرف سبیا و ش ، جمیله ، صفیه ، اورانوس ، برینا عیاد و بیست نفر دیگر که نام شانرا می دانیم ، از فاکولته ادبیات .

بپذیرید سلامهای پر از صفا و صمیمیت مارا . «چه عجب شد که یاد ما کردید» و چه پسندیده کاری نمودید که گوشه چشمی به مجله خویش افکندید و سوو ایت و رسالت خویش را صحنه گذاشتید . ما همین انتظار را از شما داریم و بیو سته و همیشه آرزو میبریم که قلم رد یا قایید ویا هر دو به کار ما بکنید و مارا از کار ما آگاه سازید . و به سخن سعدی تا متکلم را عیب نگیرد ، سخشن صلاح نپذیرد ، کار مطرب - عانی روز نامه نگاری ما هم صلاح نسبی پذیرد . از نظر محققانه شما سبیا سگن آریم ولی این چند نکته را با هم در میان می گذاریم و به کنکاش میگیریم : چگونه می توانیم صفحات شعر و جوانان را از ایشهم بهتر و خوبتر ، رنگین تر و سنگین تر بسازیم ؟ از شاعر اینکه شعر شان خوش قان نمی آید ، دلایش را بگو یید و عیب فی جمله را بشمارید و بما باز گو کنید که از نشرش خود داری کنیم ، ولی هیچ نمی دانیم که به چه برهان و دلیل شعر ایشان را نمی پسندید آیا شعر شان فاقد خیال انگیزی شاعرانه است ؟ آیا بافت و ساختمان شعری ندارد ؟ و یا شعر شا عران مسردر تو چه شما ، از صور خیال خالیست و از اوزان شعری به دور ؟ و این نکته هم به تد کار رود که شاعران عزیز ما را به محترم سه یاد نکنند بلکه به پیش نام شان کلمه محترم می آید . چنانکه در مقابل نام شما عزیزان محترم می نو یسند که از نظر دستور زبان دری «محترمه» نویسی غلط مشهور است که باید از نوشتن آن پر هیز کرد و به شما باید نوشت محترم خالده راهیاب و بهایشان هم نوشت محترم

و آندیکر هم مردینه است نه خانم و دختر . و گفت بگذارید که همان مشت پر شیده و هزار دینار یماند .

عجا لئا گشایش باب و فصلی در زمینه اقتصاد و فلسفه ، در مجله ذوقی و خانوادگی چون ژوندون میسر و مقدور نیست ولی در عوض ، مطالب مورد علاقه شما جستسه و گریخته در صفحات دیگر مجله به نشر می رسد ، که اگر بخوانید و بخوانند قرهای بر می گیرید و بر می گیرند که خوست

عجا لئا گشایش باب و فصلی در زمینه اقتصاد و فلسفه ، در مجله ذوقی و خانوادگی چون ژوندون میسر و مقدور نیست ولی در عوض ، مطالب مورد علاقه شما جستسه و گریخته در صفحات دیگر مجله به نشر می رسد ، که اگر بخوانید و بخوانند قرهای بر می گیرید و بر می گیرند که خوست

این .

دوست عزیز حقیق واق

شعر شما را بر خواندیم بخونید :
نوجون تر کس - و چون سوسن - مسرا
دیونه میساری - و چون خورشید قبابی -
به شام قلب من افسانه میساری - ترا هر تر -
نادر پاییزی در موسم کلبا - ز خا طر
می برم ای مه - ترامن در سفر ها در دلم
دارم - ترا من در سفر ها در دلم دارم ..
و دعا میکنیم که «قری» شما در سفر و حضر در گوشه قلب قان سنجاق گردد نه در افسانه جدایی نجات یابید . به این امید خدا حافظ

دوست عزیز محمد انور خاخی معلم صمص یازدهم لیسه لشکر گاه

به سلام شما ، سلام میگوییم و صبح ر سلامتی شما را آرزو میبریم . گفته اید ، که «لیسا رحیم زی ، محمدحسین را به ناحق مورد انتقاد قرار داده است ، نخست باید گفت هر کس میداند مفکوره و افرش و بعد لیسا جان متذکر شده که احمدظاهر در بین ما نیست و ظاهر هویدا هنر مند هم نظیر است . باید گفت که ظاهر هویداهنر مند محبوب است اما نمیشود که بر احمدظاهر انتقاد گرفت ... بهتر صورت هیچ کس ینا هنر مند و هیچ هنر مند یک هنر مند را در صورت عدم و مورد بی لطفی قرار ندهد ، بسیار خوب بدیگران میگوییم که خاموش باشید حرفگیر آمد .

دوست عزیز، عزیزه معلم مکتب بی بی شمسو

پارس به صفحه مسابقات را به تصدی آن سپردیم ، امید داریم که موفق به حل درست آن شده باشید .

دوست عزیز محمد عمر منصور وزیر اطلاعات و کلتور

نامه فرستاده شما به اداره رسید ، بخونید . «مصاحبه های که در مجله ژوندون با حسن مندان صورت میگیرد سبب محبوبیت بیشتر این مجله میگردد ، خدا کند این سلسله به همین منوال دوام کند . در شماره (۱۷) و (۱۸) مجله ژوندون مصاحبه می داشتید با استاد مپوش ، راستش را بگویم من به اور استاد مپوش علاقه زیاد دارم ، چنانچه همین حالا دو کست آن نزد من موجود است و بعضی اوقات با شنیدن آن لذت می برم ، ولی استاد مپوش در قسمتی از مصاحبه خویش در مورد قان شناس آواز خوان خوب ماجتیر تذکر داده است « در مورد قان شناس به صراحت میگویم که وی اصلا آنطور در دیگران درباره وی قضاوت میکنند آواز خوان ناپ نمی باشد . در موسیقی سور ، لسی و کیف مطرح می باشد و این ها را قان شناس نداده بسیار جای قانسف است . این حقیقت مسلم است که قان شناس آواز خوان محبوب مردم بوده و تعداد زیاد هو طنان ما به آواز او علاقه مفرط دارند و گفته میتوانم که اگر رای گیری شود ، مپوش جان نمی تواند از وی سبقت بجوید ، قان شناس از نگاه سور ، لرو کیف هم نسبت به بسیار بی آوازخوانان رادیو و تلویزیون بهتر میخواند ، اما نسبی دلم چرا استاد مپوش در حصه آواز شناس حقیقت را ن گفته است .

شاید کدام رقابت و یا خصومتی در میان باشد ، زیرا دیده شده است که بعضی هنر مندان در حین مصاحبه بایک مجله و اخبار

ز آن هنر مند یکه محبوب عام و خاص است رنج میبرد و به بد گوئی می پردازد و خود را بلند تر قرار میدهد و من میدانم که استاد مپوش از انجمله نیستند . باید خاطر نشان ما خت که چنین سخن ها نمی تواند از مجبو بیت قان شناس بگردد . قان شناس هنر مند نیست والا مقام و همیشه اشعاری را که انتخاب میکند پر محتوا و مفهوم است .»

دوست عزیز لیسا رحیم زی فارغ التحصیل لیسه زرغونه انای ولایت قندهار

قبیل از همه ، از بستکارت ارسالی شما که عید راه جواب نویسی و همه کار کنان ژوندون مبارکباد گفته اید ، تشکر میکنم و خدا کم شان نکند که لطف و نظر شان به جانب ماست . مو قعیکه این پاسخ را خواهید خواند ، به پیشواز عید خواهیم بود که ما از فرصت استفاده میکنیم . عید کلان را با سرور برجسته به سیر از این مناسی

به شما تبریت میگوییم و صحت مندی سمدرا از خدا خواهیم

باین تبریت لطف ، جبرن مافات ندشتم هم میشود که این عید دو برابر عید مطراست . یعنی دو عید مسویست بهین عید فر پان! به پاسخ نامه قان نیز سلامهای نرم نرم تقدیم قان می نماییم و سلیقه و ذوق قان را رج میگذاریم که چه تشنگ و ریبا قان ما را با کل سر خن زیور و اذین بسته اید . پیشتهادات شما را خواندیم و درست فرموده اید که داستان کمتر چاپ می نسیم . بهس بخرج مید هیم که من بعد بیشتر از پیش داستان چاپ نسیم ولی اگر داستان حرب کیرمان نیامد همان بهتر که از چاپش سوء داری ووزیم . مزید بر آن اثر موافقت از دیگران کتا یهای داستان به عاریت به گیرید و با خواندن آن لذت ببرید .

اینکه دو شماره را به یک شماره و دایه و جلد میکنیم جز مشکلات طباعتی چیزی دیگری نیست و اثر بخوایم صفحات آنرا زیاد نسیم باز همان سخن است که کار مجله هفته دیگر را در بر میگیرد و عقب می ماییم و آنگاه مجله از هفته نامه به هفته وار مهنا مه به فصلنامه خواهد کشید ... چه باید کرد ؟ با آنهم کوشش مینماییم که چنین نشود . سلسله معرفی هنرمندان را ادامه مید هیم و آنچه خوا سته اید در شرح انجام شدن است .. اگر هنر مندان محبوب قندهاری را در ولایت خویش می شنا سید ، شما با ایشان مصاحبه نمایید و به ما بفرستید مشروط بر اینکه مصاحبه خودی بنمایید .

پارچه شعر فرستاده رادریکی از شماره های آینده در صفحه بر گزیده ها به معالنه بگیریید . خدا حافظ قان .

والسلام

مدیر مسوول : راحله راسخ خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
امر چاپ : علی محمد عثمان زاده
آدرس : انصاری واپ - جوار ریاست مطابع دولتی
تلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات : ۲۶۸۵۹

مطبعه دولتی



م. آ. آفرین
۱۳۰۴
۱۹۲۵

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**